

# توپراق

ویژه نامه هفته سولدوز



# توپراق

آذربایجانین هر بیر یئرینده، تئرورا قارشى ساواشدا شهید دوشنلره سونولور

فهرست :

بخش اول : وقایع پس از انقلاب ۴

بخش دوم : وقایع جنگ نقده ۱۹

انقلاب ایران و کشتار ترکان غرب آذربایجان به روایت آرشیو روزنامه ملیت ترکیه ۴۹

بخش سوم : مصاحبه ۵۳

بخش چهارم : مقالات ۵۹

تصاویر ۷۴

# بخش اول

وقایع پس از انقلاب

## بررسی و تشریح اولویت بندی گروههای مرجع در جامعه شهرستان نقده

در شهرستان نقده، شکل محوریت و افراد و گروههای مرجع تا پیروزی انقلاب اسلامی عبارت بود از: در شهرها محوریت عمدتاً در دست اعضای انجمنهای شهر، شهرستان و شورای داور «خانه اصناف» بود.

در روستاها نیز تا اجرای لایحه اصلاحات ارضی، اکثر تصمیم گیرها با محوریت ارباب، خوانین محل، خرده مالکان و نیز ریش سفیدان، معاریف، برخی روحانیون، معتمدان محلی در انجمن ده، متولیان شرکتهای تعاونی روستایی، کدخداها و بعد از انجام اصلاحات ارضی، خوانین به تدریج وجهه خود را در میان مردم از دست دادند و محوریت در مواردی به دست سپاهیان دانش و معلمین روستایی نیز سپرده شد.

همچنین این محوریت در بسیاری از روستاهای منطقه بین روحانی مسجد و معلم نیز متغیر می‌گشت و آنها طرف شور و مشورت مردم قرار می‌گرفتند و نظرشان برای اشخاص قابل قبول بود و در صورت عدم حل مشکل توسط گروههای ذی‌نفوذ یاد شده، مردم ناگزیر و به ندرت به نهادهای قضایی رسمی و ادارات دولتی مراجعه می‌کردند.<sup>۱</sup>

## نوع تفکر سیاسی احزاب کرد فعال بعد از انقلاب در غرب آذربایجان

بررسی تاریخ حیات مبارزاتی، نوع گرایشهای فکری و آثار اعضای کادر مرکزی حزب دمکرات کردستان نشانگر آن است که حزب دمکرات بیشتر تحت تاثیر افکار مارکسیستی و لنینیستی با گرایش شدید قوم‌گرایی کردی می‌باشد. این حزب بعد از وقایع ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۲۵ و تسلیم قاضی محمد به ارتش شاه و سپس اعدام او در مهاباد، به صورت علنی فعال نبود و با برپایی انقلاب اسلامی در ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۷ به رهبری عبدالرحمان قاسملو و اتخاذ خط مشی سیاسی و مسلحانه در شهر مهاباد (ساوجبلاغ) آذربایجان غربی اولین کنگره این حزب برگزار شد و شروع به فعالیت کرد و به تدریج دامنه‌ی فعالیت و عضوگیری را در شهرهای کردنشین (و حتی در شهرهایی که کردها در آن در اقلیت بودند) جنوب غرب آذربایجان گسترش داد. این حزب، شدیداً ناسیونالیسم کردی را تبلیغ می‌کرد.<sup>۲</sup>

عبدالرحمان قاسملو، کریم حسامی، غنی بلوریان و... (از اعضای کادر مرکزی حزب دمکرات)، در سابق از اعضای حزب توده ایران به شمار می‌رفتند و بعدها نیز ارتباط خود را با این حزب کماکان حفظ کرده بودند. علاوه بر حزب دمکرات، حزب (سازمان) زحمتکشان کردها (کومله) افکار تندروی چپی و مانوئیستی داشت. کومله نیز با خط مشی مسلحانه اداره می‌شد.<sup>۳</sup> شیخ عزالدین حسینی بیشتر به کومله گرایش و رهبری آن را به عهده داشت.

در اوایل پیروزی انقلاب، حتی احزاب یاد شده در تهران نمایندگان و سخنگویانی داشتند که در موارد لزوم با دولت، رسانه‌ها و مطبوعات تماس می‌گرفتند.

<sup>۱</sup> - پس از پیروزی انقلاب اسلامی، محوریت یاد شده در شهرها به طیفی از معتمدان منطقه و جوانان انقلابی و در روستاها به شوراهای اسلامی روستایی منتقل گردید که بعدها جایگاه پیران و معتمدان محلی تا حدودی متزلزل گشت و بعد از آن نیز به تدریج برخی از این محافل گروهی و جوانان انقلابی (منظور از جوانان انقلابی در اینجا شامل همه کسانی است که در صحنه انقلاب در نقده شرکت داشتند، اعم از: گروههای مذهبی، یا چپ مارکسیستی و ملی‌گراها... چرا که در آن موقع خطوط کاملاً از هم جدا نشده بود)، به باندهای طالب قدرت تبدیل گردیدند که اعضای این باندها در بسیاری از مواقع به رقابتهای آشکار و پنهان با هم می‌پرداختند و در نهایت با توجه به حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، تنها افرادی که گرایشهای مذهبی و انقلابی در خط نظام جدید را داشتند، توانستند اداره‌ی نهادها و سازمانهای دولتی را در این شهرستان به دست بگیرند و اداره آموزش و پرورش شهرستان نقده هم از تاثیر این باندهای قدرت در امان نماند. جالب آنکه اکثریت افراد گروههای فعال در صحنه‌ی این شهرستان را فرهنگیان تشکیل میدادند.

<sup>۲</sup> بعدها شعار انتخابی این حزب عبارت از: «دمکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان» بود.

<sup>۳</sup> اعضای مسلح احزاب یاد شده، بعدها بر سر توسعه‌ی حوضه‌ی نفوذ خود در مناطق کردنشین و نیز وجود پاره‌ای اختلافات عقیدتی و سیاسی، مسلحانه با یکدیگر به دفعات درگیر شده و در نتیجه‌ی آن، عده‌ی زیادی از اعضای مسلحان در طی درگیریها کشته و زخمی گشتند.

برخلاف کردها، که دارای سازمان رهبری و تشکیلات حزبی بودند، در آن موقع تورک‌های غرب آذربایجان و شهرستان نقده دارای سازمان رهبری و تشکیلات حزبی با آرمانها و اهداف ملی و قومی نبودند تا به سازماندهی آنان بپردازد و در صورت لزوم برای آنان کاری صورت دهد و یا افکار ناسیونالیستی و ملی‌گرایی تورک را تبلیغ نماید؛ وجود این خلاء، توازن سیاسی و امنیتی منطقه را به نفع کردها به هم می‌زد.

## شرح مختصر روابط اجتماعی میان تورک‌ها و کردهای ساکن سولدوز

از سال ۱۳۲۷ شمسی تا برپایی انقلاب اسلامی ایران، حدود سه دهه، میان تورک‌ها و اقلیت کورد ساکن نقده و روستاهای اطراف آن، از نظر شراکت اقتصادی، ازدواج و روابط فامیلی و زندگی مسالمت آمیز تعامل و همزیستی خوبی برقرار بود.

در ۴ فروردین ۱۳۵۸ دولت موقت اجازه داد تا جسد ملا مصطفی بارزانی از کرج به بخش اشنویه‌ی نقده منتقل شده و در آنجا دفن گردد، از این رو جمعی از متنفذین محلی از جمله خوانین و روحانیون شیعه و سنتی منطقه در این مراسم شرکت کردند.

همانطور که در صفحات پیش نیز آمد، بعد از پیروزی انقلاب، برای اداره امور شهر نقده، ابتدا کمیته‌ی مشترکی اعم از تورک و کورد تشکیل شد ولی به دنبال شروع فعالیت گروهها و احزاب مسلح کرد، از جمله حزب دمکرات و سازمان کومله در مناطق کردنشین جنوب غرب آذربایجان و تبلیغات شدید قوم‌گرایی کردی از طریق رادیوها و نشریات احزاب یاد شده، کمیته‌ی مشترک یاد شده در نقده به دو کمیته‌ی مجزای تورک و کورد منفک شد و به دنبال آن به تدریج فضای تعصب آمیز قومی بر منطقه حاکم گردید.

در آن زمان گاهی از سوی برخی مردم عادی کرد و هواداران احزاب کرد به نوعی غیرمسئولانه این گونه تبلیغ میشد که به جای دولت، این اهالی تورک نقده هستند که مانع خودمختاری کردهای منطقه می‌باشند و به همین دلیل، قبل از شروع درگیری ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ اوضاع و احوال شهرستان نقده تا حدود زیادی ملتهب بود.<sup>۴</sup>

سعید کاوه از فعالین و اعضای حزب دمکرات و از اهالی کرد نقده، که با قضایای قبل و بعد از جنگ میان کردها و تورک‌ها در نقده به نوعی مرتبط بود، در تشریح اوضاع نامطلوب و حساس شهر نقده این گونه می‌نویسد:

«بعد از سازماندهی و جریان امور حزبی شهرستان نقده، برای دفتر کمیته‌ی شهرستان (حزب دمکرات) در خیابان بالقچی خانه‌ای اجاره کردیم و سپس با اعضا، برای پیشبرد حزب، دو سه جلسه تشکیل داده و فعالیت خودمان را شروع کردیم.

طولی نکشید که کمیته‌ی مرکزی، کاک رحمان حاجی احمدی<sup>۵</sup> را تقریباً به صورت سرپرست و بازرس تشکیلات به نقده فرستاد. به خاطر اینکه خود را برای پاسخگویی آماده نکرده بودیم توجه نکرده و مشغول کار شدیم.

بعد از خلع سلاح ژاندارمری نقده و مسلح شدن عده‌ای از افراد غیرمسئول، وضعیت داخل شهر نقده بی‌نظم شد. مسلح شدن و عملکرد متداخل و آشفتگی دو طرف کرد و آذری، دوستی‌های قدیمی طرفین را مشکوک کرده بود. کارهای ناشیانه‌ی عده‌ای از هر دو طرف، مسائل پشت پرده را از

<sup>۴</sup> شیخ مرتضی رضوی در توصیف فضای ملتهب شهرستان نقده در اوایل سال ۱۳۵۸ طی مصاحبه خود با ویژه نامه‌ی روزنامه کیهان تحت عنوان: «کیهان سال» اظهار کرده است: «اولین مشکلی که در اداره امور با آن مواجه بودیم جلوگیری از هر نوع برخورد بین مردم ترک و کرد منطقه بود با اینکه حوادثی پیش آمده بود اما با کوشش همه جانبه از بزرگ شدن مسئله جلوگیری بعمل آمد. یک تاجر فرش برای معاملات فرش از تبریز به نقده آمده بود. این آقا هوس خرید یک اسلحه کمری کرده بود و چون هیچ اطلاعی از اسلحه نداشت گلوله از دستش در رفته و یک نفر کرد را کشته بود. از طرفی در یک درگیری معمولی شخصی به نام میرسلام توسط چند نفر کرد در وسط بازار با ضربه بیل کشته شده بود. از سوئی شخصی بنام "سلطان بالتا" از کردها، شبانه در یک خانه متعلق به کردها به قتل رسیده بود. همه قضایا به شکل موردی، تلقی گردید (در حقیقت همین طور هم بود) و دامنه‌ی مسئله به برخوردهای نژادی و مذهبی کشیده نشد.»

<sup>۵</sup> رحمان حاجی احمدی از اهالی روستای قاراقصاب نقده و در حال حاضر رئیس گروه پژاک است.

حالت طبیعی به در کرده بود و رابطه‌ی کورد و عجم کم‌کم به پرده‌داری رسیده و عده‌ای هم به ایجاد اختلاف دامن می‌زدند.<sup>۶</sup> افراد مسلح و غیرمستول قاراپاق از یک طرف و افراد مسلح کرد که از آنها هم غیرمستول تر بودند، حساسیت قضا یا را به تورک و کورد روشن کرده بود.<sup>۷</sup>

## کوچ اجباری تورک‌های ساکن پیرانشهر از این شهر

تا سال ۱۳۵۷، بیش از ۴۰ درصد از اهالی خانای پیرانشهر را تورک‌ها تشکیل می‌دادند و اغلب اعضای انجمن این شهر از تورک‌ها بودند. با آغاز انقلاب اسلامی اوضاع پیرانشهر به شدت متشنج و ناامن شده بود. اوایل اسفند ماه بود و انقلاب تازه پیروز شده بود. هر روزه بر تعداد افراد غریبه مسلح تفنگ بدست در سطح این شهر افزوده می‌گشت. آنان قطارهای فشننگ را بر شانه و کمر خود حمایل کرده، علاوه بر آن، به پشت خود طنابهایی (سیجیم) انداخته بودند و وقتی که از آنها پرسیده می‌شد که این طنابها را برای چه آورده اند؟ پاسخ می‌دادند: برای بستن اموال غارتی از منازل تورک‌ها. این گونه اظهارات و تظاهرات و حضور آنان با آن قیافه‌های غریب باعث رعب و وحشت اهالی تورک شهر می‌گشت و یادآور حوادث تلخ قتل و غارت‌های گذشته و به ویژه شهریور ۱۳۲۰ بود. اغلب این افراد مسلح که به امید تاراج آمده بودند از طوایف مختلف کورد دهات اطراف شهر پیرانشهر و مهاباد بودند به همین دلیل برخی از تورک‌ها از همان اول حساب کار خود را کرده و مجبور به جلای وطن شدند ولی هزاران خانواده دیگر که هنوز در شهر مانده بودند در اثر ادامه‌ی ناامنی ناگزیر به پادگان ارتش مستقر در حومه پیرانشهر پناه آورده و اینان به مدت یک ماه در سوله‌های بتنی این پادگان در بلاتکلیفی به سر برده و در نهایت ارتش آنان را با هلی‌کوپتر به اورمیة منتقل نمود. در این میان اموال خانواده‌های تورک پیرانشهری توسط طوایف کورد غارت و منازل آنان توسط گُردها اشغال گردید و یا بعدها به بهای بسیار نازلی فروخته شد.

## تلاش ناموفق افراد برای تصرف پادگانهای جلدیان و پسوه

همانطور که در سطور پیش آمد بعد از تصرف پادگان مهاباد توسط عوامل قاسملو و شیخ عزالدین حسینی، دستجات کورد بیشتر از طریق مهاباد با ساز و برگ نظامی از مسیر جاده‌ی نقده به خانای پیرانشهر) به قصد تصرف و غارت پادگانهای جلدیان و پسوه تردد می‌کردند با وجود آنکه اهالی نقده با برخی از این افراد مسلح صحبت می‌کردند تا شاید از قصد خود منصرف گردند ولی متاسفانه آنان نمی‌پذیرفتند و اینان بارها با هدف تصرف و غارت پادگانهای یاد شده می‌رفتند ولی با مقاومت پرسنل باقی مانده در پادگانها، ناکام باز می‌گشتند.

در آن زمان در پادگان جلدیان ۲۷ نفر از پرسنل باقی مانده بودند که برای تامین کسری نفقات، از اهالی غیرنظامی نقده جهت حفظ این پادگانها کمک گرفته شد. گُردها خیلی دوست داشتند که این پادگانها هر چه سریعتر تخلیه و یا تصرف شود. اما در مقابل ترکها که امنیت منطقه خود را در گرو حفظ و وجود این پادگانها می‌دیدند، مخالف تخلیه و فرار سربازان، درجه داران و افسران از پادگانها بودند.

شیخ میرزا ابراهیم محرر در مصاحبه خود با نگارنده نقل می‌کند: «برای حفظ این پادگانها بسیار کوشش کردم. برای این منظور با عده‌ای از معاریف و روحانیون نقده در پادگانهای یاد شده حاضر می‌شدیم و به افسران و درجه‌داران حاضر دلگرمی می‌دادیم. سربازان هر روزه فرار می‌کردند. افسران نگران وضع خود و خانواده‌هایشان بودند. وضع آنان مشخص نبود. می‌گفتیم شما در مقابل مهاجمین پایداری کنید. آنان می‌گفتند: حاج آقا شما کجای کارید! با این کار ما را می‌گیرند و به عنوان افسر شاه اعدام می‌کنند.

ما می‌گفتیم: شما نوشته‌ای حاضر کنید که در آن با انقلاب اعلام همبستگی کرده‌اید، در آن صورت سرباز اسلام محسوب خواهید شد و هر کس به سوی شما تعرض کند می‌توانید با او به عنوان ضد انقلاب برخورد نمایید و اصلا نگران آینده خود نباشید.

<sup>۶</sup> به یک نمونه از این پرده‌داری‌ها میان اعضای کمیته‌های ترک و کرد، در مصاحبه با یونس معبودی و برخورد فکری او با مصطفی هجری در پاورقی‌های صفحات پیشین این کتاب اشاره گردید.

<sup>۷</sup> کاوه، سعید: ترجمه به فارسی از متن کردی کتاب: ناوریک، له‌به‌سه‌رهاتی خوم و رووداوه‌کانی نیو (حدکا)، چاپ اول، (شماره ثبت شده در کتابخانه سوئد ۸-۴۰۷۷-۶۳۰-۹۱)، صفحه‌ی ۱۹۲.



بعد صور تجلسه‌ای تهیه می‌شد و نیروهای کمکی مردمی برای حفظ پادگانها از میان داوطلبین نقده‌ای با هدایت معتمدین ذی نفوذ در اورمیه مانند: آیت الله فوزی و میرزا حبیب مقدس تجهیز می‌شدند و به عنوان مجاهد (جوانمرد)، مامور حفظ پادگانهای جلدیان و پسوه می‌شدند<sup>۸</sup>.

بارها تلاش عوامل حزب دمکرات برای تصرف و غارت پادگانهای یاد شده با مقاومت نیروهای مدافع آن ناکام ماند و این امر یکی از عوامل تحریک حزب دمکرات برای برپایی میتینگ مسلحانه در نقده بود که می‌خواستند با این طریق قدرت خود را به رخ مردم نقده بکشند و اهالی نقده را از پیش پای خود بردارند.

در خصوص تهاجم افراد مسلح به پادگان جلدیان در تاریخ ۲۳ اسفند سال ۱۳۵۷ روزنامه کیهان اینگونه خبر داده است: «افراد ضد انقلاب به پادگان جلدیان حمله کردند - حدود ۵۰۰ نفر از افراد مسلح مناطق مهاباد و نقده به پادگان جلدیان حمله کردند. سربازان، درجه داران و افسران مستقر در پادگان با خاموش کردن چراغها به تیراندازی متقابل پرداختند. تیراندازی‌ها تا ساعت چهار صبح روز بعد ادامه داشت.»

همچنین مجدداً در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۶ روز شنبه پادگان جلدیان مورد تهاجم افراد مسلح قرار گرفت. روزنامه کیهان نوشته است: «در جریان حمله چند شب پیش به پادگان جلدیان، یک نفر کشته، سه نفر مجروح و سه نفر اسیر شده‌اند که ۲ تن از آنان از دانش‌آموزان ۲۰ و ۱۸ ساله و یک نفر اوراق کننده اتومبیل است.» در مورد حمله افراد مسلح به پادگان جلدیان، سرهنگ پورشهاب، فرمانده این پادگان طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان گفت: «سه شب متوالی است که به طور پراکنده دسته‌های مهاجم از کوههای اطراف پادگان به سوی ما تیراندازی می‌کنند که گویا با مینی بوس از مهاباد و "محال پیران" به این منطقه آمده‌اند.» وی افزود: «برای حملات احتمالی آینده، دورادور پادگان مین‌گذاری و سنگر بندی شده است و سیم خاردار هم کشیده‌ایم و در شرایط کنونی قادر هستیم هر حمله‌ای را خنثی کنیم ما مجبور هستیم برای حفظ امنیت پادگان، اتومبیل‌ها و افراد عبوری را خنثی (کنترل) کنیم، زیرا تاکنون چند بار از داخل اتومبیل به سوی سربازان و پادگان تیراندازی شده است.»

فرمانده پادگان جلدیان در مورد سوال خبرنگار کیهان مینی بر اینکه عده‌ای برای تحقیق صحت و سقم تخلیه سلاحهای پادگان جلدیان به آنجا رفته‌اند<sup>۹</sup>، گفت: «برای تحقیق معمولاً دو الی سه نفر می‌آیند، نه ۵۰۰ نفر. وی اضافه کرد: من این موضوع را تکذیب می‌کنم، زیرا شبانه آن هم به طور مستمر همراه با تیراندازی کسی برای تحقیق نمی‌آید. وی ادامه داد: قرار بود تا ۲۴ اسفند کسانی که از پاسگاههای ژاندارمری اسلحه به دست آورده‌اند، سلاحها را به پاسگاهها برگردانند. ولی تاکنون در این مورد اقدامی نشده است.»<sup>۱۰</sup>

در این زمان اغلب پاسگاههای ژاندارمری مابین سردشت تا پاسگاه دوآب (مابین حدود شهرستان نقده و پیرانشهر) به تصرف کردها درآمده بود. بعدها ارتش با مذاکره، پاسگاه دوآب را از تصرف رسول دهقان از عوامل حزب دمکرات خارج کرد.

<sup>۸</sup> برگرفته از نوار مصاحبه نگارنده با میرزا ابراهیم محرر در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۰

<sup>۹</sup> با اشاره به سخنان عزالدین حسینی که گفته بود عده‌ای برای تحقیق و بررسی صحت و سقم خبر تخلیه سلاحها به پادگان رفته بودند، ولی با تیراندازی پرسنل مواجه شده‌اند.

<sup>۱۰</sup> روزنامه کیهان، شنبه، ۲۶ اسفند سال ۱۳۵۷، شماره ۱۰۶۳۳، صفحه ۷

## دارا بودن تشکیلات حزبی و سازمانی کردها و نابسامانی ترکها

همانطور که در سطور قبل نیز اشاره شد: کردها به دلیل دارا بودن تشکیلات حزبی و داشتن امکانات چاپ و نشر کتاب، جزوه و بولتن، در موقعیت ممتازی در منطقه قرار داشتند و حتی اغلب روحانیون کرد به نوعی از مطالبات قومی کردها پشتیبانی می‌کردند.<sup>۱۱</sup> در این میان مردم تورک و شیعه شهرستان نقده و تورک‌های ساکن شهرهای خانای (پیرانشهر) و اوشنویه و روستاهای تابعه این شهرها چون که دارای رهبر و یا حزب و تشکیلات حزبی نبودند، از این منظر در موضع سیاسی و نظامی ضعیفی قرار داشتند و آنچه که به وضعیت پریشان آنان بیشتر دامن می‌زد این بود که در آن موقع و در فضای فعالیت حزبیها و گروههای رنگارنگ چپی و مذهبی نظیر: سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران، آن دسته از جوانان تورک نقده و شهرهای یاد شده که از این گروهها و احزاب هواداری می‌کردند اغلب آنان چون شناخت درستی از اوضاع سیاسی و استراتژیک نقده نداشتند، خود به نوعی تحت تاثیر تبلیغات حزب و گروههای خود، به نوعی اندیشه‌های قوم گرایی را طرد و نفی می‌کردند و از ایده انترناسیونالیستی پیروی می‌کردند و حتی همگام با احزاب کردی، دیدگاههای مخالف رژیم جدید را نیز دنبال می‌نمودند و به نوعی با احزاب دمکرات و کومله همسو و هم جهت بودند و مانع انسجام و تشکل ملی و قومی تورک‌های منطقه و استان می‌شدند.

از نظر گرایش مذهبی نیز، در اوایل انقلاب بین اهالی نقده، دو طیف به وجود آمده بود و به تدریج بین این دو طیف، رقابتهای پنهان و آشکار و اصطکاک به وجود آمده بود و تشدید می‌شد که در آن شرایط بحرانی خود مزید بر علت شده بود.

برای مقابله با امکانات گسترده‌ی تسلیحاتی که حزب دمکرات در غارت پادگان مهاباد کسب کرده بود، اهالی نقده نیز با توجه به سابقه تاریخی و درگیری‌های خونین چون: سابقه‌ی غارتها و هجوم عشایر به سولدوز، جریانهای شیخ عبداله شمزینی و اسماعیل آغا سمیتقو و حوادث شهریور ۱۳۲۰ و... آن را تهدید بالقوه‌ای برای امنیت خود و خانواده‌هایشان تلقی می‌کردند، از این رو عده‌ای از بازاربان و روستائیان سولدوز، صرفاً برای دفاع از خانواده‌های خود در مقابل رخدادهای احتمالی آتی، با فروش برخی اموال و تهیه‌ی نقدینگی لازم، از بازارهای محلی هفتگی مهاباد و سایر شهرهای کوردنشین اطراف نقده، سلاح خریداری کرده بودند و همچنین سرهنگ قاسمعلی ظهیرنژاد فرمانده لشکر ۶۴ اورمیه، با توصیه‌ی برخی روحانیون اورمیه مانند آیت الله فوزی و ملا حسنی، مقادیر محدود سلاحهای کهنه و قدیمی و از رده خارج ارتش را از قبیل: برنو و ام یک را در اختیار کمیته مردمی شماره یک (تورک‌ها) و رییس این کمیته، حاج عظیم معبودی گذاشته بود و او نیز در قبال اخذ سفته، این سلاحها را در اختیار مردم نقده قرار داده بود.

<sup>۱۱</sup> در خصوص موضع گیری روحانیون کرد نسبت به مسائل کردها به این خبر و قطعه‌نامه مندرج در روزنامه کیهان تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۴ مراجعه کنیم: «۱۳۵ نفر از روحانیون شهرستانهای مهاباد، نقده، اشنویه، پیرانشهر و نیز عده‌ای از روحانیون سردشت و مناطق کوردنشین اورمیه در مسجد شافعی پیرانشهر اجتماع کردند. در این اجتماع، قطعه‌نامه‌ای در ۱۵ ماده انتشار یافت که در آن آمده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ ما روحانیون مناطق پیرانشهر، اشنویه، نقده، اورمیه، سردشت و حومه شهرستانهای مذکور، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۲ در مسجد شافعی پیرانشهر گرد هم آمدیم و خواسته‌های خود را به شرح زیر اعلام می‌کنیم:

- ۱- تایید مجاهد اعظم، حضرت امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی ۲- خواهان انتشار برنامه جمهوری اسلامی، هر چه زودتر قبل از فرارند هستیم ۳- خواهان تامین خودمختاری کردستان در چارچوب مرزهای جغرافیایی ایرانیم ۴- محترم شمردن حقوق اقلیتهای مذهبی که رسمیت دارند ۵- مبارزه علیه هرگونه نفاق‌افکنی در بین توده‌های مردم ۶- هرگونه تحریکات منطقه‌ای را از جانب هر گروه و به هر عنوان که باشد، محکوم می‌کنیم ۷- اداره امور شوراهای روستا تحت نظر علمای منطقه ۸- انحلال کامل شهربانی و ژاندارمری در کردستان ۹- دستگیری کلیه جنایتکاران ساواک و مجازات آنها ۱۰- تبدیل پادگانها به پادگانهای مردمی و اداره آنها با همکاری مجاهدین بومی ۱۱- طرد کلیه اشخاص ضدانقلابی از همه امور مملکتی و معرفی آنان به همه خلقهای ایران ۱۲- تایید آیت الله شیخ عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد به عنوان رئیس هیاتی که مسئول مذاکره با دولت درباره خواسته‌های خلق کرد باشد، یعنی همان خواسته‌هایی که با هیات اعزامی دولت به مهاباد مطرح گردیده است. ۱۳- رد هرگونه اتهام و برچسب تجزیه‌طلبی ۱۴- خواهان تشکیل گارد ملی، شامل گارد انتظامی و گارد مرزی نظامیان تایید شده انقلابی و مجاهدین محلی هستیم ۱۵- تحکیم مبانی برادری و دوستی بین دو خلق برادر کرد و آذربایجانی»

## زمینه سازی حزب دمکرات کردستان برگزاری میتینگ مسلحانه در نرده

در ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، فراندم تعیین نظام جدید پیش آمد. اکثر اهالی نرده و روستاهای تابعه آن به جمهوری اسلامی رای دادند اما حزب دمکرات کردستان شرکت در این فراندم را در مناطق کردنشین تحریم کرد.<sup>۱۲</sup>

همانطور که در صفحات قبل اشاره شد: از اسفندماه سال ۱۳۵۸، بارها دسته‌های مسلح کرد از طریق مه‌باد سوار بر کامیون‌ها و عبور از خیابانهای شهر نرده، برای تسخیر و غارت پادگانهای جلدیان و پسوه می‌رفتند و هر بار با دفاع شجاعانه پرسنل پادگانها ناموفق بازمی‌گشتند. پادگان پیرانشهر نیز در محاصره کردها قرار داشت و تلاش برای تصرف آن، هر روزه دنبال می‌شد.

در درگیری مسلحانه در نرده یک مجاهد ارومیه کشته شد.

ارومیه - در یک درگیری مسلحانه بین افراد کمیته شهرستان نرده (شماره ۲ مربوط به کمیته کردها) و مجاهدین ارومیه یک مجاهد کشته شد و یک نفر دیگر بشدت آسیب دید. بعدازظهر دیروز ۶ نفر از مجاهدین ارومیه برای تحویل وسایل و سیگار با اتومبیل جیب به سوی پادگان جلدیان حرکت کردند.

- «<sup>۱۲</sup> حزب دمکرات کردستان با انتشار اعلامیه‌ای عدم شرکت در فراندم را اعلام کرد.

در این اعلامیه آمده است: «... متأسفانه اصرار بر این شد که مردم تنها در فراندم بین سلطنت و جمهوری اسلامی حق انتخاب داشته باشند واضح است چون سلطنت در ایران طرفدار ندارد، اکثر مردم در صورت شرکت در فراندم باید به جمهوری اسلامی رای بدهند، یعنی اینکه عملاً حق انتخاب نوع جمهوری و شکل حکومتی از آنان سلب شده است. از طرف دیگر برنامه جمهوری اسلامی هنوز به طور دقیق برای مردم ایران روشن نیست؛ بویژه این برنامه جوابگوی خواست اصلی خلق کرد، یعنی دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان نمی‌باشد. با در نظر گرفتن این حقیقت و نحوه غیر دموکراتیک برگزاری فراندم، حزب دمکرات کردستان ایران در این فراندم شرکت نخواهد کرد...»

روزنامه کیهان، پنج‌شنبه، تاریخ ۵۸/۱/۹، شماره ۱۰۶۷۰، صفحه ۲

«سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه‌له) در اعلامیه‌ای خطاب به پیشه‌وران، بازاریان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد: «در دهم فروردین ۱۳۲۶، طناب دار را به گردن قاضی محمد انداختند. مبارزین خلق کرد در سالروز شهادت قهرمان ملی‌شان در فراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر خلق‌های ایران را نادیده می‌گیرد شرکت نخواهند کرد...»

روزنامه کیهان، سه‌شنبه، تاریخ ۵۸/۱/۷، شماره ۱۰۶۶۸، صفحه ۳

شیخ عزالدین حسینی نیز شرکت در انتخابات را تحریم نموده و در پایان اعلامیه خود شرکت در آن را مشروط به برآورده ساختن درخواستهای خود نموده بود.

روزنامه کیهان، چهارشنبه، تاریخ ۵۸/۱/۸، شماره ۱۰۶۶۹، صفحه ۷

همچنین در آن زمان حزب دانشناکسیون ارامنه نیز با انتشار اعلامیه‌ای مخالفت خود را با فراندوم جمهوری اسلامی در ایران، اینگونه بیان کرده بود: «روزنامه آلیک که به زبان ارمنی در تهران منتشر می‌شود در سرمقاله خود اعلام کرد که اعضای فدراسیون انقلابی "دانشناکسیون" در فراندوم شرکت نمی‌کنند. در سرمقاله آلیک آمده است: مردم ایران به پا خواستند تا نخست دموکراسی واقعی یعنی حکومت مبنی بر اراده آزاد مردم را به وجود آورند؛ سپس با رای کاملاً آزاد توده‌ها، جمهوری را بر حکومت استبدادی خودکامه گذشته برقرار نمایند. اکنون ببینیم آیا فراندومی که جمعه آینده انجام خواهد شد، شامل کلیه شرایط ایجاد یک حکومت دموکراتیک و آنچه از آن انتظار می‌رود، می‌باشد یا خیر. باید یادآور شویم که ما بر همه چیز از دیدگاه دموکراسی و سوسیالیسم نظاره می‌کنیم. لذا همیشه بهتر و پیشروتر را هدف خود قرار می‌دهیم. بنابراین با در نظر گرفتن فرم فراندوم، فدراسیون انقلابی "دانشناکسیون" نمی‌تواند آن را تایید نماید.»

روزنامه کیهان، پنج‌شنبه، تاریخ ۵۸/۱/۹، شماره ۱۰۶۷۰، صفحه ۲

در نزدیکی نقده ۶ نفر از افراد کمیته این شهر (شماره ۲ جلوی مجاهدین را گرفتند و خواستار تحویل اسلحه‌هایشان شدند. مجاهدین از تحویل اسلحه خودداری کردند و در نتیجه تیراندازی افراد کمیته نقده یکی از مجاهدین به نام الله‌وردی سهرابی کشته شد و مجاهد دیگری بنام علی صمدزاده از ناحیه گردن مجروح گردید. در پی این تیراندازی یکی از افراد کمیته نقده دستگیر شد و بقیه فرار کردند.<sup>۱۳</sup>

نقده - بین یک گروه از پاسداران انقلاب ارومیه که عازم پادگان جلدیان بودند و عده‌ای از افراد مسلح کمیته شماره ۲ نقده در یک کیلومتری این شهر زد و خوردی در گرفت که طی آن یکی از پاسداران انقلاب ارومیه کشته و یک پاسدار دیگر مجروح شد. محمد صبوری سرپرست پاسداران اعزامی از ارومیه درباره این حادثه گفت: در ساعت ده و نیم صبح جمعه وارد نقده شدیم و خود را به کمیته شماره ۲ شهر معرفی و بلافاصله به سوی پادگان جلدیان حرکت کردیم. در یک کیلومتری نقده، در گردنه دره "قارنه" در ساعت ۱۱ چند ناشناس مسلح راه را بستند و از ما خواستند سلاح‌های خود را تحویل آنان دهیم. ما امتناع کردیم و در نتیجه درگیری پیش آمد و در اثر تیراندازی افراد ناشناس یکی از پاسداران بنام الله‌وردی سهرابی شهید و یکی دیگر از پاسداران بنام علی صمدزاده از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. سرپرست پاسداران ارومیه افزود: ما توانستیم یکی از افراد مسلح به نام رحیم عبدالهی را دستگیر کنیم و او را تحویل کمیته شماره ۱ نقده دادیم. ذکاوت بازپرس دادرسی نقده که بازجویی از افراد دستگیر شده را به عهده دارد گفت: رحیم عبدالهی در بازجویی اظهار داشته است که از سوی یکی از اعضای کمیته شماره ۱ نقده (این کمیته رسیدگی به امور کردهای نقده را به عهده دارد) بنام عمر، فرزند کریم کاشان ماموریت داشتیم اتومبیل‌های عبوری را بازرسی کنیم. ذکاوت افزود: رحیم عبدالهی در مورد کسانی که در حمله به پاسداران شرکت داشته اند، و چگونگی تیراندازی به سوی پاسداران انقلاب اسلامی ارومیه گفته است: «دو تن به اسامی محمد و حسین بدون اجازه به سوی پاسداران تیراندازی کردند هیچ یک از اعضای کمیته شماره ۲ به ما دستور تیراندازی نداده بود.»

در همین حال مقامات کمیته شماره ۲ نقده که همگی از برادران اهل تسنن هستند، در تماسی ضمن ابراز تأسف شدید از این حادثه اعلام کردند: از چندی پیش به ما خبر داده بودند که عده‌ای ضدانقلابی و راهزن قصد دارند از طریق روستاهای نقده در جاده‌ی پیرانشهر - نقده مستقر شوند و دست به اخلال و اعمال غیر انقلابی بزنند. ما برای مقابله با این افراد یک گروه را مامور کردیم تا امنیت این جاده را بر عهده بگیرد.»

همین خبر را روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۱۹ خلاصه‌تر این گونه گزارش نموده است: «۶ نفر از مجاهدان مسلح ارومیه که عازم پادگان جلدیان بودند در مقابل پاسگاه دوآب با یک عده از افراد مسلح که کمین کرده بودند برخورد می‌کنند. در این جریان، کمین‌کنندگان از مجاهدان می‌خواهند که تسلیم شوند و اسلحه‌های خود را تحویل دهند. ولی مجاهدان موافقت نمی‌کنند و در نتیجه تیراندازی طرفین الله‌وردی ظهرابی شهید و عباس صبور از ناحیه پا و علی محمدزاده از ناحیه گردن مختصر زخمی برمی‌دارد. جنازه مجاهد شریف از طرف پاسداران انقلاب در ارومیه طی مراسم باشکوهی به خاک سپرده شد.»<sup>۱۴</sup>

در این میان عده‌ای سعی می‌کردند علاوه بر شناسایی ظرفیت پادگان، عوامل و پرسنل داخل پادگان را نیز شناسایی نمایند. ولی هر بار ناموفق بازمی‌گشتند. حزب دمکرات کردستان یکی از عوامل عدم موفقیت خود را در خصوص تصرف پادگانها، وجود اهالی نقده در پشتیبانی از این پادگانها می‌دید و این حزب برای رفع این مانع حداقل ترساندن مردم نقده و یا تصرف و کنترل این شهر به بهانه برگزاری میتینگ یکی از راه حلها قلمداد میکرد.

از این رو حزب دمکرات در سطح گسترده‌ای طی پخش اعلامیه در شهرها و روستاهای کردنشین به بهانه‌ی "افتتاح دفتر حزب دمکرات کردستان در شهر نقده" فراخوان داده و از کردها دعوت کرده بود که در این میتینگ شرکت نمایند.

قبل از شروع میتینگ مسلحانه اکراد در نقده، شایعات نگران‌کننده نیز منتشر شده و زمینه‌سازی‌هایی در میان مردم صورت گرفته بود؛ از جمله برخی از کردهای نقده (عمدتاً بازاریان کرد شهر) به اهالی ترک آن می‌گفتند: «بهتر است نقده را ترک کنید و بروید چون که منطقه مال ماست و به زودی همچون گذشته ملک و اموالتان به دست ما خواهد افتاد.»

<sup>۱۳</sup> روزنامه اطلاعات، شنبه، ۱۸ فروردین سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۲۳، صفحه ۸

<sup>۱۴</sup> روزنامه کیهان، یکشنبه، ۱۹ فروردین، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۷۷، صفحه ۷

این گونه تبلیغات سوء، واقعا بستر و شرایط را از نظر روانی برای انجام یک جنگ تمام عیار میان کورد و تورک (کورد و عجم دعواسی) آماده ساخته بود. وجود این گونه تبلیغات منفی، همچنین تدارک و آمادگی‌هایی چون تهیه ارزاق و پخت نان و... که از چندین روز قبل از برگزاری میتینگ در نقده و در میان خانواده‌های محلات کردنشین آغاز شده بود، زمینه‌های تشویش و نگرانی در بین اهالی ترک زبان را دوچندان می‌کرد. با اینکه برخی از تدارکات چندان محسوس نبود و عده‌ای به آن زیاد حساسیت نشان نمی‌دادند و تنها بعد از اتمام جنگ نقده بود که گوشه‌ای از این موارد با دقت بررسی و مشخص گردید.<sup>۱۵</sup>

در تاریخ "۱۳۵۸/۱/۲۷" با حمله ضدانقلاب به پاسگاه ژاندارمری بچنلو، علی محمدیان گل متولد ۱۳۳۴ در این درگیری به شهادت می‌رسد.<sup>۱۶</sup>

حتی دو روز قبل از برپایی میتینگ نظامی حزب دمکرات کردستان در نقده، عوامل و هواداران آن در شهر، بارها راه‌پیمایی مسلحانه به عمل آورده و با تیراندازی‌های هوایی موجب سلب آرامش عمومی اهالی شهر و بیماران بیمارستان نقده - که در خیابان اصلی واقع بود - شده بودند. از سویی، خبر وارد شدن هواداران مسلح حزب دمکرات در دو روز آینده به شدت بر تشویش و اضطراب مردم می‌افزود.

### دلایل انتخاب نقده برای انجام میتینگ مسلحانه در این شهر

این سوال همواره ذهن بسیاری را به خود معطوف ساخته است که دلیل انتخاب و اصرار بیش از حد انجام میتینگ مسلحانه از سوی سران حزب دمکرات کردستان، در نقده چه بود؟

پاسخ: همانطور که در صفحات قبل نیز اشاره شد کردها بارها مسلحانه به پادگانهای جلدیان و پسوه جهت تصرف هجوم برده بودند. آنان یکی از عوامل عدم توفیق خود را وجود اهالی ترک زبان نقده و پشتیبانی انسانی و نظامی اینان از این پادگانها می‌دانستند و به این نحو می‌خواستند ضرب شستی به آنان نشان دهند.<sup>۱۷</sup>

دلایلی که قدرت نمایی و یا کنترل نقده توسط حزب دمکرات کردستان را توجیه می‌نمود:

۱- از نظر سوق‌الجیشی و استراتژیکی نقده دارای موقعیت خاص نظامی می‌باشد.

۲- نقده محل تدارکات و پشتیبانی پرسنل ارتش مستقر در پادگانهای جلدیان، پسوه و حتی خانای پیرانشهر) محسوب می‌شد، باید این مانع به نوعی از سر راه برداشته می‌شد.

<sup>۱۵</sup> از جمله این موارد، بعد از فرار مهاجمین از نقده، از سنگرها و مقرهای آنان مقادیر زیادی آذوقه شامل کیسه‌های بیسکویت و کشک و... به دست آمده بود و نیز گزارشهایی از ذخیره‌سازی مهمات و ادوات نظامی توسط عوامل حزب دمکرات در کوههای جنوبی سولطان یعقوب و ینددی گوز داغی مشرف به شهر نقده خود مزید بر غلت بود.

در این رابطه، خبرگزاری پارس این گونه گزارش می‌دهد: «عده‌ای از اهالی نقده با مراجعه به خبرگزاری پارس در ارومیه اعلام کردند که واقعه نقده با نیت قبلی بوده، زیرا چند روز قبل از این واقعه، جنگ‌افزارهای غارت شده از پادگان مهاباد و دیگر پاسگاهها به دست کردها، در کوههای جنوب نقده مانند سلطان یعقوب و هفت چشمه {ینددی گوز} متمرکز شده بود.»

نخعی، هادی - یکتا، حسین: پیدایش نظام جدید، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵، صفحات ۷۷۸-۷۷۹ [ارجاع: نشریه‌ی ویژه خبرگزاری پارس، ۵۸/۲/۶، ص ۱].

<sup>۱۶</sup> صدرائی، علی: روزشمار سالهای بحران در تاریخ شهرستان نقده (۱۳۵۷-۱۳۷۳)، تهران، انتشارات گنجینه هنر، چاپ ۱۳۸۳، صفحه ۵۷

<sup>۱۷</sup> در فروردین سال ۱۳۵۸ جمعیت شهر نقده ۱۹ هزار نفر برآورد می‌شد که ۱۶ هزار نفر آن ترک و ۳ هزار نفر دیگر کرد بودند و بسیاری از خانواده‌های ترکها در محله‌ی کردها منزل و کسب و کار داشتند.

۳- نقده ترک نشین پل ارتباطی و استراتژیک میان شهرهای کردنشین اوشنویه در غرب، خانا (پیرانشهر) در جنوب غرب، مهاباد در جنوب نقده با اورمیه مرکز استان محسوب می‌شد.

۴- ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نقده جهت ترک این شهر.

۵- از نظر تاریخی نیز در دوره تحركات آزادیخواهانه فرقه دموکرات آذربایجان در سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ کردهای مهاباد به رهبری قاضی محمد خاوهان الحاق منطقه سولدوز به مهاباد بودند که در آن موقع این مناقشه با مذاکره طرفین حل و فصل شد و در نتیجه سولدوز جزو منطقه دولت پیشه‌وری اعلام گردید.

۶- و...

اگر نقده به تصرف حزب دمکرات کردستان درمی‌آمد، این حزب امکان و قدرت مانور سیاسی و نظامی بیشتری در مقابل دولت ایران می‌یافت و هدف بعدی نیز تهدید شهر اورمیه بود و در صورت موفقیت برای تصرف شهر نقده، این حزب می‌توانست در صحنه‌ی سیاسی داخلی و بین‌المللی، برخی امتیازات را در آن شرایط بحرانی کشور کسب نماید.<sup>۱۸</sup>

<sup>۱۸</sup> در خصوص آمادگی و برنامه‌ریزی‌های قبلی حزب دمکرات کردستان و نیز اهداف توسعه‌طلبانه ارضی این حزب به بند ۶ سندی - که در تاریخ اسفندماه سال ۱۳۵۷ از سفارتخانه آمریکا بدست آمده - مراجعه می‌کنیم:

«سند شماره ۲۷۲۷

تاریخ: ۶ مارس ۷۹ - ۱۵ اسفند ۵۷

از سفارت آمریکا، تهران

به وزارت امور خارجه، واشنگتن، دی.سی.فوری

طبقه‌بندی: خیلی محرمانه

موضوع: فعالیت کردها

۱- تمام متن خیلی محرمانه

سقوط دولت بختیار و ضعف جاری در تهران به احیاء احساسات هویت‌طلبی در میان کردهای ایران منجر شده است. در حال حاضر رهبری کردها محتاطانه پیش می‌رود، و روی این مسئله پافشاری می‌کنند که تقاضای آنها فقط خودمختاری در میان ملت ایران است. با این حال، رهبری کردها مشخص کرده است که در مورد اهداف خند جدی است، و اگر ضروری باشد، کردهای ایران جهت تحقق آن خواهند جنگید. در یک نمایش بزرگ قدرت در ۲ مارس ۲۰۰۰۰ نفر در مهاباد راهپیمایی کردند. دولت از یک سیاست تردیدآمیزی پیروی کرده است که، هم عدم توانایی فعلیش جهت اعمال حاکمیت در کردستان و هم ترسش را از اینکه ممکن است جنبش نتایج غیرقابل کنترلی داشته باشد، منعکس می‌کند.

### پایان خلاصه.

۲- سقوط دولت بختیار بلافاصله از طریق یک احیاء احساسات هویت‌طلبی در ناحیه‌ی بزرگی در امتداد مرزهای ایران و عراق بوسیله‌ی ۳/۵ میلیون سکنه‌ی اقلیت نیرومند کردهای ایران دنبال گردید.

۳- گزارشاتی از آشوب در ناحیه، دولت مهدی بازرگان و آیت‌... خمینی را وادار کرد، که هیئتی را به ریاست داریوش فروهر، وزیر کار و امور اجتماعی، و دکتر محمد مکرری را به کردستان بفرستند تا به نمایندگی از طرف آنها منابع آشوب را شناسایی کرده و در حد امکان آن را در نطفه خفه کنند. به هر حال، مشکل هر دو، دولت موقت و خمینی، این است که کردها به زیرکی و هوشیاری دیده‌اند که اضمحلال ارتش و سستی سازمانهای مجری قانون به این معنی است که در حال حاضر تهران بندرت می‌تواند به تقاضای خودمختاری کردها رسیدگی کرده و یا به طور بالفعل از انجام بعضی جنبه‌های برنامه‌ی آنها جلوگیری کند.

۴- اما علیرغم قدرت نسبی موقعیت جاریشان، به نظر می‌رسد رهبران کردها مایلند محتاطانه عمل کنند. گروه اصلی، شامل حزب دمکرات کردستان و پیروان شیخ عزالدین حسینی، امام جمعه مهاباد، این خط را اتخاذ کرده‌اند که کردها فقط خودمختاری تحت لوای دولت ایران را می‌خواهند. / ۱۰ اسفند، عبدالرحمن قاسملو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان، ادعا نمود که صحبت از یک جنبش جدایی‌طلب به وسیله‌ی عناصری شروع شده که می‌خواهند از اوضاع آشفته‌ی جاری ایران استفاده کنند و با بعضی کشورهای بیگانه که نام برده نشدند تماس دارند، قاسملو گفت: که حزب دمکرات کردستان معتقد است که در روابط خارجی، دفاع ملی،

از این رو در آن شرایط بحرانی به قضیه ی برگزاری میتینگ مسلحانه حزب دمکرات در نقده، از سوی صاحب‌نظران و مردم تورک آن کاملاً به صورت شبهه‌آمیز و تهدیدکننده نگریسته می‌شد و برگزاری آن را در اصل توطئه و نقشه‌ای برای تصرف شهر خود تحلیل و تلقی می‌کردند.

با این وجود، قبل از شروع جنگ نقده، اهالی شهر خیلی خویشتنداری می‌کردند که درگیری و جنگی پیش نیاید و به هر وسیله ممکن، سعی در جلوگیری از وقوع جنگ می‌نمودند که موفق نشدند و موقع مواجهه با آن ناچار در مقابل تهاجم دشمن، دست به دفاع مشروع و طبیعی آغاز کردند، همانطوری که هر موجودی در مواقع احساس خطر برای حفظ موجودیت خویش در مقابل عامل تهاجمی خارجی به چنین دفاعی مبادرت می‌نماید.

قبل از انجام میتینگ در نقده، معتمدین ترک و شیعه، از برخی معتمدین کرد ساکن نقده به نامهای ابراهیم ساوجبلاغچی، حاج سید مصطفی حسینی، رحمان معروفی و اسماعیل امامی خواهش کرده بودند که اینان به مه‌باد رفته و از قاسملو و شیخ عزالدین حسینی تقاضا کنند که میتینگ در نقده برگزار نشود. آقای معبودی در مصاحبه خود با نگارنده در این رابطه نقل می‌کند: «در این دیدار، حتی حاج مصطفی حسینی با خود قرآن برده و شیخ عزالدین را به قرآن سوگند داده بود که آنان میتینگ را در نقده برگزار نکنند که از سوی رهبران کرد در مه‌باد این درخواست پذیرفته نشده بود.»<sup>۱۹</sup>

امور مالی و برنامه‌ریزیهای درازمدت اقتصادی بایستی مستقیماً در اختیار دولت مرکزی باشد. وی افزود که با وجود این، امور ایالتی بایستی به ایالتها واگذار شود، و مشخصاً ذکر گردیده که سیاستهای مربوط به مدیریت محلی، فرهنگ و آموزش در این مقوله می‌باشند.

۵- حسینی خطی شبیه به این اتخاذ کرده، و در ۱۳ اسفند او گفت که معتقد است که اگر به کردها آن نوع خودمختاری را که می‌خواستند داده شود، استقلال ایران تقوین می‌گردد چون «دشمنان ملت نمی‌توانستند تحت نام خلق کرد توطئه‌چینی کنند» با وجود این، حسینی چندین بار شک خود را اظهار داشته نسبت به اینکه دولت مرکزی، سیاست لازم برای حل مسئله را از خود نشان دهد. در ۱۳ اسفند حسینی ترس خود را، از اینکه ممکن است اطرافیان خمینی نگذارند او از آنچه در کردستان می‌گذرد به طور کامل آگاه شود، بیان نمود. او گفت که مطمئن بود آیت‌الله آماده خواهد بود تا حقوق کردها را به رسمیت بشناسد، ولی در ادامه اخطار کرد که اگر دولت بازگان یا هر دولت دیگری که به جای آن بیاید، به خواسته‌های خلق کرد اعتنا نکند، دچار مشکلاتی خواهد گشت. او قول داد که پیروانش کوشش خواهند کرد که از راههای صلح‌آمیز به اهداف خود برسند. اما امکان جنگ مسلحانه را هم رد نکرد. به عنوان محرکی برای اینکه دولت روش مسالمت-آمیزتری در پیش بگیرد، حزب دمکرات کردستان نیز، این امکان را مطرح کرده است که تن در ندادن به توافق سیاسی از جانب تهران صرفاً منجر به این خواهد شد که رهبری جنبش کردها بدست رادیکالهای جوان سپرده شود.

۶- در راهپیمایی بزرگ ۱۱ اسفند مه‌باد، حزب دمکرات کردستان قطعنامه‌ای صادر کرد که یک جمع‌بندی از موقعیت کردها بود. قطعنامه نکات زیر را دربر داشت: مرزهای کردستان بایستی توسط خلق کرد و با توجه به شرایط تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی تعیین شود. اظهار نظر: کلمه‌ی آخر بدین معنی است که کردها مدعی ناحیه‌ای خیلی بزرگتر از خود استان کردستان هستند. سرزمینهای کردنشین شامل آن استان، کرمانشاه، ایلام و بخش جنوبی آذربایجان غربی، ناحیه‌ای به وسعت ۱۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۳ میلیون نفر می‌باشد. پایان اظهار نظر بایستی یک پارلمان کردی، از طریق انتخابات عمومی، بوجود آید که بالاترین قدرت قانونی در استان را داشته باشد.

تمام ادارات دولتی در ناحیه بایستی بطور محلی اداره شوند. بایستی یک ارتش خلقی وجود داشته باشد، اما پلیس و ژاندارمری بایستی منسوخ شده و یک گارد ملی جانشین آن گردد. عوامل اجرای قانون در کردستان بایستی تحت کنترل محلی باشند. زبان کردی بایستی زبان رسمی ادارات دولتی استان و مدارس متوسطه باشد. زبان فارسی می‌تواند به عنوان زبان رسمی دوم باقی بماند. آزادی بیان و آزادی مطبوعات، حقوق اتحادیه‌ها و سازمان اتحادیه‌های صنفی تضمین شوند، و خلق کرد بایستی آزادانه قادر به مسافرت و انتخاب شغل خود باشند. تقریباً ۲۰۰۰۰ نفر برای راهپیمایی بیرون آمدند، که برای تأکید بر تحقق خواسته‌هایشان، خیلی‌ها بطور وضوح مسلح بودند.

۷- دولت موقت بر سر یک دوراهی نامطلوب قرار گرفته: در یک طرف، سخنگویان متعددی، به منظور آرام کردن کردهایی که آنها (سخنگویان) می‌دانند تا وقتی که فلج تقریبی موجود در مرکز حکمفرماست، قابل مهار نیستند، بیانات آشتی‌جویانه صادر می‌کنند. از طرف دیگر، همین سخنگویان همچنین درباره‌ی یکپارچه بودن کشور ایران با لحن خشن صحبت کرده‌اند، صحبتی که رهبری کرد را نسبت به اشتیاق دولت در مورد پذیرش تمام خواسته‌هایشان بدبین می‌کند، اما صحبتی است که دولت به طور واضح امیدوار است که از رشد تمایلات هویت‌طلبانه در بین سایر اقلیتها، و همچنین بین خود کردها جلوگیری کند. اعدام سالار جاف، یک عضو کرد مجلس سابق، در ۱۴ اسفند که ظاهراً بدلیل کوششهای او در پشتیبانی شاه بود، استعداد آن را دارد که در کردستان به عنوان عملی تلقی شود که انگیزه‌ی شوم‌تری داشته است. نتیجه‌ی پایانی ممکن است، که رادیکال شدن روزافزون جنبش کردها و در نهایت مواجهه‌ی خشونت‌بار با دولت مرکزی باشد.»

<sup>۱۹</sup> برگرفته از نوار مصاحبه نگارنده با مرحوم عظیم معبودی در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۴

«درخواستهای مکرر مردم و ریش سفیدان نقده، از سران حزب برای تغییر محل مراسم در منطقه‌ی ترک نشین کارگر نمی‌افتد.»<sup>۲۰</sup>

آقای محرر نیز دلیل اصرار بیش از حد حزب دمکرات مبنی بر برگزاری آن در نقده را در مصاحبه خویش اینگونه بیان می‌کند: «بعدها افشا شد که حضور حزب دمکرات در نقده بر اساس یک طرح از پیش برنامه‌ریزی شده صورت گرفته بود. به سران این حزب از سوی برخی قدرتهای خارجی وعده داده شده بود در صورت تصرف نقده و حاکمیت بر آنجا، اگر اعلام استقلال بکنید ما نیز از شما حمایت بین المللی خواهیم کرد.»<sup>۲۱</sup>

## دیدگاه صاحب نظران کرد با برگزاری میتینگ مسلحانه حزب دمکرات در نقده

زمانی که در میان مردم نقده افشا شد که حزب دمکرات در صدد برگزاری میتینگ مسلحانه در استادیوم ورزشی شهر نقده می‌باشد معتمدین نقده علاوه بر ملاقات حضوری با برخی از سران کرد، با ارسال نامه از سران این حزب درخواست کردند تا در نقده چنین برنامه‌ای صورت نگیرد و نگرانی خود را در این خصوص به آنان اعلام داشتند<sup>۲۲</sup>، علاوه بر مخالفت معتمدین تورک نقده با برگزاری میتینگ مسلحانه حزب دمکرات در نقده، حتی عده‌ای از صاحب نظران کرد و فعالان حزب دمکرات نیز مخالف و نگران برگزاری آن به شکل مسلحانه در نقده بودند ولی برخلاف این نگرانیها، برخی از سران حزب دمکرات در سر خود اهداف دیگری را می‌پروانیدند. عبدالله ابریشمی در این خصوص نوشته است:

«برخی از آدمهای محترم و روحانیون تورک آمدند پا درمیانی کردند، با دفتر حزب تماس گرفتند بلکه این مراسم مسلحانه برگزار نشود. ثانیاً در منطقه کردنشین برگزار شود.»<sup>۲۳</sup>

همچنین غنی بلوریان<sup>۲۴</sup> نیز در کتاب "ناله کوک" بر این امر صحنه می‌گذارد:

<sup>۲۰</sup> آیزدی، مصطفی: تاریخ بیست ساله‌ی پاسداری از انقلاب اسلامی در غرب کشور، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، سال ۱۳۸۶، صفحه‌ی ۲۱۳

<sup>۲۱</sup> از دلایل اصرار بیش از حد برگزاری میتینگ مسلحانه در نقده، همچنین «...از دیگر مطلعین نقل می‌کند چند روز قبل از ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ برخی از سران حزب دمکرات کردستان ایران با جلال طالبانی و مسعود بارزانی در روستای مرزی... با هم ملاقات نموده و در خصوص نحوه‌ی برگزاری میتینگ مسلحانه نقده هماهنگ شده و درباره اهداف و نتایج آن تصمیماتی اتخاذ کرده بودند.» این موضوع جایزاهمیت بوده و لازم است در خصوص جزئیات این جلسه تحقیق و بررسی بیشتری صورت گیرد.

<sup>۲۲</sup> در این زمینه مصاحبه آقای اسفندیار قارا حاجیلو و نگارنده را با شیخ حسن داننده (یکی از اعضای شورای انقلاب نقده در سال ۱۳۵۸) را مرور می‌کنیم: «شیخ حسن داننده: شورای انقلاب بدون اتصال به مرکز استان در نقده برقرار شده بود و حاج میرزا ابراهیم محرر و حاج عظیم معبودی و اعضای این شورا بودند یک روز قبل از برگزاری میتینگ هیئتی از اعضای شورا (روحانیون و بزرگان شهر) جمع شده و به کمیته به اصطلاح "شماره دو" واقع در محل ژاندارمری قبلی نقده که اکراد در اختیار داشتند - می‌روند و درخواست می‌کنند که میتینگ در نقده برگزار نگردد.

اما اکراد بشدت از این گفته مکدر شده اعلام می‌کنند: که ما در این زمینه برنامه‌ریزی کرده ایم. یعنی اینکه به هر قیمتی شده میتینگ برگزار خواهد شد.» داننده در صحبت‌های خود اضافه می‌کند: «من شاهد بودم که چند تن از سران اکراد از جمله احمد نالوسی و سید احمد عزیزی با نفری دیگر که نامش در خاطر من نیست با اسلحه در شهر گشت می‌زدند. من به محض مشاهده از کمیته‌ی شماره یک به حاج ابراهیم محرر که مقام ریاست شورای انقلاب شهر را بر عهده داشت زنگ زدم و گفتم: که قضیه چنین است. در همان روز من (داننده) در خیابان پیش میرزا قوچعلی عریضه‌نویس رفتم و به او گفتم: نامه‌ای به کمیته شماره دو بنویس و از آنها درخواست کن که فردا میتینگ در شهر برگزار نگردد چون مردم شهر خیلی آشفته هستند. به استناد همین شاهدان می‌گویند: افرادی از اکراد با تن پوش جلیقه‌ای که معلوم بود لباس مخصوص جنگ به تن داشتند، در روستاهای اطراف شهر اسکان داده شده بودند که در نزدیکترین مکان، به دور از چشم مردم اوتراق کرده بودند.»

تاریخ مصاحبه مورخه ۱۳۹۳/۳/۲۲ شمسی

<sup>۲۳</sup> ابریشمی، عبدالله: مساله کرد در خاورمیانه، نشریه چشم انداز ایران (ویژه نامه‌ی کردستان همیشه قابل کشف)، مدیر مسئول؛ لطف اله میثمی، فروردین سال ۱۳۸۲، صفحه‌ی



«دکتر قاسملو، به کمیته‌ی حزبی در شهر نقده اعلام کرده بود، که خودش را برای انجام مراسم آماده کند. کمیته نقده برنامه این مراسم را تدارک می‌بیند و می‌خواهد مثل مهاباد در میدان ورزشی این شهر مراسم را برگزار کند. چون میدان ورزشی شهر نقده در منطقه ترک‌نشین واقع شده بود، ترک‌های نقده با انجام این مراسم مخالفت می‌کنند. کمیته‌ی ترک‌های نقده نامه‌ای به حزب می‌فرستد و می‌گویند: ترک‌های نقده از این اقدام شما ناراضی‌اند و نمی‌خواهند شما به صورت مسلحانه در منطقه آنها اقدام به برگزاری مراسم بکنید و پیشنهاد می‌کنند که این مراسم در کنار شهر برگزار شود. در برابر موضع ترک‌های نقده گفته می‌شد، آنها از یک طرف از نیروی مسلح شرکت کننده در مراسم می‌ترسند و از طرف دیگر نیز نسبت به این مراسم حسادت می‌ورزند، به هر نحوی که بود می‌بایست برای انجام آن موضوع، هوشیارانه و با وسعت نظر بررسی شود. ولی متأسفانه کردها دچار احساسات شدید قومی شدند و نتوانستند به دقت به بررسی موضوع بپردازند.»<sup>۲۵</sup>

غنی بلوریان اشاره می‌کند: «ترس ترک‌ها از برگزاری این مراسم به صورت مسلحانه‌ی آن بود.» و واقعا ترک‌ها با توجه به سابقه درگیریها میان کرد و ترک در منطقه، نسبت به مسئله حساس بودند و پیش کشیدن قضیه‌ی حسادت ترک‌ها نسبت به موضوع از سوی بلوریان، واقعا یک تحلیل غیر واقعی از سوی افراد حزب دمکرات محسوب می‌شود و از سویی اعتراف بلوریان به اینکه در برگزاری مسلحانه مراسم در نقده «متأسفانه کردها دچار احساسات شدید قومی شدند و نتوانستند به دقت به بررسی موضوع بپردازند.» جای تعمق می‌باشد.

یکی دیگر از صاحب‌نظران کرد در این خصوص نوشته است: «حزب دمکرات بدون عنایت به جوانب کار در نقده (که دو سوم شهر را ترک‌ها تشکیل می‌دادند) بدون توجه به شرایط شکننده و پرخطر منطقه، برگزاری تظاهراتی را در میدان ورزشی شهر تدارک دید. اگرچه خیرخواهانی در نقده به آنان توصیه کرده بودند که دست‌های پنهانی در کار است تا بین ترک و کرد خونریزی و دشمنی پدید آورند معهدا، حزب و کمیته‌ی نقده توجه نکردند آنان، خود و ساکنان کرد منطقه را به دام انداختند در نتیجه هزاران نفر<sup>۲۶</sup> کشته شدند و ساکنان کرد نقده آواره گشتند و اموالشان به غارت رفت.»<sup>۲۷</sup>

### هشدار برخی از اکراد نسبت به عواقب شوم حضور مسلحانه در نقده

«آقای رحیم خرازی که از مطلعین است، از آقای حاج میرزا ابراهیم محرر، از محترمین و روحانی شیعه‌ی نقده نقل می‌کنند: که چند بار به کمیته‌ی حزب دمکرات سفارش کرده بود که به مصلحت نیست در این شهر به ویژه بخش ترک‌نشین، دمکراتها تظاهرات و مراسم برپا کنند چون دست‌های پنهانی در کارند تا آشوب برپا نمایند.

آقای رحیم خرازی از کردهای مهابادی که تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دارای کوره آجرپزی (کارخانه) در نقده بود، از آگاهان به مسایل و موقعیت نقده و سولدوز بوده‌اند که با توصیه و سفارش حجت الاسلام حاج میرزا ابراهیم محرر، به دفتر کمیته‌ی حزب دمکرات در نقده خطرات احتمالی را بیان و آن را مورد تایید قرار داده بودند.

معروف شیخ آقایی از اکراد مهابادی و از فعالان سیاسی مخالف رژیم ستم شاهی اظهار می‌کند: حتی دفتر و شاخه‌ی خود حزب در نقده نیز حساسیت مساله را یادآوری می‌کند اما این اندازها نشنیده می‌ماند.<sup>۲۸</sup>

<sup>۲۴</sup> از اعضای کادر مرکزی و از اعضای بریده حزب دمکرات کردستان و کسی که دارای سابقه مبارزاتی علیه رژیم شاه بود.

<sup>۲۵</sup> بلوریان، غنی: ناله کوک، (برگ سبز)، ترجمه رضا خیری مطلق، نشر رسا، چاپ دوم، سال ۱۳۸۴، صفحه ۳۶۸-۳۶۹

<sup>۲۶</sup> این رقم اغراق آمیز بوده و صحیح نیست چون که آمار کل کشته‌های طرفین در جنگ نقده به ۲۰۰ نفر نمی‌رسید.

<sup>۲۷</sup> برگرفته از مقاله‌ی منتشره در وبلاگ اینترنتی: <http://jangenagade.blogfa.com>

<sup>۲۸</sup> برگرفته از مقاله‌ی منتشره در وبلاگ اینترنتی: <http://jange naqade.blogfa.com>

## دعوت از کردهای مناطق مختلف برای شرکت در میتینگ مسلحانه در نقده

حزب دمکرات برای برپایی میتینگ مسلحانه در شهر نقده در روز جمعه ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ یک فراخوان و دعوت گسترده‌ای از کردها نموده بود و به قول اعضای کادر مرکزی این حزب در مصاحبه‌های بعدی خود، این فراخوانی و دعوت با استقبال گسترده‌ای هم مواجه گردید. در طی این فراخوانی علاوه بر کردهای شهرهای کردنشین آذربایجان غربی، استان کردستان ایران حتی از کردهای عراقی، ترکیه و... نیز در آن حضور داشتند. با وجود آنکه آقای قاسملو در مصاحبه‌های خود در مطبوعات و رسانه‌ها در سال ۱۳۵۸ آن را کتمان و تکذیب می‌کرد، بنابه گزارشهای مردمی در روزهای بعد از اتمام درگیری در نقده، برخی از اجساد کردهای غیر ایرانی از مرز خارج گردید. قاسملو در پاسخ به سوال خبرنگار کیهان در این خصوص چنین می‌گوید: «اخیرا شایعاتی در مورد حضور کردهای غیرایرانی در کردستان و نیز شرکت کردهای عراق در حوادث کردستان شنیده می‌شود، در مورد این شایعات چه پاسخی دارید؟»

ما وجود رابطه بین حزب دمکرات کردستان را با کردهای غیرایرانی به شدت تکذیب می‌کنیم و این یکی از اتهامات ناروایی است که به ما وارد شده است. ما رابطه سیاسی با هیچ سازمان کرد خارج از ایران نداریم.<sup>۲۹</sup>

## مخالفت اهالی نقده با برگزاری میتینگ مسلحانه در شهر خود

از همان ابتدای پخش خبر برگزاری میتینگ مسلحانه حزب دمکرات در نقده، اهالی این شهر نگرانی و مخالفت خود را با آن ابراز کردند و به سران حزب نامه نوشتند. اشخاص محترم کرد را به عنوان سفیر نزد سران حزب دمکرات به مهاباد فرستادند ولی نتیجه‌ای دربر نداشت.

میرزا ابراهیم محرر: «قبل از برگزاری میتینگ بارها با ملاصلاح تماس گرفتم. او در ابتدا مخالف انجام میتینگ در نقده بود. اما بعد موافق انجام آن شد متأسفانه او تحت تاثیر پسرانش بود و پسرانش هم با کومه و دمکرات ارتباط داشتند.»

مرحوم محرر می‌افزاید: «یک بار با ملاصلاح تماس گرفتم و گفتم حاج آقا من و تو مسئول این شهر هستیم، اگر موقع انجام میتینگ مشکلی پیش بیاید هر دوی ما مسئول خواهیم بود، بهتر است که میتینگ در استادیوم نقده برگزار نشود.»

وی در پاسخ گفت: مگر میدان مال شماست، کردها می‌خواهند نمایی بدهند و قدرت نمایی کنند!

بنابراین از او مایوس شدم. به ناچار فردای آن روز (روز برگزاری میتینگ) به چند نفر از معاریف ترک نقده توصیه کردم که در میدان حضور پیدا کنند و از دکتر قاسملو استقبال نمایند و بعد از انجام سخنرانی او را مشایعت بکنند تا بعدا حرف و گلایه‌ای پیش نیاید. در روز انجام میتینگ، ملایان و روحانیون کرد بسیاری از شهرهای کردنشین از جمله جلدیان، پسوه و آنهایی که من می‌شناختم در صف اول حاضر بودند.»

<sup>۲۹</sup> روزنامه‌ی کیهان، پنج شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۰۳، صفحه‌ی ۶

برخلاف تکذیبیه آقای قاسملو، برخی از اعضای کادر مرکزی حزب دمکرات بعدها در مصاحبه خود در نشریه‌ی "چشم انداز ایران" (ویژه نامه کردستان) همیشه قابل کشف، به حضور افراد غیر ایرانی در جریان میتینگ نقده اعتراف نمودند و حتی بعدها برخی از افراد بارزانی عراقی - که در جریان جنگ ایران و عراق به صورت پناهنده وارد شهر نقده شده بودند - می‌گفتند: نقده نسبت به حضور آنان در سال ۱۳۵۸ در جریان جنگ نقده، خیلی بزرگتر شده است! علاوه بر این برخی از کردهای ساکن نقده از حضور افراد بیگانه با لباس و لهجه نامانوس کردی در روز ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ گزارش می‌دهند که باعث تعجب آنان نیز شده بود.

<sup>۳۰</sup> در آن موقع ملاصلاح رحیمی علاوه بر احراز مقام امام جمعه اهل تسنن نقده از سوی شاه، دارای دفتر ازدواج و طلاق و چندین باب منزل مسکونی و دیگر املاک در نقده بود.

میرزا ابراهیم محرر کسانی را که در استادיום روز ۳۱ فروردین حاضر شده بودند بیش از ۲۰ هزار نفر تخمین می‌زند و آنان را در ۳ گروه قرار می‌دهد:

«۱- یک عده از روی تعصب زبانی و قومی به نقده آمده بودند.

۲- یک عده هم از روی گذشته و تاریخ منطقه صرفاً برای قتل و غارت عجم‌ها آمده بودند. چون اینان شنیده بودند که در نقده خبرهایی خواهد بود و برای اینکه بی‌نصیب نمانند به طمع غارت با تراکتور و کامیونت آمده بودند.

۳- یک عده حزبی بودند و از روی سیاست آمده بودند.»<sup>۳۱</sup>

<sup>۳۱</sup> مصاحبه نگارنده و مرحوم رضا جعفری با شیخ ابراهیم محرر در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۸

**بخش دوم**

**وقایع جنگ نرده**

## چگونگی به وجود آمدن جنگ ۳۱ فروردین سال ۱۳۸۵ نقده

اوج ناامنی‌ها و ناآرامی‌ها در نقده در روز جمعه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ روی داد و همانطور که در صفحات قبل اشاره شد در این روز حزب دمکرات کردستان به بهانه افتتاح دفتر خود در نقده<sup>۳۲</sup> می‌خواست یک میتینگ مسلحانه در استادیوم ورزشی این شهر برگزار نماید<sup>۳۳</sup> و با وجود درخواست معاریف و معتمدان نقده از سران حزب دمکرات مبنی بر تغییر محل برگزاری این میتینگ از نقده به شهرهای کوردنشین مجاور، مخالفت کردند کردها بر تصمیمشان پا فشردند و آن را خواهی و نخواهی بر مردم نقده به زور تحمیل نمودند و بالاخره میتینگ و رژه‌ی مسلحانه خود را در محلات تورک نشین و استادیوم ورزشی برگزار کردند.

حضور خیل عظیم نیروی مسلح کورد در نقده، شهری با اکثریت تورک نشین خود آشکارا گویای آن بود که سران حزب دمکرات نسبت به موضوع از پیش دارای برنامه‌ریزی، طرح و نقشه می‌باشند و برگزاری میتینگ در ظاهر بهانه است و در اصل می‌خواستند نقده را به تصرف و کنترل خود در آورند، در این خصوص مهدی رضوی در کتاب خود اینگونه نوشته است: «تحلیلی که از رادیو بی‌بی‌سی شنیده می‌شد، چنین بود: ارومیه و سولدوز مزاحم آرمان کردستان هستند و به راستی بی‌بی‌سی کشته شدن برادران مسلمان به دست یکدیگر را جشن گرفته بود.»<sup>۳۴</sup>

<sup>۳۲</sup> با اینکه دفتر این حزب حدود ۲ ماه قبل در نقده افتتاح شده بود و تابلو آن نصب گردیده و مسئول آن رحمان حاجی احمدی (رهبر فعلی گروه پژاک) از اهالی روستای قاراقصاب از قبل تعیین گردیده و فعالیت هم می‌کرد.

<sup>۳۳</sup> جمشید حقگو که در سال ۱۳۵۸ پس از اتمام جنگ نقده استاندار آذربایجان غربی شده بود، در مصاحبه خود تحت عنوان دو شکاف: شکاف بین هیئت حاکمه و مردم و گروه‌های متخاصم، با مجله "چشم انداز ایران" ویژه نامه کردستان همیشه قابل کشف ۲، چاپ پاییز ۱۳۸۴، صفحه ۴۵ در پاسخ به سوال خبرنگار آن (تشریح زمینه‌های شروع جنگ نقده): «پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ چند اتفاق مهم در آذربایجان غربی روی داد؟ ۱- خلع سلاح پادگان مهاباد ۲- رفراندوم ۳- خلع سلاح شهربانی مهاباد که این حوادث به درگیری خونین نقده در فروردین انجامید. برخورد شما با این روزهای بحرانی چگونه بود؟

[گفته است] این حوادث قبل از آمدن من همان روزهای اول انقلاب اتفاق افتاده بود و در نتیجه من وقتی آمدم وضعیت التهاب آمیزی در منطقه وجود داشت و ترمیم و آرام کردن آن سخت ترین چالشهای پیش روی من بود.

نقطه آغاز فعالیت من از حل مسئله نقده شروع شد درگیریهای نقده از آن جا پیش آمد که حزب دمکرات کردستان به عنوان پیش درآمد تجدید فعالیت‌های خود در مهاباد همایش مسلحانه برگزار می‌نماید و قرار می‌گذارند که در نقده هم همین برنامه را تکرار کند و افراد خود را به طور مسلحانه و با آرایش نظامی به خیابانها بیاورد. این امر خیلی تحریک کننده و نوعی قدرت نمائی در مقابل اهالی غیرکرد نقده به حساب می‌آمد غافل از آنکه نقده با مهاباد تفاوت زیاد دارد و شهری است که به لحاظ بافت جمعیتی هم ترک دارد و هم کرد و ترکیها همه از ایل قره‌پاچاق هستند که از ایلات قدیمی و بسیار پایبند استقلال و تمامیت ارضی کشور بوده و حتی قبل از انعقاد قراردادهای ننگین گلستان و ترکمن چای در گرجستان و ایروان در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس شرکت داشته و فداکاریهای زیادی نموده و تلفات سنگینی هم به نیروهای روسی وارد کرده و شهدای زیادی در دفاع از خاک میهن تقدیم کرده‌اند و همچنین در مقاطع بحرانی منطقه آذربایجان غربی نیز از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده‌اند و در استقرار امنیت و پشتیبانی از دولت مرکزی نقش بسزایی را ایفا نموده‌اند و طبیعی بود که نسبت به جریاناتی که آن موقع اتفاق می‌افتاد بسیار حساس باشند.

وقتی مردم ترک زبان نقده که اکثریت اهالی را تشکیل می‌دهند این برنامه‌ها را می‌بینند اعتراض می‌کنند و نهایتا منجر به درگیری می‌شود البته مسئولین استان هم قبلا تذکر لازم داده بودند که در نقده این نمایش نظامی انجام نگیرد ولی صحنه‌گردانان حزب دمکرات گوش فرا نمی‌دهند. حادثه از اینجا شروع می‌شود که حزب دمکرات با چند هزار کرد مسلح به خیابانها می‌آیند و باعث حیرت و تحریک احساسات اهالی ترک‌زبان شهر می‌شوند. به گفته شاهدان عینی تعداد زیادی از این افراد مسلح ظاهرا کرد، غیرکرد بودند که از جاهای دیگر آمده بودند ولی همه ملبس به لباس کردی بودند بدون آنکه حتی یک کلمه کردی بلد باشند! با رویارویی با این وضع خطرناک و جلوگیری از بحرانی شدن بیشتر آن، شبانه شمار اندکی از جوانان از جان گذشته با یک نفربر خود را از ارومیه به نقده می‌رسانند و سحرگاهان با مانور ماهرانه نظامی، روانی چنان وانمود می‌کنند که دهها تانک و توپ ارتش شهر را فرا گرفته است به طوری که خیلی از افراد مسلح از شهر فرار می‌کنند و به دنبال آن ارتش از ارومیه می‌رسد و شهر آرامش خود را دوباره بازمی‌یابد. در جریان این جنگ ناخواسته عده‌ای از افراد ترک و کرد کشته می‌شود از جمله میرزا علی بدلی یکی از افراد پاکدامن و اصیل نقده با ۱۱ نفر از افراد خانواده‌اش در خانه خود قتل عام می‌شود که به نوبه خود به التهاب و جریحه‌دار شدن افکار عمومی می‌افزاید.»

<sup>۳۴</sup> رضوی، مهدی: ایل قاراپاچاق، ناشر مولف، چاپ اول، سال ۱۳۷۰، صفحه‌ی ۲۲۸

در تایید وجود طرح قبلی تصرف نقده، نشریه خبرگزاری فارس در این خصوص آورده است: «اقدام حزب دمکرات کردستان در گسترش مناطق تحت نفوذ خود و در واقع تعیین حدود و ثغور قلمرو "کردستان خودمختار"، در نتیجه عدم تمکین مردم (ترکهای) شهر نقده، به درگیری مسلحانه منجر شد.»<sup>۳۵</sup>

غلام بناوند در تحلیل خود این مطلب را از نظر دور نداشته است: «علاوه بر دلایل سیاسی و موقعیت تاریخی و استراتژیکی، یک علت عمده‌ی دیگری نیز، جهت برگزاری میتینگ در نقده وجود داشت. در آن مقطع زمانی کردها به لحاظ عده و عده ترکها را در منطقه اصلا به حساب نمی‌آوردند و بر این باور بودند که ترکها نه تنها به هیچ وجهی قادر به جنگیدن با کردها نیستند، بلکه در مقابل حملات احتمالی افراد هم نمی‌توانند از خود دفاع کنند. لذا ترکها دو راه بیشتر در پیش رو نخواهند داشت یا کاملا مرعوب شده و تدریجا منطقه را تخلیه خواهند نمود و یا اینکه تسلیم خواسته‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی کردها شده و به مرور زمان در بین کردها حل خواهند شد. این مورد آخری در درازمدت، بیشتر مطلوب کردها بود که نه نیاز به جنگ و خونریزی داشت و نه مستلزم هزینه‌ی گزافی بود.

با مدنظر قرار دادن مراتب و مطالب فوق، امکان نداشت که آن تصمیم (برگزاری میتینگ در نقده) بدون مطالعه و بررسی کارشناسانه‌ی کافی و نظرگاهی خاص، اتخاذ شده باشد. همین قضیه اهمیت و موقعیت استراتژیکی سولدوز را برای رهبران حزب دمکرات به خوبی روشن ساخته بود. آن تصمیم حاوی و حامل چه پیامی برای دولت و یا ترکان سولدوز بود؟<sup>۳۶</sup>

از این رو جمع کثیری از افراد مسلح<sup>۳۷</sup> کرد و حتی غیرکرد از احزاب و گروههای فعال سیاسی داخل و خارج از کشور، یک روز قبل یعنی از روز پنج شنبه ۳۰ فروردین در نقده حضور یافته و عده زیادی نیز در روز ۳۱ فروردین به نقده وارد شدند که در حدود ۱۲ الی ۱۵ هزار نفر تخمین زده می‌شد و در استادیوم ورزشی - که در قلب منطقه تورک‌نشین نقده<sup>۳۸</sup> قرار داشت - تجمع نمودند.

در این روز علاوه بر مردها و جوانان کرد، حتی برخی دختران مسلح کرد نیز با حمل سلاح، در خیابانهای شهر نقده و در صفهای منظم رژه می‌رفتند. نوع سلاحهای هر دسته با هم یکسان بود و با سلاحهای دسته دیگر تفاوت داشت. این صفها را چاودارچی (چاوداران/انتظامات) که بازوبند سرخی به بازو بسته بودند کنترل می‌کردند و به راستی یک نمایش و رژه قدرت برای ترساندن تورک زبانان شهر نقده محسوب می‌شد. اینان از

<sup>۳۵</sup> نشریه ویژه خبرگزاری پارس، ۱۳۵۸/۲/۲، صفحات ۲-۱

<sup>۳۶</sup> برگرفته از مطلب غلام بناوند نقده از سایت اینترنتی

<sup>۳۷</sup> البته در برخی از منابع با احتساب افراد غیرمسلح، حاضرین را تا ۲۰ هزار نفر هم ذکر کرده‌اند و حتی حزب دمکرات کردستان در یکی از اعلامیه‌های خود رقم ۱۰۰ هزار نفر را نیز اعلام کرده است! «در روز ۳۱ فروردین ماه نزدیک به صد هزار نفر از هواداران حزب در استادیوم ورزشی شهر اجتماع کرده و منتظر شروع برنامه و استماع بیانات و پیامهای حزب بودند.» که بی‌شک این ارقام بسیار اغراق آمیز است.

نخعی، هادی - یکتا، حسین: پیدایش نظام جدید، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۷۵، صفحه ۸۰۷، [ارجاع: سند شماره ۲۰۹۹۰۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، ۱۳۵۸/۲/۸]

البته رقم ۱۰۰ هزار نفر مورد اشاره توسط حزب دمکرات کردستان اغراق آمیز بوده و صحت ندارد و به هر حال جای سوال است: حضور این همه جمعیت (آن هم مسلح) در تاریخ ۳۱ فروردین در شهر ۱۸ هزار نفری نقده چه معنا و توجیهی داشت؟!

همچنین درباره حضور جمع کثیر افراد مسلح کرد در جریان میتینگ نقده، ملاعبدالله حسن زاده دبیرکل سابق حزب دمکرات کردستان ایران در طی مصاحبه‌ای که به زبان کردی با رادیو حزب دمکرات در آذرماه ۱۳۸۲ انجام داده و متن آن به صورت سی‌دی ارایه شده و گویا کمیسیون انتشار حزب آن را (به صورت چاپی نیز؟) پخش نموده و متن مصاحبه توسط فاروق کیخسروی به زبان فارسی ترجمه شده و در نشریه چشم‌انداز ایران ویژه‌نامه کردستان پاییز ۱۳۸۴ هم چاپ شده در صفحه ۱۲۷ این ویژه‌نامه درباره تعداد افراد حاضر در میتینگ نقده، اشاره می‌کند: «... حال اگر از میتینگ نقده صحبت شود در آن زمان مردم از هر طرف اسلحه تهیه کرده بودند و در میتینگ نقده هزاران نفر مسلح بودند اما در میتینگ مهاباد جمع افراد مسلح به ۳۰ نفر نمی‌رسید و بر این گفته خود تاکید می‌کنم.»

<sup>۳۸</sup> در آن زمان نیروی مسلح کورد در اطراف و پشت بامهای منازل منتهی به استادیوم، پستهای نگهبانی قرار داده بودند و در معدودی از پشت بامها نیز عده ای از تورک‌های مسلح اوضاع داخل استادیوم را زیر نظر داشتند.

مبادی ورودی شهر در صفوف منظم شعارهایی به زبان کوردی و فارسی می‌دادند و تورک زبانان شهر را به نوعی در شهر خودشان تحریک می‌کردند.<sup>۳۹</sup> کردها در روز ۳۱ فروردین در خیابانهای نقده این شعارها را می‌دادند:

کی دالا کورد مورده وا کورد زنده وا...

این شعار از سوی یکی از کردهای ساکن نقده داده می‌شد: «ژسه به ژسه، برنو به برنو/ توفنگ به شانای آوا/ ده چین به میدان آوا/ دوژمنکوم تی دکوم به چالای آوا» و یا شعارهای فارسی: تشکل توده‌ها ایجاد باید گردد حماسه ویتنام تکرار باید گردد

«حسینی، حسینی، حسینی عزیزم بگو که خون بریزم!» (منظور از حسینی، شیخ عزالدین حسینی از سران کردها بود). و...

جمعی از اینان وقتی به مقابل کمیته شماره ۱ واقع در خیابان فعلی امام (شهربانی سابق) و ساختمان دخانیات می‌رسیدند شعارهای خود را تحریک‌آمیزتر سر داده و موجب تحریک حاضرین یعنی افراد مسلح ترک این کمیته می‌شدند. در حقیقت نوع شعارها<sup>۴۰</sup> و آرایش نظامی و تشکل آنها صرفاً برای مرعوب ساختن ترکها تلقی می‌شد و آگاهانه و یا ناآگاهانه نوعی میدان‌خوانی و مبارزه‌طلبی محسوب می‌شد. طول صفوف این مهمانان ناخوانده و افراد مسلح کرد، از خیابان بالیچی در جنوب شهر گرفته تا داخل استادیوم ورزشی امتداد داشت و هر لحظه نیز با کامیونت، تراکتور، جیب و سایر وسایل نقلیه بر تعدادشان افزوده می‌گشت.

## نوعی آغاز جنگ نقده در ۳۱ فروردین

رژه مهمانان ناخوانده مسلح در خیابانهای نقده که از ساعت ۸:۳۰ صبح آغاز شده بود تا ساعت ۱۰ ادامه یافت و تجمع آنان در استادیوم ورزشی شکل گرفت. زمانی که گویا عبدالرحمان قاسملو آماده سخنرانی می‌شد ناگهان صدای تیرهایی از کوچه‌ی جنوبی مجاور استادیوم به گوش رسید چون که نگهبانان مسلح کورد روی پشت بام منزل مجاور استادیوم، دو تن از اعضای یک خانواده تورک به نامهای عباسعلی آبیاری ۵۸ ساله و پسر ۲۲ ساله او عوض آبیاری را (در داخل حیاط منزل متعلق به نامبرده) به قتل رساندند.

مدتی بعد صدای تیری نیز از سطح شهر به گوش رسید. با شنیده شدن صدای این تیر، دیگر وضع میدان ورزشی به شدت متلاطم شد و تیراندازی‌های هوایی پشت سر هم توسط مسلحین داخل استادیوم شروع گشته و شدت گرفت، سپس تخلیه‌ی دسته‌جمعی آنان با آن وضع آشفته از محوطه‌ی میدان آغاز گردید. فشار و ازدحام و تعجیل برای خروج از میدان از سوی افراد مسلح حاضر خیلی زیاد بود و دربهای خروجی استادیوم

<sup>۳۹</sup> غلام بناوند یکی از اهالی نقده - که در آن موقع جوان بود - در کل جنگ نقده را یک خاطره بسیار تلخ ذکر می‌کند و خاطره‌ی از همه تلخ‌تر خود را مربوط به زمانی می‌داند که در روز ۳۱ فروردین موقعی که کردهای مسلح در خیابان اصلی شهر رژه می‌رفتند، عده‌ای از بازاریان و معاریف ترک وقتی احساس کردند احتمال وقوع درگیری می‌رود به جای ماندن و دفاع از کمیته و کیان خود به تدریج کمیته‌ی شماره یک را ترک کردند. نقل می‌کند: «با دیدن ورود این دسته‌های مسلح کورد به شهر، من این نوحه تورکی را از زبان حال حضرت زینب (س) خطاب به کوفیان می‌خواندم: عار اولاً بو ایتجاده، ننگ بو جمعیته، لعن بی‌زیم بی‌غیرتله، تف بنله امنیته، بیلیمیرم نه واختاجاق سیز باش ایبرسیز ذیلنه، اتلیم یوردوم، یووام سن-سن آزر بیجان، یولوندا چوخ جوانلار قویوبلار جان، یاشا-یاشا آزر بیجان»

<sup>۴۰</sup> مسئله شعارهای تحریک‌آمیز سر دادن عده‌ای از عناصر مسلح هوادار حزب دمکرات کردستان مقابل کمیته‌ی متعلق به ترکها در اعلامیه جانبدارانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از حزب دمکرات نیز تایید شده است: (متن کامل این اعلامیه در صفحات بعدی خواهد آمد) «... حزب دمکرات کردستان که برای نگرانی از استادیوم و حفظ نظم در استادیوم افراد مسلح گمارده بود، از یک طرف ذهن توده ترک از شایعاتی مبنی بر اینکه کردها می‌خواهند بر شهر مسلط شوند، پر شده بود و از طرف دیگر تجمع سی تا چهل مرد مسلح جلوی کمیته و خواندن سرودهای مذهبی به اغتشاش ذهنی ترکها دامن می‌زد.»

نشریه کار (ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق) سال اول، شماره ۹، ۱۳/۲/۱۳۵۸، صفحات ۹-۱۱

در این اعلامیه، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران شعارهای سیاسی هواداران حزب دمکرات کردستان را در کمال وقاحت و تحریف آمیز "سروده های مذهبی!" قلمداد می نماید که به اغتشاش ذهنی ترکها انجامیده است! به هر حال قضیه تحریک قومی ترکها در آن شرایط از سوی دولت و دشمن تایید می‌گردد.

ورزشی گنجایش تخلیه‌ی همه‌ی آنها را نداشت.<sup>۴۱</sup> در آن روز اغلب مردم ساکن نقده، در منازل خود مانده و تنها برخی در پشت سنگرهای پشت بامها پناه گرفته و نگران وضع بودند. چند تن میوه‌فروش دوره‌گرد با ارابه‌های خود در خیابان اصلی شهر و یا خیابان منتهی به رودخانه‌ی گادارچای در تردد بودند که در همان ابتدای کار، مورد هدف مسلحین کرد قرار گرفته و کشته شدند. علاوه بر این موارد، متواریان مسلح از خیابان استادیوم ورزشی، رگباری به سوی منزل حاج عظیم معبودی (منزل نامبرده در کوچه‌ی روبروی خیابان منتهی به استادیوم ورزشی و مجاور خیابان اصلی و روبروی پارک شهر نقده قرار دارد) گشودند که در نتیجه‌ی آن شخصی به نام رحمت قاسمی در دم کشته شد و نیز آثار این رگبار هنوز هم بر روی دیوار و نرده فلزی آن مشاهده می‌شود. همچنین صبح روز جمعه عده زیادی از روستائیان منطقه در محل جمعه بازار (ضلع شمالی ورودی به شهر و در نزدیکی پل گادارچای) این شهر تجمع کرده و به خرید و فروش مشغول بودند که جمعی از آنان در همان ابتدای کار توسط افراد مسلح کردی به گروگان گرفته شدند این گروگان‌گیری دارای معنای خاصی بوده و به نوعی آمادگی قبلی کردها را در مواجهه با پیشامد چنین اوضاعی در نقده را می‌رساند. اگر جنگی در پیش نبود گروگان‌گیری عده‌ای از روستائیان در آن شرایط چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟

خبرگزاری پارس چگونگی آغاز درگیری در نقده را اینگونه گزارش کرده است: «بنا به گزارش خبرگزاری پارس اعضای حزب دمکرات کردستان (متشکل از کردهای شهرستانهای پیرانشهر، سقز، مه‌باد، سردشت، اشنویه، بانه، نقده، بوکان و سایر مناطق کردنشین) از روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۸ برای گشایش دفتری به نقده آمده بودند و علیرغم درخواست اعضای شورای انقلاب شهر از رهبران حزب مبنی بر برگزاری میتینگ و گشایش دفتر بدون حضور افراد مسلح، (در روز ۵۸/۱/۳۱ با سلاح در استادیوم ورزشی شهر نقده اجتماع کردند. بر اساس همین گزارش، در همین حال تیری، از طرف جنوب استادیوم به هوا شلیک می‌شود؛ شلیک این تیر بهانه‌ای برای درگیری دو طرف ایجاد می‌کند و زدوخورد آغاز می‌شود.»<sup>۴۲</sup>

درباره نحوه‌ی آشفته و سردرگم خروج مسلحین از محوطه‌ی استادیوم، آقای عظیم معبودی در مصاحبه خود اینگونه اشاره می‌کند: «به لحاظ این که کردهایی که از شهرها و مناطق دیگر آمده بودند اغلب غریبه بودند و نقده را نمی‌شناختند، توسط ترکه‌ها با بلندگو آنان را به سوی محله‌ی کردنشین و مبادی خروجی شهر راهنمایی شدند تا شاید از آنجا شهر را ترک نمایند.»

عظیم معبودی در این خصوص اضافه می‌کند: «بعد از اتمام جنگ نقده، از روی کارت شناسایی و شناسنامه‌های کشته‌های جنگ متوجه شدیم که برخی از جنازه‌ها متعلق به اکرادی هستند که از دیگر شهرهای کردنشین ایران و همچنین از کردهای ترکیه و عراق و نیروهای جلال طالبانی هستند. برخی نیز از نوع فرم لباس کردی معلوم می‌شد که متعلق به کدام ناحیه‌ی کردنشین می‌باشند.»

اغلب مصاحبه‌شوندگان در خصوص جنگ نقده، از افرادی هم صحبت می‌کردند که گویا از گنبدکاوس به نقده آمده بودند.

باید اشاره داشت: در ساعت حضور کردها در استادیوم، اغلب ترکه‌ها در خانه‌های خود بودند و برخی نیز در پشت بامهای منازل خود سنگر گرفته و اوضاع را زیر نظر داشتند، غلام بناوند در این رابطه آورده است: «بزرگان گفته‌اند: احتیاط شرط عقل است و کار از محکم‌کاری عیب نمی‌کند.

<sup>۴۱</sup> شیخ حسن داندنه مسئول کمیته شماره یک نقده در مصاحبه خود با آقای اسفندیار قاراجاحیلو، می‌گوید: «در همین فاصله من به کمیته شماره ۱ که در محل شهربانی مستقر بود، رفتم و قلی بناوند از دوستان آنجا بود و نگران از وضع پیش آمده و مدام تکرار می‌کرد: اینها نباید در اینجا میتینگ برگزار نمایند ما نمی‌گذاریم، بعد صدای تیراندازی‌هایی به گوش رسید. من (داندنه) به یداله علیزاده که دستیارم بود، گفتم: ماشینی تهیه کنید برویم و ببینیم در سمت استادیوم چه خبر است؟

حدوداً ساعت ۱۰:۳۰ صبح بود که تیراندازی تک و توک در شهر شروع شده بود. یداله علیزاده ماشین آمبولانس ژاندارمری، که دست ما بود، آورد و یک نفر کردی را که او می‌شناخت از خیابان صدا کرد و گفت: بگذار ایشان هم پیش ما بیاید اگر اکراد را دیدیم او مانع تیراندازی آنها شود. این شخص نیز با اشتیاق سوار ماشین ما شد و سه نفری به سمت میدان شهرداری می‌رفتیم من مشاهده کردم که ۲ نفر به طرف خانه معبودی تیراندازی می‌کنند. به این نفر کرد زبان همراهان گفتیم: بگو آنها تیراندازی نکنند. و او نیز به آنها گفت و مانع تیراندازی به خانه شدیم. بعد برگشتیم به سمت خیابان هلال احمر و در نزدیکی خانه حاج محرر بودیم که جوانی خود را به روی کاپوت ماشین انداخت و گفت خانواده ما را قتل‌عام کردند. هر چه سماجت کردیم تا کنار برود و ما به سمت پشت استادیوم برویم او دست بردار نبود تا اینکه متقاعد شدیم به سمت خانه این جوان برویم. در انتهای خیابان هلال احمر به کوچه سمت راست پیچیدیم که به پشت استادیوم منتهی می‌شد از ماشین پیاده شدیم جلوی درب آبیاری بود. یداله علیزاده و چند نفر رفتند داخل خانه و دو نفر کشته بیرون آوردند و بار دیگر رفتند یک نفر کشته دیگر آوردند که از همان اکراد غیربومی جلیقه‌پوش بود. جنازه او را نیز از داخل خانه بیرون آوردند و در همان حال دو نفر از اکراد مسلح در نزدیکی ما ایستاده بودند و یکی قصد داشت مرا بزند. من به این نفر کرد همراهان گفتم: این فرد مسلح قصد زدن مرا دارد، او مانع کشته شدن من نیز شد. افرادی که کشته شده بودند از خانواده آبیاری‌ها بودند و این پسر جوان نیز رشید آبیاری نام داشت و از ما امداد می‌طلبید.»



بنابراین وجود مردان مسلح در پشت بامها حقیقت داشت و غیرقابل انکار. آری در تمام نقاط حساس و در پشت بام ساختمانهای بلند شهر، افراد مسلح، تمام تحرکات و رفت و آمدها را کاملا زیر نظر داشته و در آمادگی کامل برای مقابله و مدافعه با هر بحران و حادثه‌ی غیرمترقبه‌ای بودند: به خصوص از وقتی که رگبار شدید گلوله‌ها شنیده شد، بیشتر آنهایی که اسلحه داشتند، بر پشت بام ساختمانها قرار گرفتند تا در صورت حمله و بروز درگیری از ناحیه‌ی کردها، از خود، خانواده‌ها، عزت و شرف، شهر و دیار و به طور کلی از هستی و زندگی‌شان دفاع نمایند. اگر کردها جای ترکها بودند، در آن شرایط و موقعیت چه کار می‌کردند؟ درپها را بسته و با خیال راحت در خانه‌ها می‌نشستند و یا اینکه اقدامات احتیاطی را به مراتب خیلی بیشتر از ترکها انجام می‌دادند.<sup>۴۳</sup>

بعد از تخلیه استادیوم ورزشی، رهبران حزب از جمله قاسملو و حسینی به جای ترک نرفته در منزل ملاصلاح رحیمی مستقر شدند و از آنجا به عنوان مقرر رهبری حزب دمکرات استفاده شد.

میرزا ابراهیم محرر می‌گوید: «قبل از ظهر آن روز با ملاصلاح صحبت کرده و یادآور شدم با وجود آنکه 17 نفر از تورک‌ها در همان ابتدای کار کشته شده‌اند به جهنم، خواهش می‌کنیم کردهای دیگر شهرهای حاضر در نطقه، جهت جلوگیری از درگیری خونین بین تورک و کورد، شهر را ترک نمایند. به دکتر قاسملو از طرف من بگو: تو مرد سیاسی هستی و برای تو برادرکشی مناسبت ندارد.

ملاصلاح گفت: نیم ساعت به من فرصت دهید تا با رهبران حزب صحبت کنم و نتیجه را بگویم.

بعد از نیم ساعت، ملاصلاح پاسخ داد: عجم‌ها باید کلا خلع سلاح شوند وگرنه جنگ اجتناب‌ناپذیر است. راه دیگر آن است که عجم‌ها تماما از سنگرهای خود خارج شوند و از طریق محمدیار و عجملی منطقه را ترک کنند.

در پاسخ گفتم: آنانی که از بیرون آمده‌اند از طریق مهاباد و بالیقچی بروند، اینها سنگر را ترک نخواهند کرد.

ملاصلاح گفت: اگر از سنگر بیرون نیابند، دو و سه ساعته خاک و سنگرتان را بر سرتان خاکستر خواهیم کرد.

این گونه بود که جنگ تحمیلی نطقه شروع شد ولی مردم سولدوز این بار ایستادگی کردند، چون جان و مال و ناموسشان در خطر بود.»

آقای محرر می‌افزاید: «با ملاصلاح رحیمی دوستی ۳۰ ساله داشتم. قبل از جنگ، روزی مهمانم بود. خطاب به من گفت: می‌دانم اسلحه می‌خرید و باز هم بخرید. ما هم می‌خریم ولی به زودی همه سلاحها را از دستتان خواهیم گرفت.

گفتم: ملتچی شده‌ای!

گفت: بله در هر کس این حس ملیتچی و تعصب وجود دارد.»<sup>۴۴</sup>

از ساعت ۱۱ تا فاصله ساعت ۵ بعدازظهر درگیری پراکنده در سطح شهر ادامه داشت و جنگ هنوز رسماً آغاز نشده بود، در این فاصله بلندگوهای مساجد شیعیان از گروههای مسلح کرد متوالیا درخواست می‌کردند برای اجتناب از برادرکشی شهر را ترک نمایند و حتی بسیاری از مسلحین کرد وقت ناهار در برخی از محلات به عنوان مهمان وارد خانه‌های ترکها شده بودند و بعد از صرف ناهار خارج شدند و ساعت 5 بعدازظهر گویا با تصمیم‌گیری قاطع از سوی سران حزب دمکرات کردستان جنگ آغاز شد و شب جمعه ۳۱ فروردین همزمان با آغاز جنگ باران شدیدی نیز شروع به باریدن کرد.

روز شنبه اول اردیبهشت سال ۱۳۵۸ علی‌رغم بارش باران شدید، جنگ به شدت ادامه داشت و جدیت و شدت درگیری بیشتر در کناره گادارچایی ضلع شمالی شهر، پل مبادی ورودی از اشنویه به نطقه (بازار یغری)، اطراف روستای کوویل، محله‌ی فرودآباد و در اطراف قلاباشی نطقه آشکار بود،

<sup>۴۳</sup> برگرفته از مطلب غلام بناوند نطقه از سایت اینترنتی.

<sup>۴۴</sup> مصاحبه با میرزا ابراهیم محرر در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۸

مهاجمین از هر طرف آنجا را به زیر آتش خود گرفته بودند.<sup>۴۵</sup> و در تصرف آن سعی زیادی می‌کردند و تصرف این محل سوق‌الجیشی از اهداف مهم دسته‌های مسلح مهاجم به نفع بود.<sup>۴۶</sup> اغلب مصاحبه‌شوندگان و یا کسانی که به نوعی درگیر مسائل جنگ نفعه در ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۸ بودند بر این نکته تاکید می‌کنند که مهاجمین نهایت تلاش و فشار خود را به کار می‌بردند که قلاباشی را تصرف نمایند و جنگ به شکل تن‌به‌تن نیز انجامیده بود ولی با وجود آنکه مهاجمین چندین منزل مسکونی اطراف را تصرف کرده بودند و با سوراخ کردن دیوارهای خانه‌ها می‌خواستند کل منطقه‌ی قلاباشی را بگیرند و بر شهر مسلط شوند که با مقاومت سرسختانه مدافعین موفق نشدند.

از پرسنل بازنشسته ارتش (که ذکر نامش مقدور نیست) به نگارنده نقل کرده است: «با شنیدن خبر آغاز درگیری در نفعه به خاطر اینکه ارتش ماذون به دخالت مستقیم در آن شرایط در جنگ نفعه نبود ولی با این وجود، اینجانب به همراه دهها تن دیگر که اکثراً بومی سولدوز بودیم به صورت کماندویی در بعدازظهر شروع درگیری در نفعه (مورخه ۱۳۵۸/۱/۳۱) برای کمک به مدافعین تا روزهای پایان درگیری به صورت نامحسوس حضور یافته بودیم.»

بعدازظهر دومین روز جنگ به اندازه بار یک فیات ۱۳۱ حدود ۲۰ هزار فشنگ در قبال امضای دریافت ۴۰ هزار فشنگ!<sup>۴۷</sup> از سوی کمیته‌ی اورمی، توسط بهروز معبودی از پسران حاج عظیم معبودی در آن شرایط بحرانی که گلوله‌های مدافعین رو به اتمام بود، به آنان رسید و توانستند به مقاومت خود ادامه دهند. در این روز سیاوش زمانی به همراه عده‌ای دیگر توانستند گروهان ژاندارمری نفعه (کمیته شماره ۲) محل استقرار کردها را تصرف کنند.

آقای عظیم معبودی همچنین نقل می‌کند: «با رسیدن این گلوله‌ها، توانستیم یکی از انبارهای مرحوم نقی خان بزچلو را که به تصرف قوای مهاجم درآمده بود، پس بگیریم و از محل یاد شده نیز مقادیر زیادی مهمات مهاجمین به دست مدافعین افتاد.

در دومین روز جنگ، تهاجم بزرگی از سوی مهاجمین در محل شعبه چغندرکاری کارخانه پیرانشهر واقع در خیابان فعلی سردار روحی نفعه صورت گرفت و در نتیجه آن ۱۵ نفر از مدافعین و اهالی نفعه در آنجا شهید شدند ولی با سازماندهی مجدد نیروهای مجاهد (جوانمرد) و مردمی، مدافعین توانستند آنان را به عقب برانند. دوباره از این مقر نیرو و سایر محلهای عقب نشینی مهاجمین، مقادیر زیادی فشنگ به دست مدافعین شهر افتاد.»

روزنامه کیهان در دومین روز جنگ نفعه چنین گزارش کرده است: «درگیریهای مسلحانه به روستاهای اطراف نفعه سرایت کرده که از جمله روستاهای آخچزیله (آغجا زئوه)، گهور (کوویل)، بعین قلعه (بیگم قلعه) به دست افراد مهاجم غارت و تعدادی خانه به آتش کشیده شده است. در گوشه‌هایی از شهر نفعه شعله‌های آتش دیده می‌شود، ولی تعیین محل آن به علت تیراندازی امکان‌پذیر نیست. تلفات بین هفتاد تا هشتاد تن و تعداد مجروحان تیرخورده نیز چهل و سه تن است و حدود دوازده مجروح دیگر در وسط کوچه و خیابان مشاهده می‌شوند که ادامه تیراندازی انتقال این عده به بیمارستانها را ناممکن کرده است. کمیته پاکسازی در ارومیه در مورد اوضاع نفعه گزارش داد که دو طرف درگیری، شهر نفعه را به دو قسمت مجزا تقسیم کرده‌اند به نحوی که کمیته شماره ۲ متعلق به کردها بوده و تپه شهر نفعه در اختیار مجاهدان و اعضای کمیته شماره ۱ است.»<sup>۴۸</sup>

<sup>۴۵</sup> قلاباشی تپه‌ی مرتفع وسط شهر نفعه می‌باشد و با تسلط مهاجمین بر این قسمت، تصرف بقیه‌ی نقاط شهر برای آنان آسان می‌شد. در سال ۱۳۵۸ در این قسمت شهر منازل مسکونی با کوچه‌های تنگ و پیچ در پیچ وجود داشت، هنوز هم روی دیوارهای این قسمت شهر بقایای گلوله‌ها باقی مانده است و یادآور آن روزهای تلخ می‌باشد. بعد از جنگ نفعه، ساختمانهای این قسمت تخریب و به پارک تبدیل شد. قلاباشی سمبل مقاومت مردم نفعه محسوب می‌شود.

<sup>۴۶</sup> برخی از شاهدان وقایع جنگ سال ۱۳۵۸ نفعه نقل می‌کنند: «در طول روزهای نخست ادامه‌ی جنگ، رادیو مهاباد بارها صدای ملاصاح رحیمی را پخش می‌کرد که به کردهای مسلح درگیر در جنگ نفعه اینگونه توصیه و رهنمود می‌داد: "گردی بگرین" یعنی تپه مرتفع وسط شهر (قلاباشی) را تصرف کنید.

<sup>۴۷</sup> یونس معبودی از پسران مرحوم معبودی در مصاحبه خود با نگارنده در این خصوص اظهار داشت: «در آن شرایط ۲۰ هزار فشنگ دیگر توسط مسئول وقت اورموی کمیته انقلاب بالا کشیده شد!»

به مصداق مثل معروف ترکی: "کنچی جان هاییندایر، قصاب پییین آختاریر!"

<sup>۴۸</sup> روزنامه کیهان، یکشنبه، ۲ اردیبهشت، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۹، صفحه ۷

اما گزارش روزنامه اطلاعات در رابطه با دومین روز جنگ نقده به نفع مهاجمین هواداران تنظیم شده و در آن به دروغ خبر از تصرف بیشتر نقاط شهر به دست مهاجمین می‌دهد: «وضع شهر نقده همچنان ناآرام است و کردهای مسلح به سلاحهای سنگین نظیر بازوکا و نارنجک اکثر نقاط شهر را تصرف کرده‌اند.»<sup>۴۹</sup>

«عباسی استاندار از اعضا و هواداران حزب دمکرات که برای شرکت در میتینگ حزب دمکرات از شهرهای دیگر به نقده آمده‌اند، خواست که نقده را ترک کنند تا غائله ختم شود.»<sup>۵۰</sup>

## سعید کاوه از اعضای حزب دمکرات، از جنگ نقده می‌گوید

چگونگی انتخاب نقده برای برپایی میتینگ مسلحانه از زبان سعید کاوه از کردهای نقده که خود در میان جمعیت مسلح داخل استادیوم حضور داشت. وی نحوه‌ی آغاز جنگ نقده را این گونه بیان می‌کند:

«قبلا کمیته‌ی داخلی طی هماهنگی با دکتر قاسملو قرار گذاشتند که او با چند نفر جهت افتتاح دفتر حزب در نقده، با مردم صحبت بکند. مسئولان کمیته شهرستان نقده این حرکت و برنامه را تایید کرده بود.»

کمیته‌ی شهرستان در جلسه‌ی این کمیته برای محل تجمع، دو گزینه انتخاب کرده بود، یکی میدان بالقچی در طرف موتور آب سر راه روستای بالقچی. بازرسی کمیته‌ی شهرستان، کاک رحمان حاج احمدی مثل مشاوره‌ی کمیته داخلی، فکر می‌کرد که هر چه ایشان بگویند همان کار درست است و باید انجام شود. به این خاطر، ایشان میدان ورزشی شهرستان نقده را برای تجمع انتخاب کرده بود و گفت:

- برادران کمیته داخلی دوست دارند که این میتینگ در منطقه تورک‌نشین انجام شود. حزب دمکرات کردستان به خاطر رساندن پیام دوستی و برادری با برادران آذری و اتحاد دو طرف تورک و کورد این تجمع را تشکیل داده است و هیچ نیت دیگری ندارد.<sup>۵۱</sup>

رهبران حزب دمکرات خیلی وقت بود که در کردستان نبودند و تازه آمده بودند از ناهماهنگی و هرج و مرج مابین کورد و تورک خیلی کم مطلع بودند.

کسانی هم بودند که از این مسئله اطلاع داشتند و می‌توانستند جریان را با سران حزب در میان بگذارند. رهبران حزب که با نیت پیوند میان دو ملت کورد و تورک، در فکر برنامه‌ی آشتی بودند، هیچ اطلاعی از برنامه‌های پشت پرده کسانی مثل ملاحسنی و ظهیرنژاد نداشتند که می‌خواستند به هر قیمتی دشمنی خود را بروز داده<sup>۵۲</sup> و عمل خیرخواهی حزب دمکرات را برهم بزنند.

<sup>۴۹</sup> روزنامه اطلاعات، یکشنبه، ۲ اردیبهشت، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۳۶ صفحه ۲

<sup>۵۰</sup> روزنامه کیهان، یکشنبه، ۲ اردیبهشت، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۹، صفحه ۲

<sup>۵۱</sup> راستی در کجای دنیا دیده شده که پیام دوستی میان اقوام و ملت‌ها را با انجام نمایشهای مسلحانه و قدرت‌طلبانه می‌رسانند و دوستیها را با انجام رژه مسلحانه در شهری که اکثریت آن را از یک قوم دیگر تشکیل می‌دهند و زن و بچه‌ی طرف مقابل را نگران اوضاع شهر و آینده خود می‌کنند، تحکیم می‌بخشند و اگر نظر اتحاد دو طرف بود حداقل از نیروهای مسلح مردمی طرف مقابل (یعنی تورک‌های نقده) نیز برای انجام رژه دعوت می‌کردند! در ثانی طرف مقابل یعنی تورک‌ها برای اینکه به دوستی‌های قبلی خدشای وارد نشود از سران حزب درخواست کرده بود که اصلاً چنین میتینگی در نقده انجام نگیرد. مولف

<sup>۵۲</sup> با وجود اعتراف صریح سعید کاوه به وجود ندانم کاری در کار حزب دمکرات و نیز اصرار مشکوک کاک رحمان احمدی نسبت به تحمیل نظرش به کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات، مبنی بر برگزاری میتینگ در نقده و آن هم در محله‌ی تورک‌نشین، وی معلوم نیست با استناد به کدام مدارک، اسناد، قرائن و شواهد و دلایل مستدل، گناه آغاز جنگ میان کورد و ترک را در نقده و در فروردین سال ۱۳۵۸، به عهده‌ی ملاحسنی و ظهیرنژاد می‌گذارد! و باید از وی سوال نمود: ظاهراً و باطناً منافع اشخاص یاد شده برای آغاز جنگ در نقده چه بوده است؟! حداقل وی نیز گناه آغاز این جنگ را به جای حزب دمکرات (که در قضیه نقده غیرمسئولانه و شتابزده عمل کرده بود) به گردن عوامل ناشناس! می‌انداخت باز تا حدودی باور کردنی می‌نمود!

بزرگترین اشتباه کمیته‌ی شهرستان نقده این بود که تسلیم پیشنهاد کاک رحمان شد اگر یکی از ما به مه‌باد می‌رفتیم و کمیته‌ی مرکزی را از جریان و اوضاع شهرستان نقده آگاه می‌کردیم احتمال این که تصمیم حزب دمکرات را از تجمع در منطقه آذری‌نشین منصرف می‌کردیم و این روز شوم به وجود نمی‌آمد و آن وقت کاسه کوزه‌ها سر حزب دمکرات نمی‌شکست با اینکه خیلی‌ها نظرشان این بود که در آن اوضاع ناخوشایند مابین تورک و کرد، اگر حزب دمکرات هم این میتینگ را انجام نمی‌داد به هر حال روزی به بهانه‌ای دیگر این جنگ مابین تورک و کرد، توسط دست‌های نامحسوس اتفاق می‌افتاد.

پس از جنگ نقده به خیلی‌ها معلوم شد که کسانی مثل ملاحسنی و سرهنگ ظهیرنژاد برای برنامه‌ریزی یک چنین درگیری در شهرستان نقده مردم را مسلح کرده بودند و بالاخره روزی این درگیری را به عناوین مختلف راه می‌انداختند. (!!!)

از طرف دیگر برادران کمیته‌ی (کردهای) شهرستان نقده تا آن روز که سیل افراد مسلح به سوی شهرستان نقده جاری گردید، نمی‌دانستند این همه افراد مسلح به این شهر خواهد آمد (!) از صبح تا ظهر، هر مسلحی که وارد شهر می‌شد در خیابان بالقچی با توجه به نوع سلاحش در ردیف همان نوع سلاح قرار می‌گرفت. از کلاشینکوف گرفته تا سلاح شکاری، حتی تپانچه هر کدام در ردیف خود قرار می‌گرفتند. نزدیکی‌های ظهر افراد مسلح، در ردیف‌های منظم و پشت سر هم از خیابان اصلی شهر به طرف میدان فوتبال منطقه‌ی تورک‌نشین حرکت کردند. این میتینگ با این نظم و این همه افراد مسلح که در منطقه تورک‌ها حرکت می‌کردند برای عده‌ای از تورک‌ها، دیدن چنین منظره‌ای در این اوضاع نابسامان، خیلی ناراحت‌کننده بود. به راستی خودداری برای عده‌ای افراد کوتاه‌بین تنگ‌نظر واقعا سخت بود. (!) معلوم بود که در این روز عده‌ای از ریش‌سفیدان و سرشناسان تورک از طرف حزب دعوت شده بودند. کسانی چون معبودی و چند کس دیگر را دیدم که در ردیف جلو داخل مردم (در استادیوم محل برگزاری میتینگ مسلحانه) نشسته بودند.<sup>۵۳</sup> زمانی که تیراندازی شروع شد گیج شده بودند و نمی‌دانستند چه کار بکنند. اگر این افراد دستی در برهم ریختن اوضاع داشتند تحت هیچ شرایطی به داخل جمعیت نمی‌آمدند؟!

در هر حال آدم چه بکند یا چه بگوید از دست افراد نامرد و بی‌لیاقت و بی‌بنیه گویا اینکه بعدا معلوم شد که راه‌اندازی چنین جنگ و خونریزی که در پشت پرده خود را مخفی کرده بودند...<sup>۵۴</sup> و کسان دیگر فدا شدند و زیر نشت زهرآلود انتقاد قرار گرفتند.

این جماعت که به اسم مردم کرد با کردهای نقده در میدان ورزشی نقده جمع شده بودند ... موقعی که شهید کاک عبدالله قادری مشغول تنظیم بلندگوهای میدان جهت سخنرانی در میتینگ بود تا صدا به خوبی به همه جای میدان برسد. در این میان که داشتند خودشان را برای برنامه‌ی میتینگ آماده می‌کردند درست در همان لحظه از حیاط خالی در نزدیکی میدان ورزشی یک تیر هوایی شلیک شد. این تیراندازی باعث شد که هر کس در میدان بود در جای خود تپانچه را درآورده و چند تیر هوایی شلیک بکند. پس از آن چند نفر نیز با تفنگ شلیک هوایی کردند و چند نفر دیگر سلاحهای خود را امتحان کردند. در این هنگام از روی بامهای منازل تورک‌ها نیز تیراندازی (هوایی) شروع شد. در این میان کاک محمدامین سراجی با بلندگو به مردم اخطار می‌داد که تو را خدا شلیک مکنید. هم اکنون برایتان سخنرانی خواهیم کرد. اما مردم طوری در هم ریخته بودند که نمی‌دانستند...

در میان این همه بی‌نظمی‌ها و ازهم‌گسیختگی، سیم بلندگو زیر پای مردم پاره شده بود که کاک محمدامین مشغول درست کردن سیم پاره شده بود و می‌خواست بلندگو را راه بیاندازد تا به مردم اعلام بکند تیراندازی نکنید تا برایتان سخنرانی بکنیم که من به ایشان گفتم کاکه جان مشغول چی هستی این مردم دیگر به هیچ نوعی جمع و جور نمی‌شوند. تو هم بیا پایین دست از این کار بردار! این را گفتم و از کوچه پشتی به طرف منزل خودمان حرکت کردم. ملت قاراپاق هم با اسلحه پشت بامها ایستاده بودند و تماشا می‌کردند. واقعیت این است اگر در آن لحظه تورک‌ها

---

در ضمن ملاحسنی و ظهیرنژاد در آن زمان با توجه به مسئولیت و موقعیت شغلی خود در آذربایجان غربی، بعد از جریان نقده مجبور به دخالت برای پایان درگیری در نقده بودند. مولف

<sup>۵۳</sup> سعید کاوه گواهی می‌دهد برخلاف تبلیغات گسترده‌ای که بعد از جنگ نقده علیه جاج عظیم معبودی به عنوان عامل ایجاد جنگ از سوی سران حزب دمکرات و هواداران آن و دیگران به راه انداختند، در آن روز او به عنوان یکی از مدعوین تورک‌زبان در استادیوم در کنار کردها حضور داشته است. مولف

<sup>۵۴</sup> نویسنده این سطور باز سعی می‌کند بدون مدرک گناه آغاز درگیری به گردن دیگران انداخته شود. مولف

می‌خواستند تیراندازی کرده و کسی را بکشند می‌توانستند بیشتر مردمی را که در میدان ورزشی بودند بکشند اما خدا می‌داند که به روی کسی تیراندازی نکردند<sup>۵۵</sup> و اگر کردها هم قصد آدم‌کشی را داشتند این همه مسلح طبیعتاً خیلی از آذری‌ها را می‌کشتند ولی اشهدبالله هیچ یک در فکر آدم‌کشی نبودند. گردها همه به منطقه خودشان رسیدند و تیراندازی قطع شد. متأسفانه پس از چهار و پنج ساعت دیگر، مجدداً تیراندازی شروع شد. در این فاصله من چند نفر از آشنایان آذری را دیدم که خیلی ناراحت بودند که میتینگ به هم خورده بود و مسئولان حزب نتوانسته بودند حرفهای خودشان را بزنند ولی نمی‌دانم بعد از درگیری و کشته شدن عده‌ای از مردم بی‌گناه از دو طرف و ضرر و زیان بیش از اندازه قضاوت آنها چگونه شد (!؟) آنهايي که از این جریان اطلاع داشتند با وجدان خود چه خواهند کرد که این امر ناخواسته را به نام حزب بنویسند؟!

مگر خود حزب از این مردم دعوت نکرده بود که به تجمع بیایند؟ از اکثر شهرهای کردنشین مردم به دعوت حزب پاسخ داده و به شهر نقده جهت برپایی میتینگ آمده بودند. هر فرد عاقلی می‌داند اگر حزب قصد کشتار مردم نقده را داشت هیچ وقت در روز روشن و آشکار این کار را نمی‌کرد! خیلی راحت می‌توانست در یک شبیخون کلیه‌ی مردم نقده را قتل‌عام بکند و هیچ ضرر و زیانی هم به ملت کورد نمی‌خورد و هر کاری هم می‌خواست می‌کرد.

فقط خانه‌ی مسبب خراب شود که این همه خونریزی و ضرر و زیان به دو ملت کورد و آذری زد که حتماً گذشت زمان و تاریخ خائنین را روسیاه کرده و چهره‌های آن را به مردم نشان خواهد داد.<sup>۵۶</sup>

همانطور که سعید کاوه و دیگر معتمدین شهر نقده و افراد درگیر در ماجراهای جنگ نقده هم تأیید می‌کنند از ساعت ۱۱ صبح تا شروع رسمی جنگ در نقده در ساعت ۵ بعدازظهر چندین ساعت فاصله زمانی بود و هنوز جنگ رسماً شروع نشده بود. در این مدت، حتی در آن روز بسیاری از خانواده‌های محلات تورکنشین نقده در منازل خود از این مهمانان ناخوانده مسلح کرد با ارایه‌ی ناهار پذیرایی کردند.

از سویی، یکی از دلایل خیلی مهم که برای مقصر بودن حزب دمکرات برای آغاز جنگ نقده بیان می‌شود این است: در آن موقع ایستگاه رادیویی مهاباد در اختیار افراد حزب دمکرات بود و بسیاری از سران و فرماندهان حزب در روز حادثه، مجهز به بلندگو بودند. از این رو حزب دمکرات به سرعت می‌توانست افراد خود را از سطح شهر فراخوانی نماید که نه تنها فراخوانی نکرد بلکه برعکس با سازماندهی و تقویت و تصرف مبادی ورودی و خروجی شهر، عملاً امکان فرار مردم نقده را هم گرفت و با اینکه با گذشت ۵ ساعت از شروع تیراندازی هوایی در استادیوم، هیچ یک از افراد در سطح شهر کشته نشده بودند و دو تن از تورک‌ها از خانواده‌ی آبیاری در منزل خود و مجاور میدان ورزشی و نیز دهها تن دیگر از ترکها از جمله فردی بنام جعفر تقی زاده و... در خیابانهای اصلی شهر به دست کردها کشته شده بودند و از این رو، کردها دلیلی برای آغاز درگیری و انتقام‌گیری نداشتند. اما با این وجود، اقدام به ایجاد یک جنگ مسلحانه در نقده کردند و اگر به فرض بپذیریم که آنان قصد تصرف شهر نقده را در سر نداشتند، چرا در همان روز نخست شروع درگیری شهر را ترک نکردند؟

باز در این شرایط بحرانی، مجدداً معاریف تورک زبان شهر نقده (از جمله روحانی فقید میرزا ابراهیم محرر، مرحوم عظیم معبودی،<sup>۵۷</sup> حسن سفری از فرهنگیان فعال این شهر و...) از سران حزب دمکرات و به ویژه از ملاصلاح رحیمی امام جمعه اهل سنت (در آن موقع برخی از سران دمکرات در منزل وی مستقر شده بودند) درخواست نمودند که برای جلوگیری از جنگ و برادرکشی، قوای مسلح کرد، شهر نقده را ترک نمایند که این بار نیز از سوی سران حزب، این درخواست منطقی رد شد و در مقابل سران حزب دمکرات و ملاصلاح رحیمی مردم نقده را تهدید کردند که باید تسلیم شوند و شهر، خانه و زندگی خود را ترک نمایند و یا در صورت مقاومت، منتظر عواقب آن باشند که از سوی نمایندگان تورک و اهالی این

<sup>۵۵</sup> با وجود اشاره منصفانه سعید کاوه مبنی بر عدم تیراندازی ترکهای پشت بام منازل به سوی تجمع کردها در استادیوم، حزب دمکرات کردستان طی صدور اعلامیه‌ای به دروغ اعلام کرده بود: "... هنگام تشکیل میتینگ حزب دمکرات در نقده عوامل ضدانقلاب از روی پشت بامها بسوی اجتماع طرفداران این حزب آتش گشودند..." حال اثر این گونه تبلیغات وارونه در آن شرایط زمانی بر روی افکار عمومی علیه اهالی نقده تا چه حد می‌توانست مخرب باشد.

- روزنامه کیهان، ۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۹، صفحه ۷

<sup>۵۶</sup> کاوه، سعید: ترجمه به فارسی از متن کردی کتاب: ئاوریک، له‌به‌سه‌رهاتی خوم و رووداوه کانی نیو (حدکا)، چاپ اول، شماره کتابخانه ۹۱-۶۳-۰۷۷-۴۰۸ (صفحات ۱۹۳ تا

<sup>۵۷</sup> فرمانده قوای شبه نظامی مردمی نقده که به (مجاهد) جوانمرد مشهور بود.

درخواست پذیرفته نشد و از این رو قوای مسلح مهاجم بعد از ظهر روز ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ با سازماندهی مجدد خود به سوی مناطق تورک- نشین شهر نقده یورش اصلی خود را آغازیدند.

## گروگان گیری اهالی تورک نقده توسط کردها در روز جمعه ۳۱ فروردین

سعید کاوه از کردهای نقده درباره‌ی اوضاع آشفته‌ی نقده و نحوه‌ی گروگان‌گیری اهالی تورک نقده توسط کردها در همان روز اول درگیری، یعنی روز جمعه ۳۱ فروردین و نیز آغاز فاجعه‌ی کشت و کشتار توسط طرفین اینگونه می‌نویسد:

«هفته قبل مقداری وسایل برای مغازه از تهران خریده بودم که یک روز قبل از جنگ نقده رسیده بود و همه را در مغازه جمع کرده بودم و در گرماگرم دعوا نمی‌توانستم به مغازه خود بروم و وسایل را جابه‌جا کنم. در گرماگرم دعوا، سری به منزل زدم. بعد به دفتر حزب رفتم و دیدم عده‌ای از آذری‌ها که محل کارشان اطراف دفتر حزب بود، همه را دستگیر کرده و به آنجا آورده بودند. هر چند وقت چند نفر را دستگیر کرده و می‌آوردند و می‌گفتند اینها تیراندازی کرده‌اند. در صورتی که این آدمها را می‌شناختیم و می‌دانستیم که این کار از دستشان بر نمی‌آید. در این زمان کاک کریم حسامی به دفتر حزب آمد. به او گفتم:

- من این مردم را نمی‌توانم کنترل بکنم. هر کس می‌آید دست دو سه آذری را گرفته با خودش به اینجا می‌آورد ما که این آذری‌ها را می‌شناسیم چرا باید اینها را دستگیر بکنند؟ به من گفت: با اینها می‌خواهید چه کار بکنید؟ فکر می‌کنی من می‌توانم اینها را (افراد مسلح) کنترل بکنم ولی به نظرم اگر اینها اینجا باشند امنیتشان بیشتر است چون می‌ترسم اگر آزادشان بکنیم، اینها را همین جا، دم در بکشند (!) صبر کن ببینم وضع چطور می‌شود.

کاک کریم راست می‌گفت. هر چند لحظه یک بار صدای تیراندازی می‌آمد. فکر می‌کردم این کار از خانه بغل دستی می‌آید. بیرون رفتم تا تحقیق بکنم که این تیراندازی از کجا می‌آید. متأسفانه منبع تیراندازی برایم روشن نمی‌شد<sup>۵۸</sup> در آن لحظه دیدم محمد برادر عبدالله رشی بزاز به همراه دو نفر تفنگدار خانه به خانه، منزل تورک‌ها را تفتیش می‌کنند. با سه پیشمرگه دفتر حزب، به دنبالشان رفتیم. این نامرد چمدان بزرگی را به دست عمویش داده و خودش نیز صورتش را پوشانده و به خانه‌ای رفتند که در آن لحظه صدای فریاد و شیون بلند شد. ما داخل خانه شدیم. از زن خانه پرسیدم که این مرد چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ زن خانه که از ترس جرات نمی‌کرد حرف بزند با لکنت زبان با هزار زحمت که آقا ما زن هستیم و به خدا هیچ کاری هم نکردیم این آقا ما را جان به سر کرده، ما را تهدید می‌کند که شما تفنگ دارید باید تحویل ما بدهید. من پیش آن زنها، شروع به پرخاش به محمد کردم و توهین زیادی هم به او نمودم و غرورش را پیش زن کاملاً شکستم و به او گفتم: اگر یک بار دیگر در این کوچه ها او را ببینیم، کاری می‌کنم که پشیمان شود!

این آذری‌ها در محله کردها زندگی می‌کردند. متأسفانه به دست چند نفر آدم شرور و کم‌شعور مانند محمد عبدالله رشی گرفتار شده بودند و کسی هم نمی‌توانست اینها را کنترل بکند. در این هنگام خبر کشته شدن چند نفر کرد، مانند احمد سلطانیان و چند نفر دیگر... را آوردند پس از آن خبر کشته شدن چند آذری مانند میرزا علی بدلی و غیره... آورده شد.

کار از این هم گذشته بود. دیگر هر کس را حتی در حال راه رفتن هم می‌دیدند، ترکها به رویش تیراندازی می‌کردند و هر کس باز از طرف ترکها راه می‌رفت اگر کردها او را می‌دیدند به رویش تیراندازی می‌کردند. دیگر آشکارا جنگ کورد و تورک شروع شده بود تا یکدیگر را قتل‌عام بکنند. دیگر رشته‌ی کار از دست همه حتی مسئولان حزب دررفته بود! هر کس هر کاری دلش می‌خواست انجام می‌داد. هر کس آدم می‌کشت و هر چی دوست داشت انجام می‌داد.<sup>۵۹</sup>

<sup>۵۸</sup> قضیه‌ی نوار تیراندازی از سوی هر دو طرف درگیر در جنگ نقده به نوعی تأیید شده است، یعنی باید بپذیریم که به راستی دستهایی هم در کار بودند که آگاهانه و حساب شده می‌خواستند جنگ میان تورک و کورد شدت بگیرد و برگزاری میتینگ مسلحانه توسط حزب دمکرات بهترین بهانه برای آنان محسوب می‌شد. در صفحات بعدی این موضوع بیشتر تشریح خواهد شد. مولف

<sup>۵۹</sup> کاوه، سعید: ترجمه به فارسی از متن کردی کتاب: ئاوریک، له‌به‌سه‌رهاتی خوم و رووداوه کانی نیو(حدکا)، چاپ اول، شماره کتابخانه ۹۱-۶۳۰-۴۰۷۷-۸، صفحات ۱۹۶-۱۹۷

روزنامه کیهان در شماره ۱۰۶۸۹ از قول محمدمهدی عباسی استاندار وقت آذربایجان غربی می‌نویسد:

«از شرکت‌کنندگان در میتینگ حزب دمکرات کردستان که به نقده آمده و در ماجرا درگیر شده‌اند، خواسته شده است که شهر را ترک کنند و به مخاصمه پایان دهند.»<sup>۶۰</sup>

نکته مهم درخواست استاندار در این بود اگر افراد حزب دمکرات نقده را ترک می‌نمودند، مخاصمه پایان می‌گرفت و تا زمان حضور آنان در درگیری شهر نقده، ادامه‌ی جنگ اجتناب‌ناپذیر بود.

از سویی، همین روزنامه در شماره یاد شده، خبر از اعتراض مردم مناطق کردنشین نسبت به ادامه جنگ می‌دهد و مردم خواستار شناسایی عاملین واقعی شروع درگیری نقده و مجازات عاملان آن هستند. در این خصوص در روزنامه کیهان آمده است:

«اهالی شهرهای سردشت، اشنویه، پیرانشهر، مهاباد، بوکان، سقز، سنندج با ارسال تلگرامهایی به مقامات مسئول اعلام داشته‌اند: با وجود آنکه قبلاً بارها در مورد عاملان این فاجعه به دولت هشدار داده شده بود، معلوم نیست چرا تاکنون برای جلوگیری از این حوادث اقدامی به عمل نیامده است.»<sup>۶۱</sup>

در سومین روز درگیری با قوت گرفتن خبر آمدن و دخالت ارتش در نقده، رادیوی مهاباد پیام شیخ عزالدین حسینی را مبنی بر ترک مخاصمه و برادرکشی مکرر پخش می‌کرد.

## مطالبی از کتاب «سردشت در گذرگاه انقلاب» در خصوص جنگ نقده

رحمان شمامی از اعضای سابق شورای اسلامی شهر سردشت، در کتاب خود «سردشت در گذرگاه انقلاب» در تشریح اوضاع روزهای ادامه‌ی درگیری و نیز چگونگی کشانده شدن خود جهت دخالت در پایان جنگ نقده، این گونه نوشته است:

«با نیروی مسلح به طرف ارومیه حرکت کردیم بدون اینکه در مهاباد توقف کنیم به حرکت خود ادامه دادیم و به سه‌راه نقده رسیدیم. چند نفر مسلح را دیدیم که راه ورودی به نقده را بسته‌اند، چون ما عازم ارومیه بودیم ما را متوقف نکردند و بالاخره به ارومیه رسیدیم. به طرف ساختمان ناحیه واقع در خیابان خيام رفتیم. جلو ستاد به افراد دستور دادم تا مراجعت من در ماشینها بمانند و متفرق نشوند. به ساختمان ناحیه وارد شدم. از اطلاعات سراغ فرماندهی ناحیه را گرفتم. اطلاعات جواب داد باید صبر کنید. در دفتر فرماندهی جلسه شورای انقلاب برگزار شده و دستور داده کسی وارد نشود. گفتم: من هم از اعضای شورا هستم. زنگ بزیند حتما مرا می‌پذیرند. قبول نمی‌کرد. با اصرار زیاد وادارش کردم که رسیدن من را به سرهنگ جوادی اطلاع دهد. فوراً سرهنگ مرا پذیرفت. وارد دفتر شدم. سلام کردم. جمعی از روحانیون که معلوم بود اعضای شورای انقلاب هستند جلوس کرده بودند. من هیچکدام از آنان را نمی‌شناختم. در جمع آنان آقایان ملاحسنی و حاجی آقا فیضی و چند روحانی دیگر که بعداً من اسم این دو نفر را شنیدم. حاضرین درباره فرستادن کمک به نقده صحبت می‌کردند و از ارسال کمک مشکل داشتند.

از صحبت‌های آنان فهمیدم که در صدد ارسال چند نفر بر زهری به نقده هستند و با هر یگان تلفنی حرف می‌زنند یا راننده و یا خدمه نیستند و یا هستند و حاضر به انجام این ماموریت نبودند. در آن زمان نیروی نظامی از نظر نظم و مقررات از هم گسیخته بود و سر و سامان دادن به آن نیاز به زمان داشت. چون در این جور وقایع در راس کار بودم به حل اینجور مشکله آشنا بودم. بعد از چند دقیقه و شنیدن نظرات حاضرین سکوت را شکستم. بدون اجازه وارد بحث شدم. گفتم: آقایان شماها با فرستادن نیروی کمکی به ترکان نقده آتش جنگ را بیشتر شعله‌ور می‌کنید و آنوقت کنترل مشکلتر می‌شود. اگر شما نیروی کمکی بفرستید حزب دمکرات نیز نیروی کمکی وارد می‌کند، آنوقت مشکل دوچندان می‌شود. گفتند: پس تکلیف چیست؟ آنها را به حال خود بگذاریم؟ گفتم: خیر، اگر به من اجازه دهید من با فرماندهی ترکان نقده آقای حاج عظیم معبودی بسیار

<sup>۶۰</sup> روزنامه کیهان، یکشنبه ۲ اردیبهشت، ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۹، صفحه ۷

<sup>۶۱</sup> همان منبع، صفحه ۷

دوستم و با آقای دکتر قاسملو نیز آشنایی دارم، اگر به نقده بروم به امید پروردگار می‌توانم آتش‌بسی برقرار کنم و یا حزب دمکرات را وادار به خروج از شهر بکنم، به این طریق آتش برافروخته را در داخل استان خاموش سازم و حتی به آقای دکتر قاسملو خواهم گفت اگر به این جنگ خاتمه ندهد و از شهر خارج نشود نیروی کمکی خواهند فرستاد.

حاضرین در جلسه از پیشنهاد من استقبال کردند و گفتند: پس معطل نشوید. چون مهمات کافی با خود نیاورده بودم از فرماندهی ناحیه تقاضای دو صندوق فشنگ کردم که فوراً دستور داد و آوردند و من نیز از دفتر خارج شدم. هنوز افراد در ماشین بودند. سوار ماشین شدم و به راننده علی محمد آژان دستور حرکت دادم. موقع ناهار بود به چلوکبابی رفتیم و با عجله ناهار خوردیم. در ارومیه نیز باران تندی می‌بارید. پس از صرف ناهار بسم‌الله به طرف نقده در سراه نقده، چند نفر افراد حزب جلومان را گرفتند. مسلح دیگری جلو آمد او را می‌شناختم. او محمدمامین بهروانی یا مهربانی بود. او قبل از اینکه وارد حزب شود در سردشت لوله‌کشی ساختمان کار می‌کرد. او نیز مرا می‌شناخت. گفت: چطور این طرفها؟ جریان را گفتم. گفت: من مانع شما نخواهم شد، ولی اگر جلوتر بروید افراد ترک مسلح در سنگرها نشسته‌اند و از اینکه شما را نمی‌شناسند همه شما را به گلوله می‌بندند. صدای رعدوبرق و باران تند و صدای رگبار مسلسل‌ها و تک‌تیرها درهم آمیخته بود. حرف او را تصدیق کردم و گفتم: پس من چطور می‌توانم خود را به نقده برسانم؟ او گفت: بهتر است به مه‌باد بروید و از طریق سد مه‌باد و از راه میدانان به نقده بروید. به راننده دستور دادم که به طرف مه‌باد دور بزنند. ۳ دستگاه لندرور داشتیم. به مه‌باد رفتیم بدون توقف و از طریق جاده سد مه‌باد به دامنه میدانان رفتیم. جاده فرعی، خاکی و نرم بود. در بالای میدانان به آقای اسماعیل ساوجبلاغی رسیدیم که از طرف نقده سوار بر یک دستگاه رنجور بود. او پدر و مادرش را از صحنه‌ی درگیری نقده بیرون کشیده و به مه‌باد می‌برد. راه خیلی خراب بود به علت بارندگی جاده گلی بود و گاه و بیگاه ماشینها در گل فرو می‌رفتند و گیر می‌کردند و به دلیل درگیری حزب در نقده، روستائیان با تراکتور در جاده حاضر می‌بودند. چون می‌دانستند که رفت‌وآمد افراد حزب در این مسیر زیاد است. بدون پیاده شدن افراد از ماشین، ماشینها را بوکسل می‌کردند و از گل درمی‌آوردند و به هر سرنشینان نان داغ و پنیر محلی و نان روغنی آغشته به کره می‌دادند و بدون آن که از کسی سوال کنند و بپرسند تو کیستی، از آنها پذیرایی می‌کردند.

هوا کم‌کم رو به تاریکی گذاشته بود و باران همچنان سیلی خود را بر شیشه‌های ماشین می‌زد و برف‌پاک‌کنها نیز بدون وقفه کار می‌کردند. در تاریکی شب بعد از اذان غروب به روستای بالقچی در ۲ کیلومتری نقده رسیدیم. روستا بدون برق و در خانه‌ها چراغ نفتی وجود داشت. از شدت رگبار باران تندآسا صدای گلوله‌ای به گوش نمی‌رسید. از روستای بالقچی خارج شدیم و به پل کوچکی رسیدیم و اگر از پل می‌گذشتیم روستای بالقچی را پشت سر می‌گذاشتیم. جلو پل پیشمرگان حزب دمکرات جلو ماشین را گرفتند و پرسیدند به کجا می‌روید؟ گفتیم: به نقده. گفتند: به چه منظور در این وقت شب، در این هوای بارانی و تاریک به نقده می‌روید؟ شما به جان خود و همراهان خود رحم نمی‌کنید؟ مگر رگبار مسلسل‌ها را نمی‌شنوید؟ اگر کمی جلوتر بروید شماها را به گلوله می‌بندند. گفتم: پس چکار باید کرد؟ چطور و چگونه می‌توانم آقای دکتر عبدالرحمان قاسملو و آقای حاج عظیم معبودی را ملاقات کنم؟ پس از قدری تامل و مشورت با همدیگر و شناسائی من گفتند: کاک میرزا رحمن قاسملو در این ده منزل آقای حسن‌زاده سکونت دارد. درب ماشین را باز کردم. آنوقت متوجه رگبار مسلسل‌ها و تک‌تیراندازان شدم. گاه و بیگاه صدای رگبار قناسه‌ها به گوش می‌رسید، دیدم آنها نیز راست می‌گویند و اگر چنانچه جلوتر می‌رفتیم صددرصد مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتیم.

دکتر به محض دیدن من از جایش بلند شد و دو قدمی جلو آمد و من نگذاشتم جلوتر بیاید. خوش‌آمد گفت و به خوردن دعوتم کرد. با اینکه گرسنه نبودم ولی به احترام دکتر مشغول شدم. از دیدن من تعجب کرد. زیر چشمی به چهره او خیره شدم. معلوم بود از وضع نگران است و استنباط کردم که آمادگی برای چنین درگیری را نداشت ولی درگیر شده. بدون اینکه از چگونگی آمدن من آن هم به این نقطه در این وقت شب که من جزو شورای سردشت هستم و می‌دانست که من حزبی نیستم سوالی به میان نیاورد. از وضع راه و منطقه سوال کرد. بعد از صرف شام از جایش بلند شد و در اتاق قدم زد و مجدداً در جای خود نشست. سپس از آمدن من سوال کرد. کل جریان را از سردشت تا ارومیه و از ارومیه تا لحظه شام در کنارش شرح دادم و گفتم که در ناحیه می‌خواستند نیروی کمکی به ترکهای نقده بفرستند من مانع شدم و برای میانجی بین شما و حاج عظیم معبودی اعلام آمادگی کردم و آنان نیز قبول کردند.

گفت: ما برای یک سخنرانی در نقده جمع شده بودیم، اصلاً در فکر درگیری نبودیم و همانطور ترکها هم بی‌خبر بودند و دیگر ادامه نداد و گفت: حالا شب است و شما هم خسته‌اید، استراحت کنید. فردا هم باید از گوشه‌ای خود را به نقده برسانید. چون تلفن هم قطع شده نمی‌توانید آمدن خود را به حاج عظیم اطلاع دهید. از گفته‌ها و قیافه دکتر فهمیدم که ناخودآگاه ترکها و کردها درگیر یک جنگ ناخواسته شده‌اند چون اگر ترکها قصد جنگ قبلی داشتند رهبرانشان مانند حاج عظیم و ملامحرر و چند نفر دیگر در کنار قاسملو در میدان تربیت بدنی نقده، تربیت بدنی در



قسمت ترک نشین واقع شده حاضر نمی شدند و اگر حزب هم از قبل خود را برای درگیری آماده کرده بود مسلماً نمی گذاشتند رهبران ترک جان سالم بدر برند یا لااقل در همان استادیوم دستگیرشان می کردند.

البته بعداً جریان را از حاج عظیم و ملامحرم امام جمعه ترکان نقده پرسیدم و آنان نیز گفته های دکتر را تایید کردند و گفتند: اگر ما قصد درگیری را داشتیم با وجود ۷۰۰ قبضه اسلحه که در اختیار داشتیم افراد را اطراف ورزشگاه و پشت بامها مستقر می کردیم و سنگر می گرفتیم و از افراد حزبی حتی یک نفر هم زنده از میدان خارج نمی شد. چون افراد همگی هوادار حزب بودند و به سخنرانی دکتر قاسملو گوش می دادند و ما هم در طرف راست و چپ در داخل استادیوم بودیم. بیش از یک درب ورودی نداشت. آنچه را من از آقایان قاسملو و حاج عظیم معبودی و ملامحرم درباره درگیری شنیده ام بدون کم و کاست آنرا نقل می کنم. آنها ادامه دادند و گفتند اگر ما از قبل طرح درگیری با حزب را داشته ایم چرا خود در ورزشگاه حاضر می شدیم و از طرفی می دانیم که حزب نیز قصد درگیری نداشت و اگر با چنین نیتی به استادیوم آمده بودند نمی گذاشتند ما زنده خارج شویم. بعدها برای چندمین بار با حاج عظیم و ملامحرم و ساکنین نقده صحبت کردم. هیچکدام از طرفین درگیر جنگ قبلاً طرح و برنامه ای برای درگیری و برادرکشی نداشتند و آنان که مردم ترک را مسلح کرده بودند قبل از اینکه مردم بفهمند که هدف از مسلح شدن آنان چیست دشمنان مردم ترک و کرد نقشه برادرکشی را از قبل طرح و در چنین روزی که برادران ترک و کرد را در کنار هم می بینند دستور شلیک یک تیر هوایی داده می شود و مردم سراسیمه به درب خروجی میدان تربیت بدنی که همان یک درب ورودی هم بوده هجوم می برند. بر اثر فشار زیاد مردم درب بسته باز نمی شود. تیراندازی بی هدف شروع می شود از طرفین. و شهر وضع و رنگ دیگری به خود می گیرد و درگیری شروع می شود که در اثر آن به گفته ای اهالی نقده صدها نفر از طرفین کشته می شوند و میانه ترک و کرد را به هم می زنند در نقده. ترک و کردی که سالیان سال در کنار هم بدون هیچ دغدغه ای زندگی مسالمت آمیز خود را سپری کرده بودند و می توان گفت که اکثر آنان فامیل همدیگر هم بودند. دختران زیادی بین آنان رد و بدل شده بود...

... هنوز نشسته بودم که یک نفر از سمت راست گفت: کاک میرزا رحمن خوش آمدید. دیگری از سمت چپ و خلاصه از هر گوشه مسجد صدای خوش آمدید شروع شد. قبلاً فکر کردم، کسی در مسجد نیست یا اگر هست همان نفرات همراه و همقطار خودم هستند. در حالیکه مسجد پر از افراد مسلح و جنگجو بود و بیشتر آنان از اطراف سردشت آمده بودند و شورا آنها را مسلح کرده بود. تعجب کردم و خواستم بگویم شماها اینجا چکار می کنید و چرا بدون مجوز شورا اینجا آمده اید. بعد فکر کردم که ممکن است این سوالات به قیمت جانم تمام شود. چند نفری خواب بودند. بقیه دور من جمع شدند و گفتند: کاک میرزا رحمن شما کجا و اینجا کجا؟ چرا به اینجا آمده اید؟ از اینکه آنها را می شناختم و خودم آنها را مسلح کرده بودم تا محافظ شورا و شهر و پادگان سردشت باشند و خود را مسئول برقراری امنیت در سردشت می دانستم ناراحت بودم و نمی توانستم در آن شب آن هم در آن موقع چیزی بگویم. گفتم: من هم مثل شماها. بعد از گفتگو و بحث درباره درگیری نقده و اینکه من هم به کمک حزب آمده ام، معلوم شد اکثر افراد عشایر منطقه سردشت به کمک حزب آمده اند که بعضی ها در شهر نقده مانده و محاصره شده اند و به دلیل اینکه راه خروجی را بلد نیستند در خانه ها مانده اند تا بلکه روزنه ای پیدا کنند و از شهر خارج شوند. جرات نکردم بگویم مگر شورای سردشت به شماها اسلحه داده تا کیلومترها از سردشت دور شوید و برای برادرکشی به نقده بروید؟ چیزی نگفتم. آنها تعجب کردند که در این موقع شب و در این موقع اضطراری من به نقده و روستای بالقچی و به مسجد ده بیایم و آقایان را نظاره گر باشم. سیگاری روشن کردم.

یکی از اربابان منطقه سردشت که حالا زنده و در سردشت سکونت دارد از من سوال کرد کاک میرزا رحمن ما گیر کرده ایم شما چرا به اینجا آمده اید؟ من هم خواستم منظور آنها را از آمدن به نقده بدانم گفتم: من هم مثل شماها کردم و به یاری برادران کرد آمده ام. از دیگران سوال کردم و پرسیدم: بقیه عشایر کجا هستند. جواب دادند: فلانی با دار و دسته اش در نقده مانده و فلانی به کمک آنها رفته اند و فلان ارباب و دار و دسته اش، از او بی خبریم و فلان به دنبال آنها رفته اند تا خبری بگیرند. بعد از اینکه اطمینان پیدا کردند که من هم به کمک حزب آمده ام راجع به چگونگی آمدن و شروع جنگ و کشت و کشتار و جنایات صحبت کردند. من هم چنان به حرفها و تعریفهای آنان گوش دادم که گویا از اینهمه جنایات عشق می کنم و خوشحال می شوم. به همین دلیل یکی پس از دیگری به تعریف و تمجید خود و دار و دسته اش می پرداخت. یکی می گفت: والله من به غیر از تیر هوایی گربه ای هم نردم. یکی می گفت: از بدشانسی چون لوله تفنگم پر از گل بود با اولین شلیک گلوله لوله تفنگم ترکید و ناچاراً از شهر خارج شدم. دیگری گفت: فلانی خیلی تیرانداز ماهری است یک تیرش هم به هدر نرفت. مرتب به حرفهای آنان گوش می دادم و حق اعتراض را در خود نمی دیدم به غیر از اینکه به حال خود و مردم بی گناه تاسف بخورم، همچنان به صحبتهای آنان گوش می دادم. با وجود اینکه جای خواب من را در منزل یکی از روستائیان تعیین کرده بودند دوست داشتم مثل بقیه در مسجد بخوابم و از ماجرای نیروی شورا مطلع شوم.

من هم با ارباب یکی از روستاهای سردشت که رشته سخن را با من باز کرده بود و بقیه خواب بودند، چگونگی آمدن عشایر و تفنگداران منطقه سردشت را از او پرسیدم که چطور شده اینهمه عشایر سردشت که همگی اسلحه شورا را در اختیار دارند به دنبال حزب دمکرات راه افتاده‌اند. او چنین بیان داشت: کاک میرزا رحمن چند روز قبل حزب دمکرات به همه عشایر منطقه سردشت، آنانکه مسلح بودند ابلاغ کرده بود که باید در روز ۵۸/۱/۲۸ در شهر نقده که میتینگ و رژه انجام خواهد شد خود را به دفتر حزب معرفی و کارت ورود به شهر نقده را دریافت کنند در صورتیکه فردی در آن روز حاضر نشود به منزله دشمنی با حزب می‌باشد و حزب در فرصتی کوتاه به سراغ او خواهد رفت. ما عشایر هم با هم مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم همگی در این رژه و میتینگ شرکت کنیم. وقتی ما وارد نقده شدیم، دیدیم عشایر شناخته شده فقط ما هستیم بقیه تفنگداران که حدود دو هزار نفر بیشتر بودند همگی به صورت فردی "غیرعشایر" بودند. برگشت برایمان ممکن نبود. کسی از جنگ و درگیری چیزی نمی‌گفت. اصلاً مسئله‌ای بنام درگیری و کشت و کشتار از زبان کسی شنیده نمی‌شد. کسی نمی‌دانست از کجا شروع شد. همه سراسیمه این طرف و آن طرف می‌رفتیم چون مسئله‌ای مطرح نشده بود. آهسته از او پرسیدم شما چند نفر را کشتید؟ دستش را به طرف قرآن که در مسجد بود دراز کرد و گفت: به این قرآن قسم می‌خورم فقط یک تیر شلیک کردم آن هم به طرف یک نفر ترک که اول او به طرف من شلیک کرد و من جوابش دادم که تیر هر کدام از ما به هیچکدام اصابت نکرد. آهسته‌تر گفت: کاک میرزا رحمن این راز پیش شما بماند و تنها همان یک تیر را شلیک کردم و بقیه تیرها را در جوی آب انداختم به خاطر اینکه سائیرین بر من اعتراض نکنند که شما جنگ نکرده‌اید.<sup>۶۲</sup>

## ورود قوای ملاحسنی به نقده

در روزهای اوایل انقلاب، از سوی برخی جناحها، احزاب و افراد مخالف نظام جدید، نظر مثبتی نسبت به ارتش و دخالت آنان در جریانها ابراز نمی‌شد و ارتش در انزوا قرار داشت و گروههایی علیه ارتش جوسازی می‌کردند و در نتیجه به جای دخالت فوری ارتش در وقایع جنگ نقده، در شامگاه روز شنبه ۱۳۵۸/۲/۱ دومین روز جنگ ملاحسنی با عده‌ای از نفرات داوطلب اورمیه‌ای با درک مسئولیت، دو نفربر ارتشی تهیه کرده و به سوی نقده حرکت کردند و آنگاه از طریق جاده‌ی خاکی حیدرآباد به نقده ابتدا خود را به روستای حسنلو رساندند. اهالی حسنلو نیز با تهیه شام درخوری از آنان پذیرایی نمودند و آنگاه ملاحسنی شبانه به محمدیار وارد شد و فردای آن روز (یکشنبه) خود را به نقده رساند. درج این نکته بیشتر به این خاطر است که اشاره نماییم همانطور که در جریان حوادث مربوط به ابتدای روی کار آمدن فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در اورومی، در دی ماه سال ۱۳۲۴، اورمیه دچار ناامنی شده بود و شادروان نقی‌خان بوزچلو با فدایی‌های قاراپایاق، خود را به اورمیه رسانده و به کمک اهالی این شهر شتافت و در شهر اورمیه امنیت برقرار کرد. گویی اهالی اورمیه و آقای حسنی بعد از گذشت ۳۴ سال، پاسخ این فداکاری و محبت مردم نقده را بدین گونه دادند.

روزنامه کیهان در مورخه ۱۳۵۸/۲/۲ از اوضاع نقده اینگونه گزارش می‌کند:

«اورمیه - بر اساس گزارشهایی که تا ساعت ۸/۵ صبح امروز از نقده رسیده است، جنگ و زدوخورد در این شهر به شدت ادامه دارد و طرفین درگیر توجهی به هشدار دولت مبنی بر اعزام نیروهای ارتش به منطقه نکرده‌اند. از ساعت چهار صبح امروز چهار تیر توپ از قسمت جنوب به داخل شهر نقده شلیک شد و چندین بار صدای انفجار گلوله‌ی خمپاره به گوش رسید. از میزان تلفات و خسارات هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست. مردم از لحاظ مواد غذایی شدیداً در مضیقه هستند. شب گذشته حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اورمیه به اتفاق عده‌ای از پاسداران با چند نفربر عازم نقده شد و خبر رسیده حاکیست که این عده توانسته‌اند خود را به نقده برسانند.»<sup>۶۳</sup>

<sup>۶۲</sup> شمالی، رحمان: سردشت در گذرگاه انقلاب، ناشر مولف، نوبت چاپ اول، سال ۱۳۸۶، صفحات ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰

<sup>۶۳</sup> روزنامه کیهان، یکشنبه ۲ اردیبهشت، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۹، صفحه ۷

## بخشی از جنگ نقده به روایت رحمان شمامی

رحمان شمامی در کتاب خود سومین روز بارانی و خونین جنگ نقده را اینگونه ترسیم کرده است: «باران همچنان سیل آسا می‌بارید. جنگ خانمان سوز نقده بین حزب دمکرات و نیروی شبه نظامی ترکهای نقده شروع شده بود. سومین روز خود را می‌گذرانند مثل اینکه خداوند متعال باران ۳ ماه بهار همان سال را در همین ۳ روز از آسمان پر از ابرهای تار و تیره و به هم فشرده توام با رعدوبرق خروشنده، بر زمین سرسبز خرم و دشتهای منطقه سلدوز سرازیر می‌کرد که متاسفانه این همه سبزی و خرمی و گلهای رنگارنگ منطقه سلدوز با خون صدها جوان و پیرمردان و پیرزنان و بچه‌های معصوم رنگین‌تر و بر اثر خونهای به ناحق ریخته مردمان بی‌گناه ترک و کرد لاله‌های سرخ به معنی واقعی از زمین بوجود آمدند. در خیابانها و کوچه‌ها و معابر عمومی خون جاری بود و بر بستر رودخانه "کادر" [گادارچایی] که در کنار شهر نقده واقع است روان بود و جنازه قربانیان این جنگ ناخواسته که توسط جاه طلبان و وحشی‌صفتان به وقوع پیوسته بود، توسط آب خروشان رودخانه کادر غلطک‌کنان با خود به جلو می‌برد و هیچکس نمی‌دانست اجساد شناور بر روی آب چه کسانی هستند و آب آنها را به کجا می‌برد و در کجا دفن می‌کند تا وابستگان آنان بدانند که قربانی آنان در کدام نقطه دفن شده تا گاه و بیگاه به مزار عزیزان از دست رفته گرد هم آیند و قطره اشکی نثار خاکش کنند. حال بگویند چرا اینهمه جنازه در رودخانه آن هم دورتر از شهر نقده در آب روان بودند.»<sup>۶۴</sup>

در این شرایط تلخ، حزب دمکرات باز به فکر فراخوانی نیروی کمکی برای شرکت در جنگ نقده بود و با ارسال نامه از شهرهای کردنشین درخواست نیروی مسلح برای حضور آنان در جنگ نقده می‌نمود.

شورای محترم سردشت

با عرض سلام گرم

موفقیت شما را آرزو مندیم. همانطور که اطلاع دارید جنگ نقده نه فقط ادامه دارد بلکه تانک و خودرو در هر دو طرف شرکت دارند. نیروی زیادی از رزائیه به کمک ترکها آمده است. برادران خبر دادند تا ما همگی در وقت مناسب برای هر کمکی که از دستمان برمیآید آماده باشیم. صلاح دانستیم شما را باخبر کنیم.

موفقیت شما را از خداوند بزرگ خواهانیم

تشکیلات حزب دمکرات کردستان ایران - سردشت

۵۸/۲/۳

## دستهای پنهان و آشکار عوامل فتنه‌گر

در سه روز ادامه‌ی جنگ، گاهی از شدت درگیریها کاسته می‌شد و مردم شهر و اغلب زن، کودک و پیران - که در زیرزمین منازل پناه گرفته و نگران ادامه‌ی آن بودند - امیدوار می‌شدند که شاید جنگ خاتمه یافته باشد اما مجددا صدای تیراندازی به گوش می‌رسید و دوباره بر شدت درگیریها افزوده می‌شد و این امید را به یاس تبدیل می‌کرد. در این خصوص، منابع موثق و برخی از کادر شهربانی نقده، بعدها گزارش نمودند که در روزهای دوم و سوم جنگ نقده از برخی منازل محلات مختلف شهر، عوامل مشکوکی صدای ضبط شده‌ی تیراندازی سلاح یوزی را پخش می‌نمودند تا بدین نحو مجدداً آتش جنگ میات تورک و کورد شعله‌ور گردد و در این میان انگشت اتهام بیشتر به سوی عوامل سابق ساواک در نقده معطوف می‌شود. روزنامه کیهان در این باره چنین نوشته است:

<sup>۶۴</sup> شمامی، رحمان: سردشت در گذرگاه انقلاب، ناشر مولف، نوبت چاپ اول، سال ۱۳۸۶، صفحه‌ی ۴۹۱ و ۴۹۲

## صداهای مرموز

بنا به گزارش خبرنگار کیهان در نقده از روز جمعه تاکنون صدای شلیک مسلسل یوزی بطور مداوم به گوش می‌رسد و هرگز قطع نشده اما هنوز هیچکس موفق به یافتن محل پخش این صدا نشده است.<sup>۶۵</sup>

همچنین روزنامه کیهان در مورخه ۱۳۵۸/۲/۵ شماره ۱۰۶۹۲، صفحه ۷ با درج خبر «افراد ناشناس ایجاد آشوب می‌کنند.» این موضوع را مجدداً مورد تایید قرار داده است.

در روزهای پس از اتمام جنگ نقده از اویسی و پالیزبان نیز به عنوان عوامل دخیل در جنگ نقده یاد شده و گفته می‌شد: اینان سعی می‌نمودند با کمک عوامل خود اعم از فارس، کورد و تورک بنا به سفارش شاه با ایجاد جنگ داخلی و آشوب در میان اقوام، رژیم جدید را ساقط نموده و دوباره رژیم سلطنتی را مستقر نمایند.

## تشریح جریان نقده توسط دکتر چمران وزیر دفاع دولت موقت

دکتر مصطفی چمران<sup>۶۶</sup> وزیر دفاع دولت موقت بازرگان، اوضاع نقده را در جریان نبرد یاد شده اینگونه تشریح می‌کند:

«حزب چپ در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۳۱ (روز جمعه) نیروهای مسلح خود را به نقده می‌برد، شهری که از بیست‌هزار نفر جمعیت آن تقریباً ۱۵ هزار نفر آن ترک‌زبانند و معلوم است که از قدیم بین کرد و ترک حساسیت وجود دارد. در وسط این شهر ترک‌نشین، بیست‌هزار نفر کرد از نقاط مختلف جمع شده دست به تظاهرات می‌زنند که ده هزار نفر از آنها مسلح بودند. چه کسی می‌تواند چنین عملی را توجیه کند؟ راستی چه دلیلی داشت که احزاب چپ در نقده ترک‌زبان زور بازو نشان دهند و همه قدرت نظامی خود را در آنجا تجهیز کنند؟»

جواب برای ما روشن است، و آن اینکه می‌خواستند مسلحانه بر نقده مسلط شوند، زیرا «نقده دروازه آذربایجان» است و برای نفوذ به آذربایجان سیطره بر نقده ضروری بود لذا مسلحانه وارد نقده شدند و قدرت‌نمایی کردند، می‌خواستند هر نفس‌کشی را خفه کنند، و خلاصه نقده را مثل شهرهای دیگر زیر سلطه خود درآورند ولی حساسیت موجود در نقده به انفجار بدل شد، زدوخورد در گرفت، خونها ریخته شد، جنایتها صورت گرفت، خانه‌ها به غارت رفت و یا بسوخت، به عصمت دختران و زنان تجاوز گردید و روستاهای زیادی در اطراف نقده مورد هجوم و کشتار قرار گرفت، تا پس از چهار روز خونریزی دولت فرمان داد که ارتش از ارومیه به حرکت درآید و به سوی نقده برود و محاصره کنندگان کرد را متفرق نماید. ارتش نیز تا مثلث نقده پیش رفت و محاصره کنندگان عقب نشستند. آنگاه سپاه پاسداران به تقاضای خود مردم وارد نقده شد و آرامش را برقرار کرد.<sup>۶۷</sup>

## کارایی نیروهای مردمی مدافع شهر و تبلیغات سوء دشمنان علیه آنان

همانطور که در سطور قبل نیز اشاره شد حساسیت و ناامنی منطقه سبب شده بود که نیروهای شبه‌نظامی مردمی به نام "مجاهد" و "جوانمرد" به فرماندهی حاج عظیم معبودی از افراد خیر نقده (با اخذ مجوز رسمی تاسیس) تشکیل شود و این نیرو تا حدودی توانست خلاء نبود نهادهای انتظامی در شهر نقده را پس از انقلاب پر سازد و نیز در جریان جنگ سه روزه نقده این نیروی مردمی کارایی خود را در دفاع از شهر و انقلاب به

<sup>۶۵</sup> روزنامه کیهان، دوشنبه ۳ اردیبهشت، سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۹۰، صفحه ۷

<sup>۶۶</sup> «این روزها به مناسبت سالگرد شهادت سردار بزرگ اسلام شهید چمران، هر کدام از رسانه‌های فارسی‌زبان چیزی در مورد او می‌نویسند، اما در هیچ یک از نوشته‌ها به ملیت آن شهید بزرگ اشاره نمی‌شود. شهید چمران اهل روستای چمره از توابع شهرستان نوبران ساوه است. تمامی اهالی این روستا و روستاهای اطراف ترک هستند. آقای امیری در مقدمه دیوان حکیم تیلیم خان می‌نویسد: «بخش نوبران: در گذشته نام رسمی این بخش مذدقان بوده که به مزلقان شهرت داشته، در این بخش روستایی است به نام مزلقان که رودخانه‌ای دارد بنام "مزلقان چای" که این رود از کوههای قاراغان سرچشمه گرفته و یکی از شاخه‌های آن رذغ می‌باشد که روستای "مرغئی" (مراغه) در حاشیه این رود واقع شده است. در این بخش ۱۰۰ روستا واقع است که همگی به زبان ترکی صحبت می‌کنند.» سید حیدر بیات.

<sup>۶۷</sup> چمران، مصطفی: کردستان، تهران، ناشر بنیاد شهید چمران، سال ۱۳۷۴، صفحات ۳۸-۳۹

خوبی نشان داد. نکته‌ای که نباید آن را از نظر دور داشت، این است که در آن شرایط آشفته و بحرانی اوضاع سیاسی کشور، بسیاری از مسئولین تازه‌کار و کم‌تجربه دولت موقت تحت تاثیر تبلیغات گسترده اعضای حزب دمکرات در تهران و سایر شهرهای کشور قرار داشتند<sup>۶۸</sup> و کادر سیاسی این احزاب با زرنگی مسایل و حوادث اتفاق افتاده در شهرستان نقده را وارونه جلوه می‌دادند و مردم ساده شهرهای دیگر نیز که کمترین اطلاعاتی درباره نقده نداشتند و حتی نمی‌دانستند «نقده در کدام استان واقع شده است!» این گونه تبلیغات کذب را باور می‌کردند و مدتها تحت تاثیر این تبلیغات مسموم بودند تا آنکه حقایق آشکار گردید.

یکی از موارد تبلیغات سوء علیه امثال حاج عظیم معبودی و دیگران بیشتر به این خاطر بود که چرا آنان قهرمانانه در مقابل هجوم مسلحانه احزاب فعال شهرهای کردنشین و حزب دمکرات ایستادگی کرده‌اند.<sup>۶۹</sup> حال غیرخودی‌های مغرض، هواداران احزاب چپ و حتی برخی افراد ناآگاه مذهبی و انقلابی خودی و یا انقلابیون جوانی - که نام برخی نهادهای انقلابی را نیز یدک می‌کشیدند - دست به دست هم داده بودند و علیه معبودی و میرزا ابراهیم محرر و عده‌ای دیگر جوسازی می‌کردند و به این خاطر اشخاص یاد شده، بارها تا پای میز محاکمه رفته و حکم اعدام خود را از شیخ صادق خلخالی حاکم شرع و رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی گرفتند ولی بعداً بی‌گناهی‌شان اثبات گردید و از بلا رستند.<sup>۷۰</sup>

### اعلامیه حزب دمکرات کردستان و نظر قاسملو در مورد وقایع نقده

«تشکیلات حزب دمکرات کردستان در شهرستان نقده به مناسبت گشایش دفتر حزب درصدد بود میتینگی برگزار نماید و این مراتب را قبلاً به اطلاع هردو کمیته ترک‌زبان و کردزبان آن شهر رسانده بود. در روز جمعه مورخه ۳۱ فروردین ماه نزدیک به صد هزار نفر از هواداران حزب در استادایوم ورزشی شهر اجتماع کرده و منتظر شروع برنامه و استماع بیانات و پیام‌های حزب بودند. همزمان با اعلام برنامه، از بیرون میدان به سوی گردهمایی آتش گشوده شد و از ضلع مقابل آن، بدان پاسخ داده شد. شرکت‌کنندگان که با چنین حادثه‌ای غیرمترقبه مواجه شده بودند، برای رفع این خطر محتوم تیرهای هوایی را شلیک کردند و در این فاصله، انتظامات حزب آرامش نسبی را به منظور ادامه میتینگ برقرار کرده، ولی رگبار دیگری که به سوی شرکت‌کنندگان شلیک گردید مانع شد که برنامه میتینگ ادامه پیدا کند و همین امر سبب گردید که افراد مسلح حاضر برای دفاع از خود و مقابله با خطری که بشدت آنان را تهدید می‌کرد، پراکنده شده، میدان ورزشی را ترک نمایند. جالب توجه اینکه متعاقب تیراندازی‌ها به سوی شرکت‌کنندگان، سیم میکروفون و بلندگو قطع شد و این خود نمایانگر این حقیقت بود که توطئه‌گران اغتشاش و برادرکشی را قبلاً تمهید کرده بودند.<sup>۷۱</sup>»

جاده اصلی نقده- مهاباد به فاصله چند کیلومتری در تصرف افراد مسلح بود که عبور اتومبیل‌ها را کنترل می‌کردند. بیمارستان شهراز پذیرش مجروحین و اجساد کشته‌شدگان امتناع می‌کرد و مسئولین کمیته شماره ۱ پیشنهادهای کمیته ۲ و حزب دمکرات کردستان را - که صرفاً به

<sup>۶۸</sup> به خاطر اینکه امکانات تبلیغاتی گسترده‌ای در اختیار حزب دمکرات بود عوامل آنان با ایجاد نمایشگاه عکس و مصاحبه با جراید و رسانه‌ها، چاپ جزوه، بولتن و... یک جنگ روانی علیه مردم نقده و رژیم جدید به راه انداخته بودند.

<sup>۶۹</sup> مرحوم عظیم معبودی در سال ۱۳۷۸ در مصاحبه با نگارنده اعلام کرده بود: «در سال ۱۳۵۸ وی مبلغ ۱/۵ میلیون تومان از دارایی شخصی خود را در جریان نقده برای تهیه مهمات، تامین حقوق و ارزاق مجاهدان (جوانمردان) نقده هزینه کرده است.»

<sup>۷۰</sup> مرحوم ملا میرزا ابراهیم محرر نیز در مصاحبه با نگارنده، در خصوص جریان پرونده‌سازی علیه خودش اینگونه نقل می‌کرد:

«بعد از جریان جنگ نقده، با جوسازی عده‌ای، شیخ صادق خلخالی رئیس دادگاههای انقلاب ابتدا مرا غیابا به اعدام محکوم کرد و بعد هم به قم تبعید کردند و در این فاصله، از سوی آقای ملاحسنی، مدارکی از ساواک اورمیه مبنی بر انجام فعالیت‌های اینجانب به جانب‌داری از امام در دهه ۱۳۴۰ کشف شد و کشف این مدارک، دستکاری و جعلی بودن مدارک ارایه شده علیه مرا که قبلاً منتشر شده بود، اثبات کرد. (توضیح اینکه مدارک اصلی با دستکاری و جعل محتوا از سوی یک نهاد انقلابی در نقده به صورت جزوه تنظیم شده و علاوه بر انتشار آن در میان اهالی، در روزنامه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ چاپ گردید.) وقتی که مدارک کشف شده از ساواک، دال بر سابقه مبارزاتی من علیه رژیم شاه به شیخ صادق خلخالی ارایه گردید، بی‌گناهی‌ام محرز شد و در نتیجه برایم حکم برائت صادر گشت.»

<sup>۷۱</sup> این مطلب کاملاً کذب می‌باشد، چون که هیچگونه تیراندازی به سوی تجمع‌کنندگان در داخل استادایوم صورت نگرفت و در آن صورت جمع زیادی در داخل استادایوم کشته می‌شدند و این درحالی است که تاکنون هیچیک از طرفین گزارشی مبنی بر کشته شدن فردی از تجمع‌کنندگان در داخل استادایوم ارایه نکردند.

منظور نابودی نطفه‌های جنگ زنده برادرکشی و رفع غائله مطرح می‌گردید - نادیده می‌گرفتند.<sup>۷۲</sup> افزون بر این، برای گشودن راه‌ها و خطوط مواصلاتی بویژه جاده مه‌باد اصرار میشد، لیکن به هیچیک از این پیشنهادهای اثری مترتب نمی‌گردید. بدین ترتیب افراد مسلحی که در گردهمایی شرکت داشتند اجباراً در نقده اقامت گزیدند و در جنگ تحمیلی و ناخواسته به دفاع از خود پرداختند<sup>۷۳</sup> و این جنگ تا صبح روز یکشنبه ادامه داشت. روز شنبه و یکشنبه رادیو و تلویزیون خبر ورود ارتش را به منظور میانجیگری به نقده پخش می‌نمود، اما ورود نیروهای ارتش عوارض و عواقب زیر را به دنبال داشت:

- ۱- اصولاً ارتش منحصر می‌بایستی به منظور میانجی‌گری وارد کارزار شود، حال آنکه نماینده اعزامی حزب دمکرات کردستان در سه راه نقده با ده‌ها مجاهد نیز مواجه شده بود که همراه نیروهای اعزامی به نقده می‌رفتند و این نیروهای انتظامی با اولین قدم خود مبنی بر قتل دو نفر از کردها، طرفداری خود را از برادران ترک‌زبان ثابت کردند.
- ۲- ظاهراً وظیفه اصلی ارتش مداخله به منظور اختتام جنگ بود، درحالی که تانک‌های ارتش با نوشتن شعار حزب دمکرات کردستان و نصب تصویر آیت‌الله سید عزالدین حسینی بر روی قسمت بیرونی تانک علیه کردها مداخله کردند و چند تن از پیشمرگان راه، که از فرط شغف و خوشحالی جلو تانک آمده بودند، به رگبار گوله بستند، حتی با هدایت افراد بومی ترک‌زبان و همیاری مجاهدین ارومیه به فرای محل از جمله روستای بالقچی هجوم بردند و چندین خانه را ویران و گروگان‌های ترک موجود در آن قریه را آزاد کرده، و به نقده باز گرداندند.

حزب دمکرات کردستان برخلاف تصور افراد ماجراجو و آشوب‌طلب، از سویی به بیشترین تلاش‌های خود برای انجام مذاکره و اتمام جنگ برادرکشی مبادرت ورزیده و از سوی دیگر وظیفه خود را برای دفاع از مردم بی‌گناه به نحو احسن ایفا نموده است که متأسفانه نمایندگان برادران ترک در زمینه مذاکره و پیشبرد آن کوتاهی فراوان داشته‌اند. به پیشنهاد کمیته امام شهر میاندوآب مقرر بود که نمایندگان طرفین در سد نوروزلوی آن شهر باب مذاکره را بکشایند، ولی بعداً شرایطی از طرف نمایندگان برادران ترک تعیین و اعلام گردید که متأسفانه این شرایط با اصول و موازین سیاسی سازگار نبود. به همین دلیل انجام مذاکره به تأخیر افتاد، زیرا آنها آنچه را می‌باید بر سر میز مذاکره مورد بحث و بررسی قرار گیرد به صورت شرایط مذاکره پیشنهاد می‌کردند، در صورتی که این شرایط پیشنهادی که از جمله آنها آزادی گروگانها بود، یکی از موارد مذاکره را تشکیل می‌داد.

مردم مبارز کردستان! ما ضمن دعوت همه مردم مبارز به وحدت و یکپارچگی و تأکید بر ضرورت حفظ اتحاد، از مردم کردستان بخاطر مساعدت‌های بی‌دریغ مادی و معنوی زایدالوصفی که نسبت به حزب مبذول داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نماییم و درعین حال رفیقان نیمه‌راه که به هنگام مواجهه با سختی‌ها از مسیر مبارزه منحرف می‌گردند، متأسف هستیم که سهواً یا عمداً حقایق را نادیده می‌گیرند و نیز شایعاتی مبنی بر هشدار سازمان‌های سیاسی را در مورد برگزاری میتینگ تکذیب می‌کنیم. ما به این افراد و جمعیت‌ها یاد آوری می‌کنیم که راه مبارزه طولانی است و ما در آینده به اتحاد و همکاری با یکدیگر نیازمند خواهیم بود.<sup>۷۴</sup>

هموطنان گرامی! برادران کرد و آذری و قره‌پاپاق! حزب دمکرات کردستان مخالف هرگونه برادرکشی و جنگ و خونریزی است. مردم همسایه و مسلمان نباید به روی همدیگر اسلحه بکشند. حزب ما از همه مردم نقده صرف‌نظر از کرد و ترک و شیعه و سنی می‌خواهد که دست از برادرکشی بردارند و به خانه‌های خود برگردند. حزب ما شیعه سنی و کرد و ترک همه را به یک چشم نگاه می‌کند. این باقی‌مانده‌های رژیم طاغوتی هستند که قصد دارند ما را به خاک و خون بکشند. بیایید همه با هم دست به دست هم بدهیم و متحداً توطئه دشمنان خلق و نیروهای ضد انقلابی را نقش بر

<sup>۷۲</sup> منظور از نطفه‌های جنگ دیگر چه صیغه‌ای است نمی‌دانیم آیا بنا به اذعان این اطلاعیه حزب دمکرات که در آن به تجمع ۱۰۰ هزار نفری؟! هواداران خود در شهر ۱۸ هزار نفری (وبنا به قولی ۲۲ هزار نفری) نقده در آن شرایط بحرانی اشاره دارد حزب دمکرات خود به نوعی در جزو همین نطفه‌های جنگ نقده محسوب میشود!

<sup>۷۳</sup> کلیه گزارش‌های موجود در روزهای جنگ نقده حاکی از آن است که محورهای مواصلاتی نقده به اشنویه و نقده به پیرانشهر و دیگر مسیرهای منتهی به روستاهای منطقه در روزهای جنگ در کنترل افراد حزب دمکرات کردستان بود و تنها مسیر در دست اهالی شهر جاده نقده به سوی محمدیار و ارومیه بود و دیگر چگونه و از چه مسیری هواداران (۱۰۰ هزار نفری؟! ) این حزب که روز اول مایل به ترک نقده نبودند به راحتی توانستند در سومین روز جنگ تحمیلی نقده با خبر آمدن ارتش به درگیری پایان داده و این شهر را ترک کنند.

<sup>۷۴</sup> سران حزب دمکرات کردستان در این اعلامیه علاوه بر تهدیدات احزاب و سازمان‌های همسو در این پیش‌بینی محقق بودند و آینده ثابت کرد که بسیاری از هواداران احزاب و گروه‌های چپی و مخالف دیگر برای ادامه مبارزه و مخالفت با رژیم تازه مجبور شدند به دامان آنان پناه آورند پس این احزاب و گروه‌ها مجبور بودند که از مواضع قاسملو حمایت کنند هر چند مردم نقده قربانی شوند.

آب بسازیم. ضد انقلاب در کمین است؛ فرصت ندهیم دستاوردهای انقلاب - که به رهبری اما خمینی برای مردم ایران پیروزی به ارمغان آورده - از بین برود.<sup>۷۵</sup>

حزب دمکرات کردستان ایران بر این عقیده است که راه فیصله دادن به این جنگ برادرکشی و رفع عوارض آن و همچنین تعقیب مسائل مربوط به حق تعیین سرنوشت در چارچوب کشور، ابراز حسن نیت و مذاکره جدی است. در این رهگذر، کوتاهی و تاخیر موجب ورود لطمات و ضربات شدید به مردم کردستان و انقلاب ایران می‌گردد، بنابراین بزودی هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان برای مذاکره پیرامون این مسائل عازم مرکز خواهد شد تا از طرفی تصمیمات قاطعی برای پایان بخشیدن به معضلات نرده اتخاذ گردد و از طرفی دیگر دنباله مذاکرات قبلی با دولت در تهران ادامه پیدا کند.<sup>۷۶</sup>

از همان روزهای نخست پایان وقایع مربوط به ایجاد جنگ در نرده توسط حزب دمکرات، عبدالرحمان قاسملو رهبر این حزب، با وجود ایفای نقش آتش‌افروزانه خود در جنگ نرده، سعی می‌کرد با تناقض‌گویی از خود سلب مسئولیت نماید.

نماینده حزب دمکرات در تهران نیز ابتدا در مصاحبه با روزنامه اطلاعات در تاریخ اول اردیبهشت ماه ۵۸، شروع جنگ را به گردن خوانین و اربابان کرد سومای برادوست انداخته بود و حال این موضوع چه ربطی به جریان نرده داشت، چیزی نمی‌دانیم. ولی در هر صورت، به فرض دخالت اربابان مناطق یاد شده در آتش‌افروزی جنگ نرده، باز هم از نقش اساسی قاسملو و مسئولیت حزب ایشان چیزی کم نمی‌کرد و اینکه او بارها توصیه می‌کرد ارتش نباید در نرده دخالت کند. سوال برانگیز بود!

همچنین آقای قاسملو در مصاحبه با خبرنگار کیهان به سوال او اینگونه پاسخ می‌دهد:

«- به نظر شما عامل اصلی بروز حوادث نرده چه بود؟»

- آنچه که در کردستان (آذربایجان غربی صحیح است نه کردستان چون که نرده در آذربایجان غربی واقع است) اتفاق افتاد نه به نفع خلق آذربایجان بود و نه به نفع خلق کردستان. ما عامل اصلی این حوادث را سوء نیت افرادی می‌دانیم که کوچکترین علاقه‌ای به انقلاب ایران ندارند. متأسفانه باید بگوییم که کمیته انقلاب شهر ارومیه نقش مهمی در بروز برادرکشی‌های نرده داشته است. افرادی از قبیل "حسینی" از سرسپردگان رژیم سابق [!!!] و "معبودی" سرکرده چماقداران ضدانقلاب و شخصی بنام "قطاری" که همه مردم پیرانشهر از گذشته و سوابق وی اطلاع دارند، با نفوذ در کمیته انقلاب مهاباد [؟؟؟؟] جنگ نرده را براه انداختند. ما کمیته انقلاب ارومیه را که افرادی ضدانقلابی به آن راه یافته‌اند عامل اصلی این جنگ و برادرکشی می‌دانیم.<sup>۷۷</sup>

سخنان آقای قاسملو در این خصوص دارای تناقضاتی می‌باشد. او ابتدا نرده را داخل کردستان خیالی خود فرض می‌کند و از یک سو کمیته‌ی ارومیه را مقصر می‌داند و از سوی نفوذی‌های کمیته‌ی مهاباد را مقصر می‌داند و در نهایت گناه را بدون ارایه مدرک و سند به گردن آقایان: حسینی، معبودی و قطاری می‌اندازد و در این میان آیا اینکه قتل‌عام خانواده‌های تورک بی‌گناه نرده را هم آقایان یاد شده انجام داده‌اند؟! چیزی نمی‌گوید.

در رابطه با ارتباط حزب دمکرات با احزاب سیاسی فعال دیگر به گوشه‌ای از مصاحبه‌ی آقای قاسملو با روزنامه‌ی کیهان اشاره می‌کنیم:

«- بین حزب دمکرات کردستان و دیگر احزاب و سازمانهای سیاسی چه رابطه‌ای وجود دارد؟»

<sup>۷۵</sup> علی‌رغم اینگونه اعلامیه‌های فریبنده، افراد مسلح این حزب در روزها و ماه‌های بعدی مکرر و بارها به روستاهای سولدوز اغلب شب‌ها یورش برده و تعداد زیادی از روستاییان منطقه را کشته و زخمی کردند.

<sup>۷۶</sup> پیدایش نظام جدید، نغی، هادی-یکتا، حسین، تهران، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۷۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، صفحات ۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹. [ارجاع به سند شماره ۲۰۹۹۰۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اعلامیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان، ۱۳۵۸/۲/۸].

<sup>۷۷</sup> روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۰۳، صفحه‌ی ۶.

معلوم نیست آقای قاسملو رهبر حزب دمکرات و با سابقه‌ی عضویت در حزب توده و کار تشکیلاتی و نیز دارای مدرک دکترا، که در این مصاحبه تقصیر و گناه را به گردن دیگران می‌اندازد، چرا در طی میتینگ در نرده حضور هزاران نفر از افراد مسلح کرد غریبه در یک شهر تورکنشین را هر چند برای جنگ هم نیامده باشند کار عاقلانه‌ای دیده بود؟ اگر به فرض آنکه افراد مسلح این میتینگ و سران آنها نیت سوئی علیه مردم نرده نداشتند، حداقل برای حفظ جان کردها ارزشی قایل می‌شدند تا با حضور حفاظت نشده و مسلحانه آنان در نرده جانانشان به خطر نیفتد.

ما با گروه‌های مختلف سیاسی از قبیل مجاهدین خلق، جبهه دموکراتیک ملی ایران، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و حزب توده تماس گرفتیم تا نقطه‌نظرهای خودمان را برای این احزاب و جمعیتها روشن کنیم. در این میان موضع حزب توده ایران در قبال حوادث نقده تعجب و تاسف ما را به دنبال داشت. حزب توده در نشریات خود نظری حتی گذرا به حوادث نقده از خود نشان نداد.<sup>۷۸</sup>

این در حالی بود که اهالی نقده فاقد تشکیلات حزبی بودند و در آن شرایط آشفته نمی‌توانستند با ارتباط با احزاب و گروه‌های فعال سیاسی، دیدگاهها و مواضع خود را به اطلاع آنان برسانند و حقانیتشان را اثبات نمایند.

## ماجرای نقده

دکتر مکرری خود کرد می‌باشد و در آن زمان سفیر ایران در کشور شوروی سابق (روسیه) محسوب می‌شد در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ ضمن افشای ماجراهای پشت پرده‌ی کردستان برخلاف قاسملو به جنگ نقده اینگونه اشاره می‌کند:

### جنگ ترک و کرد

جنگ نقده بین ترک و کرد آغاز می‌شود و شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات، مرتجعان را عامل این وقایع معرفی می‌کنند و با نعل وارونه خود را مولف روشنفکران ایران جا می‌زنند.<sup>۷۹</sup>

وی به درستی عمل قاسملو و عزالدین حسینی و حزب دمکرات را برای مقصر خواندن دیگران "نعل وارونه" می‌خواند.

کمیته مرکزی حزب دمکرات در روز یکشنبه ۱۳۵۸/۲/۲ یعنی سومین روز درگیری در نقده که جنگ خانه به خانه در شهر ادامه داشت و سرنوشت جنگ به تدریج به نفع اهالی نقده رقم می‌خورد، این اعلامیه را صادر کرد:

«به دعوت قبلی حزب دمکرات کردستان روز جمعه ۳۱ فروردین - میتینگ بزرگی در شهرستان نقده برگزار شد.

برپایی این میتینگ قبلا اعلام گردیده و منظور از آن صرفا گشایش دفتر حزب و تاکید بر دوستی و برادری میان دو خلق کرد و آذربایجانی بود. ولی با کمال تاسف موقعی که برنامه میتینگ در حال شروع بوده، دست خبیثی از آستین خیانت بیرون آمده و نه تنها اجتماع پرشکوه هواداران حزب ما را بهم زد، بلکه جنگ خونین و ناخواسته‌ای را به مردم کرد و آذربایجانی تحمیل کرد...

عده‌ای افراد ضدانقلابی و وابسته به رژیم منفور سابق از پشت بامها شروع به تیراندازی نموده و به سوی دهها هزار نفر که در استادیوم ورزشی اجتماع کرده بودند آتش گشودند...<sup>۸۰</sup>

سوال اینجاست در کجای دنیا برای گشایش یک دفتر حزبی، هزاران نفر مسلح را در یک شهر دیگر و از قومیت دیگر گرد هم می‌آورند و این چه دوستی و برادری است که با نمایش قدرت نظامی و نشان دادن سلاح جنگی و شاخ و شانه کشیدن به دوست و برادر و خلق آذربایجان ابراز می‌شود!!! و زن و بچه‌ی مردم را در اضطراب و وحشت قرار می‌دهند!؟

از سویی، دروغ بزرگی که به خورد مردم و مسئولین داده می‌شود این است:

«عده‌ای افراد ضدانقلابی و وابسته به رژیم منفور سابق از پشت بامها شروع به تیراندازی نموده و به سوی دهها هزار نفر که در استادیوم ورزشی اجتماع کرده بودند آتش گشودند.»

اگر به فرض در آن روز از پشت بامها به سوی افراد حاضر در استادیوم تنها یک رگبار از یک سلاح خودکار باز می‌شد و در آن صورت رقم افراد کشته شده در استادیوم نقده سر به صدها نفر می‌زد این در حالی است که تا امروز، حتی یک گزارش مبنی بر مجروح شدن یک نفر از افراد در محوطه‌ی استادیوم ورزشی نقده اعلام نشده است اما علاوه بر دو تن از اهالی ترک نقده پدر و پسری از خانواده آبیاری ساکن در یکی از منازل

<sup>۷۸</sup> روزنامه کیهان، پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۰۳، صفحه‌ی ۶.

<sup>۷۹</sup> روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۷ شهریور سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۵۵، صفحه‌ی ۱۲.

<sup>۸۰</sup> روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۳۶، صفحه‌ی ۲.



کوچه‌های منتهی به استادیوم در ضلع جنوبی آن، ۱۷ نفر دیگر از کسبه محل در همان ابتدای خروج نیروهای مسلح کرد از استادیوم ورزشی در خیابان اصلی نقده و ورودی کنار رود گادار به دست اکراد کشته شدند. نکته جالب آنکه، بعد از تخلیه کامل استادیوم ورزشی از مسلحین کرد، تا ساعت ۵ بعدازظهر آن روز درگیری اصلی شروع نشده و زمانی درگیری شروع شد که از سوی تورک‌ها درخواست مذاکره برای خروج نیروهای مسلح از نقده برای اجتناب از درگیری مسلحانه، صورت گرفت ولی سران حزب که تصرف نقده را برای خود سهل و آسان می‌پنداشتند، خروج از شهر را نپذیرفتند.

اما مسببین حادثه از نظر حزب دمکرات، (با اینکه حزب دمکرات در پایان جنگ ابتدا اربابان کرد سومای برادوست را مقصر اعلام کرده بودند) اما بعدها با تناقض‌گویی، دیگران متهم می‌شوند:

«مسببین این واقعه اسفناک بدون تردید عناصر ضدانقلابی در میان کمیته‌ی انقلابی شهرستان نقده و عناصری از قبیل آقای حسنی عضو کمیته‌ی ارومیه می‌باشد که بارها کوشیده‌اند با افشاندن بذر تفرقه و اختلاف در بین توده‌های دو ملت کرد و آذربایجانی فرزندان این دو خلق برادر را به جان هم انداخته و از این طریق خدمتی به امپریالیستها و سرسپردگان داخلی بنمایند.»<sup>۸۱</sup>

حزب دمکرات به مصداق مثل "اشک تمساح" هم عامل برگزاری میتینگ مسلحانه بوده و هم آغازگر جنگ و هم عامل ادامه‌ی آن، با زرنگی می‌خواهد آدرس عوضی بدهد و در اصل آقای حسنی موقع آغاز جنگ اصلا در نقده نبود تا جنگ علیه کردها را سازماندهی نماید. همچنین اعضای کمیته انقلابی شهرستان نقده که به ضرورت شرایط انقلاب مدت‌ها قبل تشکیل شده بود، چرا مقصر می‌باشد؟! و منافع آنان برای آغاز جنگ آن هم در محل سکونت و زادگاه خودشان چه بود؟! و آن هم زمانی که زن و فرزند و بستگانشان در معرض خطر بودند؟! در پاسخ به این سوالات دلیل قانع‌کننده‌ای آورده نمی‌شود ولی این مطلب را خوب می‌دانیم اهالی نقده با آغاز یک جنگ تحمیلی - که خود آغازگر آن نبوده - تنها از خود و خانواده‌هایشان دفاع کردند، این حق را از نظر حقوق بین‌الملل دارا می‌باشند که از خود و سرزمینشان دفاع نمایند.

ولی دفاع مشروع آنان، از نظر عناصر حزب دمکرات جرم محسوب می‌شود؛ یعنی آنان حق نداشتند از خود، شهر و خانواده‌هایشان دفاع نمایند و چرا اصلا دفاع کرده‌اند؟! این دفاع از نظر حزب دمکرات جرم محسوب می‌شود و باید خود و خانواده‌هایشان کشته می‌شدند تا آدمهای خوبی قلمداد شوند!...

همانطور که در صفحات قبل نیز اشاره شد حزب دمکرات در همان روز شروع درگیری راههای خروجی و ورودی به شهر را بسته بود و حتی ابتدا ۴۰ نفر از اهالی ترک روستاهای شهرستان نقده که در روز یاد شده در محل جمعه بازار نقده واقع در ضلع شمالی شهر و جنب گادارچایی مشغول داد و ستد بودند به دست عوامل مسلح کرد به گروگان گرفته شدند. خبر بستن راههای مواصلاتی توسط افراد حزب دمکرات در روزنامه کیهان اینگونه آمده است:

«از روز گذشته که درگیری در نقده آغاز شده است گروهی از اکراد جاده‌های این شهر را بسته‌اند و مانع ورود اتومبیل و مسافر و ارسال کمک به این شهر هستند.»<sup>۸۲</sup>

یکی از مطلعین حوادث جنگ نقده بعد از گذشت چند روز از پایان جنگ نقده، از قول رادبوی گروه کومله رقیب حزب دمکرات، اینگونه نقل می‌کند:

«حزب دمکرات در مورد جنگ نقده اشتباه بزرگی را مرتکب شد و آن اشتباه این بود که عوامل این حزب تمامی مبادی خروجی شهر را تصرف کرده و بست و امکان فرار مردم تورک نقده را گرفت و اینان ناگزیر مقاومت کردند و حزب دمکرات در تصرف نقده متحمل شکست شد. باید راههای که به میان‌دوآب و اورمیه می‌رفت برای فرار مردم نقده باز می‌گذاشت تا آنان از شهر فرار کنند!»

این مطلب نقل شده از قول رادبوی کومله بخوبی نشان می‌دهد که این به اصطلاح سازماندهندگان احزاب، تحلیل و شناخت صحیحی از اوضاع، احوال و روحیات مردم شهرستان نقده نداشته و ندارند که خیال می‌کردند در صورت باز بودن راه فرار، مردم تورک نقده، شهر و دیار و سرزمین خود را ترک کرده و آن را به راحتی در اختیار دشمن می‌گذارند!

<sup>۸۱</sup> روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۸۳۶، صفحه‌ی ۲

<sup>۸۲</sup> روزنامه کیهان، شنبه ۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۸۸، صفحه‌ی ۷.

یوسف قهرمانپور در تحلیل عملکرد اشتباه حزب دمکرات در به وجود آمدن واقعه جنگ نقده این گونه اظهار نظر می کند:

«یک فرد خوب باید بداند چه مسائلی را تعقیب می کند و برنامه اش بر اساس چه چیز گذاشته شده است. یک دهاتی بیسواد که تازه تفنگ به دست گرفته و به آن عشق می ورزد و خواهان کاربرد اسلحه است او کجا و دیسپلین کجا؟ چنان که دیدیم عامل آشوب و کشتار همان محافظ بیسواد و پرمدها بود که چندین صد نفر را به کشتن داد و اکراد را آواراه و سرگردان نمود. به علاوه حزب دمکرات از این نمایش قدرت چه مرامی داشت؟ و چه هدفی را دنبال می کرد؟ مگر اهدای خود مختاری در دست اهالی [نقده] بود است. یا می خواستند قاراپاخواها بترسند و جا خالی کنند و به شهرستان های دیگر بروند و اکثریت مردم را در شهرستان نقده کردها تشکیل دهند و در تقسیمات کشوری که بخشش در روزنامه های آن موقع مطرح شده بود که این شهرستان هم جزو منطقه کردنشین به حساب آید. ثمره و نتیجه چندین سال تلاش و کوشش این قاراپاخواه در سولدوز همان مزرعه، باغات، ساختمان و دکانین آنهاست. آنها را گذاشته به کجا بروند؟ نه سرمایه کافی دارند نه پس انداز مالی، آنها مثلی دارند که در این گونه موارد به کار می برند مثل این است که: «سارالا- سارالا قالمقاندان، قیزارا- قیزارا اولمک یاخشیدیر». مردن با چهره گلگون بهتر از زندگی کردن با چهره زرد می باشد.

قاراپاخواها به این نمایش قدرت با بدگمانی و احتیاط می نگرستند و می ترسیدند مبادا غافلگیر شوند. به جای اینکه به تماشا بایستند، دکانین خود را بسته و محض احتیاط به پشت سنگرهای خودشان رفته بودند و در این کار منتظر عواقب سخنرانی بودند. از پیش آمد ناگوار می ترسیدند و ترس بود که در اینجا قهرمان آفرید و آنها را مصمم کرد که در زادبوم خود بمیرند و از حریم خانواده خودشان دفاع کنند و تن به کوچ و فرار ندهند. قاراپاخواها اینگونه برخوردها را نمی خواستند و جنگ و کشتار را راه حل مسائل حاد اجتماعی نمی دانستند و از همسایگی اکراد بدنشان نمی آمد. ولی اکراد به عمل دولت با سوءنیت می نگرستند و می خواستند با اعمال زور و فشار خواسته خود را به دست آورند. اعتقاد به صلاح دید دولت نداشتند. اگر قاراپاخواها سوءنیت داشته و مایل به کشتار بودند می توانستند در موقع فرار اکراد از میدان ورزشی و در کوچه ها آنها را دسته دسته خلع سلاح کنند ولی اینطور برخوردها را نمی خواستند و ترس و وحشت از میتینگ مسلحانه اکراد آنها را به اینگونه وسوسه ها نینداخت.<sup>۸۳</sup>

اما بعد از گذشت سه دهه از جنگ خانمان سوز نقده، فرصت و منابع لازم و کافی برای کالبدشکافی بی طرفانه این واقعه وجود دارد و حتی در این میان تعدادی از اعضای موثر و هواداران حزب دمکرات که در جریان جنگ نقده بودند، در طی مصاحبه های خود با شبکه های تلویزیونی ماهواره ای کردزبان، با احساس مسئولیت تاریخی واقع بینانه، به نکاتی در این خصوص اشاره داشته اند و اغلب با اشتباه خواندن برگزاری میتینگ مسلحانه از سوی حزب دمکرات در نقده، تا حدودی سعی نمودند از اهالی نقده دلجویی نمایند.

«از نکات دیگر که در مصاحبه آقای حسن زاده به آن اشاره نشده برگزاری میتینگ مسلحانه هواداران حزب در شهر نقده آن هم در قسمت ترک- نشین و شیعه نشین نقده که منجر به بروز درگیری بسیار شدید و خونینی شد و تلفات بسیار سنگینی هم برجای گذاشت! آیا برگزاری میتینگ مسلحانه در شهری با این پیچیدگی فرهنگی و در آن شرایط ملتهب نشان از درایت سیاسی داشت؟ هر چند در مذاکرات ۵۸/۲/۳ هیات های حسن نیت که (با حضور) کردها، حزب دمکرات کردستان، نماینده شیخ عزالدین حسینی و فرماندار نقده صورت گرفت موافقت شد از این پس در هیچ میتینگی یا نشستی افراد با اسلحه حضور نیابند تا جلو حوادث و وقایع احتمالی گرفته شود. (ارجاع به کیهان ۵۸/۲/۴ شماره ۱۰۶۹۱، ص ۷).

## اهداف حزب دمکرات در صورت تصرف شهرستان نقده

در آن زمان برخی از افراد اظهار می کردند که حزب دمکرات قصد ایجاد جنگ در نقده را نداشت و صرفا انجام میتینگ مسلحانه را در نظر داشت، با خوش بینانه ترین تحلیل در خصوص پذیرفتن این فرض، چند سوال برای رد آن وجود دارد:

الف- چرا حزب دمکرات بعد از به هم خوردن میتینگ، افراد و هواداران خود را در همان روز از نقده خارج نکرد؟

ب- چرا در روزهای ادامه ی درگیری نیز اقدام به فراخوانی نیروهای خود از نقده نکرد؟

ج- چرا سران حزب دمکرات مخالف دخالت ارتش برای ایجاد آرامش در نقده بودند؟

<sup>۸۳</sup> قهرمانپور، یوسف: فرهنگ عامه ای ایل قاراپاواق، ویرایش عیسی یگانه و بلال پورخانه برق، اورمیه، ناشر یاز نشریاتی، چاپ اول، سال ۱۳۵۸، صفحه ۲۰۳ و ۲۰۴

د- چرا در روزهای بعد درگیری، حزب دمکرات از کردهای مسلح شهرهای کردنشین برای حضور در جنگ نقده با ارسال نامه رسمی دعوت می- کرد؟

اما دلایل و اهدافی که در صورت شکست و تسلیم اهالی نقده و تصرف شهر توسط حزب دمکرات، عملی می‌گردید عبارت است از:

۱- تسلط و تصرف نقده با توجه به موقعیت استراتژیکی، سیاسی و نظامی ویژه شهرستان نقده، (با کنترل این شهر که عامل ارتباطی میان شهرهای میاندوآب، مهباد، خانا (پیرانشهر)، اشنویه و مرکز استان آذربایجان غربی اورمیه به شمار می‌آمد، علاوه بر شهرستان نقده بیش از ۸۵ کیلومتر از محور نقده به اورمیه به نوعی در کنترل آنان قرار می‌گرفت).<sup>۸۴</sup>

۲- با تصرف نقده، مهاجرت اجباری و فرار ترکها از سولدوز و نقده به دیگر مناطق آغاز می‌شد که نمونه‌ی بارز و تجربه‌ی موفق این امر برای کردها در آن زمان، برای تصفیه قومی، در شهرهای پیرانشهر (خانا)، اشنویه و مهباد صورت گرفت و موجب مهاجرت تورک‌های این شهرها و مناطق روستایی همجوار آن به سایر نقاط تورک نشین شد.<sup>۸۵</sup>

۳- داشتن امتیاز دست بالا در میز مذاکره و چانه‌زنی با دولت ...

علی صدراپی در کتاب خود در تشریح هدف و نقشه سران حزب مهاجم اینگونه می‌نویسد: «با توجه به تصمیم سران احزاب، بنا بر این بود که این میتینگ تا بعدازظهر به طول بکشد و در شب با نیت و توطئه مهمانی وارد خانه‌ها بشوند و تمام افراد را به قتل رسانیده و عملاً شهر نقده را متصرف کنند (شوند).»<sup>۸۶</sup>

## حوادث شهریور سال ۱۳۵۸

در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۳ شهریار ملک کندی عضو جهاد سازندگی شهرستان نقده و از اهالی این شهر در مابین منطقه مهباد و سردشت کشته شد.

<sup>۸۴</sup> ساده‌اندیشانه خواهد بود که بپذیریم حزب دمکرات صرفاً برای انجام یک میتینگ مسلحانه به نقده آمده بود.

-<sup>۸۵</sup> تشریح کامل جریان نقده و نقل چگونگی برادرکشی‌ای- که توسط سران حزب دمکرات بر اهالی تورک و کورد در جریان درگیری ۳۱ فروردین ۱۳۵۸ این شهر رفت- نیاز به کالبدشکافی و پژوهش بیشتری دارد ولی آنچه که حایز اهمیت است، این است که قبل از انقلاب و آغاز این جنگ، مردم تورک و کورد نقده و شهرهای مجاور آن، به دور از هرگونه عداوت و کینه در کنار هم زندگی می‌کردند و ازدواجهای فامیلی، شراکتهای اقتصادی و بسیاری از مشترکات فرهنگی بوجود آمده در طول سالیان متمادی- که در اثر ارتباط و همزیستی میان این دو قوم در منطقه بوجود آمده بود، (- در طی این درگیری تحمیلی از سوی حزب دمکرات) جای خود را به خشونت‌های ناخواسته قومی داد- که خیلی از افراد آینده‌نگر و منصف از هر دو طرف ساکن در نقده، نگران به وجود آمدن آن بودند و چنین نمی‌خواستند ولی جیرا به خاطر افزون‌طلبی و اتخاذ سیاست نادرست شروع جنگ قومی از سوی سران حزب دمکرات، هر دو طرف به نوعی به این سمت‌وسو کشیده شدند- اما باز تاکید می‌کنیم که در این میان، خیلی از کردهای ساکن نقده، مخالف تحمیل این جنگ و برادرکشی خانگی از سوی سران حزب دمکرات بر مردم بودند و در طی جنگ، سعی در خاموش کردن آتش فتنه داشتند (خاطرات سعید کاوه یکی از این نمونه مخالفتهای برخی از کردها با آغاز جنگ و جنگ‌طلبی و قتل و غارت در جنگ نقده می‌باشد) و در این میان باز خاطرات زیادی از بروز صحنه‌های انسانی در حین جنگ، از سوی ترک و کرد اهل نقده وجود دارد و نقل می‌شود و نباید فراموش کرد: متأسفانه در هر جنگی، صحنه‌های غیرانسانی و جنایتکارانه‌ای مشاهده می‌شود،- که از سوی جاهلان هر دو طرف دعوا به وقوع می‌پیوندد و جای شرمساری برای جانین و مرتکبین آن از هر قوم و ملتی که باشند، می‌باشد و آوردن این سطور صرفاً برای خاطر آن است که از تاریخ درس بیاموزیم و از تکرار اشتباهات گذشته برای نسل‌های آتی جلوگیری نماییم. نکته حایز اهمیت آنکه جمعی از سران حزب دمکرات بعدها به اشتباه بودن حضور و جنگ در نقده اعتراف کردند ولی شکاف به وجود آمده میان این دو قوم محروم در اثر این درگیری، باعث گردید که بسیاری از فرصتهای سازندگی در این شهر بعدها از دست رود و جریان جنگ نقده ضربه بزرگی بر توسعه و آبادانی آن زد.

مطلب آخر آنکه تجربه مبارزات ملتها برای کسب آزادی ثابت کرده است که تنها با همدلی و وحدت بین ملتها و اقوام تحت ستم مشترک می‌توان به بسیاری از مطالبات ملی، قومی و منطقه‌ای دست یافت.

<sup>۸۶</sup> صدراپی، علی: روزشمار سالهای بحران در تاریخ شهرستان نقده، ناشر گنجینه هنر، چاپ اول، سال ۱۳۸۳، صفحه ۴۷

اوضاع ناامن و بحرانی به خاطر استقرار نیروهای مسلح احزاب کومله و دمکرات در منطقه سولدوز، خبر از توطئه‌هایی می‌داد که در روزهای آتی به وقوع پیوست. به همین دلیل در چهار شهریور سال ۱۳۵۸ از سوی لشکر ۶۴ ارومیه این اخطار خطاب به اشرار مستقر در سولدوز صادر شد. شرایط بحرانی سولدوز در روزنامه اطلاعات اینگونه انعکاس یافته است:

«ارومیه - خبرگزاری پارس. لشکر ۶۴ ارومیه به کلیه اشرار در منطقه "سولدوز" هشدار داد تا ۲۴ ساعت منطقه را ترک کنند. متن اطلاعیه لشکر ۶۴ به این شرح است:

برادران عزیز کرد، ارتش برای برقراری نظم در منطقه مستقر و از چنان قدرتی برخوردار است که قادر است کلیه مواضع اشرار را از میان بردارد. ارتش از تجمع سلاح اشرار به طور دقیق در منطقه سولدوز باخبر است و قدرت نابودی آن را دارد ولی مایل است در منطقه از خونریزی جلوگیری کند لذا اعلام می‌شود دشت منطقه سولدوز را ترک کنند تا اهالی اعم از ترک و کرد بتوانند با آرامش در خانه و کاشانه خود زندگی کنند و مدت ۲۴ ساعت به افراد فریب‌خورده فرصت داده می‌شود تا منطقه را ترک گویند و در غیر این صورت اقدام لازم برای سرکوبی معمول خواهد شد.<sup>۸۷</sup>

در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۹ پادگان جلدیان با خمپاره و توپ ۱۰۶ مورد تهاجم افراد مسلح قرار گرفت و قسمتی از تاسیسات آن منهدم و یکی از افراد زخمی گردید اما پادگان با مقاومت مدافعین به دست مهاجمین نیفتاد.

با وجود ایجاد ناامنی توسط عوامل احزاب مسلح علیه مردم نقده، و دست داشتن اهالی برخی از روستاهای منطقه در گسترش این ناامنی‌ها و ترس آنان از رفت و آمد آنان به نقده<sup>۸۸</sup>، حاج عظیم معبودی طی ارسال نامه‌ای در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۱۰ به ریش‌سفیدان روستای قارنا از آنان درخواست می‌کند که «اگر در رفت و آمد به نقده دچار مشکل شدید به انتظامات و یا به وی مراجعه نمایید تا مشکل حل گردد.»

### انعکاس حوادث تلخ گردنه دوآب و قارنا در روزنامه‌ها و نظرات مقامات دولتی وقت

در روز یکشنبه ۱۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۸، ۲۰ نفر از مجاهدان (جوانمردان) نقده‌ای به سرپرستی سیدجعفر طاهری، در یک (کامیون ارتشی) - که از پادگان جلدیان جهت تهیه آذوقه و مرخصی و سرکشی به خانواده‌های خود - به شهر نقده بازمی‌گشتند. در نزدیکی پاسگاه مورد کیمین افراد مسلح کردی در گردنه‌ی دوآب واقع شدند و در طی آن سیدجعفر طاهری (از نقده)، موسی عصمت‌زاده از اهالی تازه‌کند، عزت‌پور، علی عبدالهی، بهمن حیدرپور و علی محمدی‌نژاد (از روستای فرقوقزاد)، علی بیگ محمدی و نوروز خیراله‌پور (از روستای گوران‌آباد پاشایی)، نوروز بابازاده، عوض عباسی نظام‌آباد، حمزه محمدیان و نادعلی (نقدعلی) تیموری و مسلم عزیزی (از ارومیه)، کشته، سه نفر مجهول‌الهویه و سه نفر به نامهای اروج راستی، محمد اسماعیلی و فریدون شکری زخمی شدند.

جنازه‌های متعلق به اهالی شهرها و روستاهای همجوار به مواظبتشان ارسال شد. اسامی آنان در دست نیست.

در این جریان یکی از جوانمردان به نام محسن رضوی - که زنده مانده و در میان کشته‌ها افتاده بود - بعد از ترک افراد مسلح کرد از محل، خود را به نقده رسانده و حادثه‌ی تلخ یاد شده را به مردم شرح داد. انتشار خبر دهشتناک و دلخراش قتل‌عام جوانمردان نقده‌ای و سپس حمل جنازه‌های آنان به شهر، در میان خانواده‌ها و وابستگان شهدا و نیز اهالی سولدوز، موجی از خشم و ناراحتی ایجاد کرد و احساسات آنان را به شدت تحریک نمود و فضای شهر نقده و روستاهای اطراف آن، حالت غیرعادی و ملتهب به خود گرفت و بلافاصله مردم مسلحانه به کوچه و خیابانها ریختند.

<sup>۸۷</sup> روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۴ شهریور سال ۱۳۵۸، شماره ۱۵۹۳۸، صفحه اول.

<sup>۸۸</sup> یکی از راههای اعمال ارباب و تولید وحشت در میان اهالی نقده، دستگیری و کشتن مسافری و رانندگان مسافرکش بین‌شهری از سوی قوای مسلح احزاب معارض در اطراف روستای قارنا واقع در جنوب غرب نقده بود. در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱ ایوب خداوندی از اهالی نقده که در جاده نقده به پیرانشهر مسافرکشی می‌کرد در حوالی روستای قارنا کشته شد.

بعد از تحمیل جنگ نقده در ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، از سوی حزب دمکرات کردستان به مردم این شهر، این فاجعه‌ی تلخ نمونه‌ی دیگری از اقدام غیرمسئولانه افراد کردی بود که مردم ترک و کرد را بار دیگر در مقابل هم قرار داد و باعث گردید عده‌ای از هم‌قطاران این شهدا در پادگان جلدیان و همچنین عده‌ای از اهالی را به فکر انتقام بیاندازد.

علت اصلی این روحیه‌ی انتقام‌جویی را باید در بافت عشیرتی و وابستگی‌های فامیلی میان اهالی نقده و روستاهای همجوار آن - که اغلب آنان همدیگر را می‌شناسند و با هم رفت‌وآمد خانوادگی دارند - جستجو کرد. حادثه یاد شده آنان را از شدت ناراحتی و تالم در یک فضای احساسی کنترل نشده قرار داد و در نتیجه حادثه قارنا پیش آمد.

متن مطالب جزوه‌ای که در این خصوص بعداً توسط سازمان دانشجویان مسلمان دانشکده فنی تهران منتشر شده نشان می‌دهد: «در آن موقع عده‌ای از اهالی هیجان‌زده و عصبانی، سپاه پاسداران را مانع انتقام‌گیری می‌دانستند و می‌گفتند که افراد سپاه، کمونیست هستند و نمی‌گذارند تا ما انتقام بگیریم و مردم حاضر هم از سر ناراحتی و خشم، نظر معترضین را مورد تایید قرار می‌دادند.» و نیز نقل می‌شود که در روز وقوع حادثه یاد شده در ژاندارمری نقده، محل استقرار کمیته مردمی بعد از جنگ نقده، عده‌ای حتی به سوی حاج عظیم معبودی - که مانع حرکت آنان به سوی قارنا بود - سلاح گرفته و با خشم او را تهدید کرده بودند.

روزنامه کیهان در صفحه‌ی ۱۱، خبر کشتار جوانمردان در گردنه دوآب را اینگونه منعکس کرده است:

«با انفجار یک کامیون نظامی در نقده

#### کردهای مسلح ۱۵ جوانمرد ژاندارمری را کشتند

نقده- خبرنگار کیهان - افراد مسلح کرد، یک کامیون نظامی را با نارنجک منفجر کردند و ۱۵ سرنشین آن را کشتند.

قربانیان این حادثه، جوانمردان مامور خدمت در ژاندارمری منطقه جلدیان بودند که اجساد قطعه قطعه شده‌شان، توسط گروهی از مردم نقده به بیمارستان انتقال یافت. در جریان این فاجعه، سه تن از ماموران ژاندارمری نیز به سختی مجروح شدند...

این کامیون در گردنه "دوآب" مورد حمله کردهای مسلح قرار گرفت و یک نارنجک به سوی آن پرتاب شد که در نتیجه ۱۵ جوانمرد ژاندارمری به شهادت رسیدند و ۳ تن نیز مجروح شدند. گفته می‌شود عواملان این حمله، افرادی بودند که از چند روز پیش به طور مرتب به پادگان جلدیان حمله و تیراندازی می‌کنند.

اسامی ۱۲ تن از قربانیان این یورش بشرح زیر اعلام شد: نقدعلی تیموری ساکن ارومیه، بهمن ایزدپور، علی محمدعلی نژاد و بهمن حیدری ساکن روستای فرقوزاد نقده، مسلم عزیززی، موسی عصمت‌زاده ساکن روستای تازه‌کند نقده، قربانعلی بیگ‌محمدی و نوروز بابازاده ساکن روستای گوران-آباد نقده، سیدجعفر طاهری، حمزه محمدیان، علی عبدالهی و عوض عباسی ساکن نقده.

دو نفر از مجروحان به نامهای اروج راستی و محمد اسماعیلی در بیمارستان نقده بستری شدند و یکی دیگر از مجروحان بنام فریدون شکری بعلت شدت جراحات به بیمارستان ارومیه انتقال یافت. هویت سه مقتول دیگر این واقعه هنوز تعیین نشده است. در پی این حادثه هزاران نفر از مردم نقده در جلوی بیمارستان شهر اجتماع کردند...

بدنبال بروز این حادثه شهر نقده متشنج و تمام مغازه‌ها بعنوان اعتراض تعطیل شد.<sup>۸۹</sup>

همانطور که در خبر روزنامه‌ی کیهان نیز آمده است آوردن جنازه ۱۵ تن از عزیزان، پدران، فرزندان و برادرانی که ناجوانمردانه به دست قوای حزب دمکرات کشته شده بودند و در این میان دستگیری فرد مسلحی از اهالی روستای کردنشین قارنا انگشت اتهام را به سوی آنان دراز کرده و موجی از خشم و نفرت را بر فضای شهر مستولی ساخت و فریاد انتقام بود که متصل شنیده می‌شد.

علی صدراپی در این خصوص می‌نویسد: «در این حادثه علاوه بر اینکه تیر خلاص زده بودند (برخی از) شهدا را مثله نیز کرده بودند...»<sup>۹۰</sup>

<sup>۸۹</sup> روزنامه‌ی کیهان، ۱۲ شهریور سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۹۸، صفحه‌ی ۱۱

در میان جنازه ها، جنازه سیدجعفر طاهری - که فردی خوش نام و سیدی بزرگوار بود و بین مردم نقده احترام خاصی داشت- نیز دیده می شد و این امر بر داغ دل مردم می افزود. به هر تقدیر، جنازه ها در میان حزن و اندوه بازماندگان و اهالی، تشییع و در آرامگاه نقده به خاک سپرده شدند. جمشید حقگو در مصاحبه خود با مجله "چشم انداز ایران" در رابطه با حوادث قتل عام جوانمردان نقده ای و قضیه ی قارنا اینگونه اشاره می کند:

«- بعد از قضیه نقده و منگور قضیه قارنا پیش آمد اگر ممکن است توضیح دهید؟

-حادثه ناگوار روستای قارنا که به دنبال حوادث گردنه دوآب، و قتل عام دهشتناک خانواده ۱۱ نفری میرزا علی بدلی که در درگیری نقده اتفاق افتاده بودند سه حادثه تاسفباری بودند که باعث جریحه دار شدن احساسات مردم ترک و کرد منطقه گردید. بنابر این اصل جریان، به انگیزه یک انتقام جوئی محلی بود زیرا که در بعدازظهر دهم شهریور سال ۱۳۵۸ همان روز حادثه در حدود ۲۰ تن از اهالی ترک زبان نقده که برای حفاظت پادگان جلدیان در این پادگان حضور داشتند برای سرکشی به خانواده خود به نقده می آمدند که گرفتار کمین افراد مسلح حزب دمکرات در گردنه دوآب می شوند و همه شان به طور بی رحمانه قتل عام می گردند. به محض رسیدن خبر این حادثه خوفناک به شهر و روستاهای نقده، موجی از تنفر و انزجار حس انتقام جویی را در دوستان و افراد فامیل کشته شدگان و برخی از اهالی که به تازگی جریان جنگ خانمانسوز را پشت سر گذاشته بودند ایجاد می نماید. در نتیجه عده ای که بستگان خود را در این حادثه دردناک از دست داده بودند سوار بر کامیون و وانت شده و برای تعقیب قاتلان و آوردن جنازه های کشته شدگان، به سوی گردنه دوآب روانه می شوند و از مسیر (قارنا) گذشته و جنازه های نزدیکان خود را از گردنه دوآب برداشته و به سوی نقده می آیند که در موقع برگشتن وقتی به روستای قارنا می رسند افراد معدودی به انتقام خون کشته شدگان گردنه دوآب اهالی این روستا را که به تصور آنها افراد حزب دمکرات را پناه داده و یا افراد حزب در میان آنها هستند به رگبار می بندند که در نتیجه تعدادی از اهالی روستای قارنا در این حادثه کشته می شوند و بدین گونه فاجعه دردناک قتل عام جوانان بیگناه ترک نقده در گردنه دوآب، فاجعه دردناک دیگری را در روستای قارنا با کشتار مردم بیگناه کرد به وجود می آورد. این ماجراها مشکل بزرگی را برای مسئولین محلی و مدیریت استان بوجود آورد که مدتها خوراک زهرآگین برای تبلیغات مخالفین نظام در داخل و خارج از کشور گردید. البته در این نوع حوادث از تحرکات ضدانقلاب خارج از کشور برای اختلاف افکنی بین اهالی کرد و ترک منطقه نیز نباید غافل بود که همیشه مترصد بود از جریانات داخلی برای اختلاف افکنی سوءاستفاده نماید. من به محض خبردار شدن از حادثه، به نقده رفتم و منطقه را دیدم و از تعدادی از اهالی قارنا که در منزل روحانی کرد نقده جمع شده بودند سعی کردم دلجویی نمایم و همچنین به خانه های کشته شدگان گردنه دوآب رفته و به خانواده های عزادار آنها تسلیت گفتم...»<sup>۹۱</sup>

جمشید حقگو استاندار وقت آذربایجان غربی در سال ۱۳۵۸، به آمار دقیق کشته شده های واقعه ی تلخ قارنا اشاره نمی کند ولی برخی مقامات رسمی تعداد آن را ۲۲۱ نفر و دکتر چمران ۳۳ نفر ذکر می نماید.

به هر حال واقعه ی تلخ قارنا در آن تاریخ، از سوی احزاب دمکرات، کومله، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر و دیگر گروه های ناساز با حاکمیت جدید، دستاویزی شده بود برای کوبیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیز برخی اشخاص صاحب نفوذ در نقده که بعدا ثابت گردید که این افراد هیچ گونه نقشی در بوجود آوردن این واقعه نداشتند.

"ستونی از لشکر ۶۴ ارومیه به دعوت مردم اشنویه عازم این شهر شد. استاندار آذربایجان غربی که به اتفاق فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه و همراه ستون عازم اشنویه بود، در محل شهرداری شهرستان نقده با حجت الاسلام محرر امام جمعه شیعیان این شهرستان دیدار و پیرامون مسایل منطقه با وی گفتگو کرد. استاندار آذربایجان غربی سپس با ملاصاح رحیمی پیشوای مذهبی کردهای نقده به گفتگو پرداخت. ملاصاح ضمن تقبیح اعمال حادثه آفرینان گردنه "دوآب" که منجر به شهادت ۱۵ تن از مجاهدین شهرستان نقده شد، از استاندار خواست که به منظور تامین هر چه بیشتر (امنیت) منطقه نیروهای مسلح مسئول را در منطقه تقویت کند. ملاصاح رحیمی با اشاره به حادثه تاسفبار روستای قارنا که طی آن گروهی از افراد مسلح غیرمسئول به قصاص خون شهیدان گردنه دوآب ۶۸ نفر از اهالی این روستا را به قتل رسانده اند، گفت ما هم معتقدیم که حزب منحل کردستان، هم به ملت کرد و هم به ملت ایران خیانت کرده است ولی هیچ نفسی نمی تواند گناه نفس دیگر را به گردن بگیرد. وی در ادامه سخنان خود افزود: افراد بیگناهی که در روستای قارنا به شهادت رسیده اند، همه مومن به انقلاب اسلامی بوده اند و تنها گناهشان این بود که از نژاد کرد

<sup>۹۰</sup> صدراپی، علی: روز شمار سالهای بحران در تاریخ شهرستان نقده، (۱۳۵۷-۱۳۷۳)، تهران، ناشر گنجینه هنر، چاپ اول ۱۳۸۳، صفحه ۵۳

<sup>۹۱</sup> حقگو، جمشید: مصاحبه با مجله "چشم انداز ایران" ویژه نامه کردستان همیشه قابل کشف ۲

بودند. آقای حقوقو ضمن ابراز تاسف عمیق از این حادثه گفت: اینگونه کارها را نه به حساب دولت می توان گذاشت و نه به حساب اسلام و کسانی که این جنایت را مرتکب شده اند نه انقلابی هستند و نه پیرو واقعی امام.

حقوقو افزود: به شما قول می دهم عاملان این حادثه را به فوریت تحت تعقیب قرار داده و به مجازات برسانیم. تیمسار ظهیرنژاد فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه نیز که در این ملاقات حضور داشت، گفت: ما حامی قاتلین نیستیم بلکه از قانون حمایت می کنیم. وی به نمایندگان کرد نقده قول داد که با استقرار یک نیروی ویژه در نقده امنیت همه برادران و خواهران کرد در این شهرستان را تامین کنند.<sup>۹۲</sup>

حال حادثه‌ی قارنا از زبان دکتر مصطفی چمران وزیر دفاع دولت موقت انقلاب:

### حادثه قارنه

قضیه قارنه چیست؟ روزگاری که حادثه قارنه اتفاق می افتد من اصولاً در پاره بودم و از آن خبری نداشتم. بنابراین جریاناتی را که برای شما شرح می دهم نتیجه تحقیقاتی است که بعداً کمیته تحقیقات برای ما روشن کرد. قارنه دهی است کوچک بین نقده و جلدیان، روستایی کردنشین که حزب دمکرات و یا احزاب چپ در آن قدرت داشتند و نقده شهری است ترک نشین. در جلدیان و اشنویه و پیرانشهر پادگانها و پاسگاههای ارتش و ژاندارمری وجود دارد و عده ای از جوانمردان ترک ژاندارمها و ارتشی‌ها برای رفتن به سر کار خود باید از راه نقده به جلدیان عبور کنند، و در این راه از روستای قارنه باید گذر نمایند. اما در مدت شش ماه عوامل مزدور همیشه و همیشه در اطراف قارنه کمین کرده اند و رهگذران را می گرفتند و می کشتند و غارت می کردند و سر می بریدند. حتی کار به جایی رسیده بود هنگامی که کسی می خواست از نقده به جلدیان برود، مجبور بود که در پناه یک تانک در جلو و یک تانک در عقب حرکت کند تا در اطراف قارنه مورد کمین قرار نگیرد. به مدت شش ماه این حمله‌ها و هجومها در اطراف قارنه علیه ترکه‌ها و سربازان و ژاندارمها در خط نقده به جلدیان صورت می گیرد. آخر بار هنگامی که هجده نفر از ترکه‌های نقده از جلدیان برمی گشتند و به مرخصی می رفتند، در نزدیکی‌های قارنه بر آنها کمین می شود و هر هجده نفر را می کشتند. آنها را می کشتند و سر آنها را می برند و بدنشان را قطعه قطعه می کنند و در وسط جاده می اندازند. فقط یکی از آنها جان سالم بدر می برد، و خود را به نقده می رساند و از جنایتی که گذشته است مردم را آگاه می کند. زن و بچه، کوچک و بزرگ از شهر نقده به طرف قتلگاه سرازیر می شوند هنگامی که برادران و شوهران و بستگان خود را قطعه قطعه می بینند تحریک می شوند، شیون و داد و فریاد بلند میشود. این داغدیدگان ترک، عده‌ای به نقده می روند و عده‌ای به جلدیان و پیرانشهر، و اقوام خود را خبر می کنند که چنین جنایتی در گرفته است. اطرافیان و کسان این کشته شدگان بیگناه جمع می شوند و به قارنه حمله می کنند و 33 نفر را در قارنه می کشتند و بدین ترتیب انتقام می گیرند.

من می خواهم برای شما موضع خود را و موضع دولت را بگویم، ما با کشتاری که در قارنه اتفاق افتاده است مخالفت می کنیم و کسانی را که به قارنه حمله کرده اند و مردم را کشتند مجرم می دانیم. اما در عین حال معتقدیم آن کسانی که هجده نفر ترک را مدتی قبل از این جنایت در بیرون شهر در وسط جاده کشتند، آنها هم مجرمند، آنها هم باید به محکمه سپرده شوند. ما معتقدیم که حادثه‌ی قارنه خودبه خود به وجود نیامده است، قضیه‌ای است که مثل حلقات زنجیر یکی پس از دیگری بوجود آمده است، و اگر بخواهیم مجرمین قارنه را بگیریم و محاکمه کنیم باید همه مجرمین را بگیریم و به دست محکمه بسپاریم. حتی مجرمینی را که به مهاباد حمله کردند (همچنانکه در اول سخن خود بیان کردم) بدون آنکه گلوله‌ای از طرف سربازان به سوی آنها شلیک شود، سربازان را و افسران را بیگناه کشتند. پادگان سندنجد را محاصره کردند و عده‌ای را کشتند، پادگان بانه و سردشت را به آتش کشیدند و عده‌ای را کشتند. آن مجرمین نیز باید به دست قانون سپرده شوند. بنابراین ما معتقدیم که هر کسی که جنایت کرد بایستی محاکمه شود، اما مخالفین ما فقط به حادثه قارنه تکیه می کنند، یک قضیه مجزا و ایزوله از تمام قضایای دیگر. تمام جنایت‌های خود را فراموش می کنند، می گویند در این قضیه چون ترکه‌ها کردها را کشته اند، بنابراین مجرمین باید تنبیه شوند، اما تمام جنایت‌هایی را که خودشان در همان نقده انجام دادند، در مهاباد انجام دادند، چند ساعت قبل در همان محل هجده نفر را به خاک و خون کشیده اند، آنها را به حساب نمی آورند. ما معتقدیم که همه را باید یکجا به حساب آورد، نه فقط مردمی را که تهییج شده اند و برای انتقام خون عزیزان خود به قارنه حمله کرده اند و سی و سه نفر را به این چنین کشته اند. اما می بینید احزاب چپ با تبلیغات شیطانی خود همه را فراموش می کنند، همه را به کنار می گذارند و فقط قارنه را در نظر می گیرند که باید مجرمین قارنه محاکمه شوند.

<sup>۹۲</sup> روزنامه کیهان، ۱۴ شهریور سال ۱۳۵۸، شماره ۱۰۸۰۰، صفحه ۳

بلی! این است داستان قارنه.<sup>۹۳</sup>

## مسببن روستای قارنا بزودی دستگیر خواهند شد

«ارومیه خبرگزاری پارس: هیئتی مرکب از نمایندگان نخست‌وزیری و استانداری آذربایجان غربی جهت رسیدگی به مشکلات و مصائب وارده به اهالی روستای قارنا و بازماندگان حادثه این روستا وارد قریه مذکور شدند. این هیئت ضمن تاسف عمیق و ابلاغ تسلیت امام خمینی و دولت جمهوری اسلامی ایران به بازماندگان حادثه قارنا و اهالی فعالیت خود را نسبت به بازگردانیدن (خانواده‌های بازماندگان) کشته‌شدگان روستای مذکور که به نقاط کوهستانی روستای بوداغ کوچ کرده‌اند آغاز کردند.

این هیئت از اهالی قارنا خواست که با صبر انقلابی مقامات مسئول را در پیگیری و رسیدگی به این حادثه یاری نمایند.

اهالی روستای قارنا متعهد شدند که در مورد تامین امنیت منطقه و جلوگیری از فعالیت حزب منحلہ دمکرات کردستان و اشرار با مامورین دولت و مقامات مسئول منطقه همفکری نموده و از پاسگاه ژاندارمری دولت که در چند روز آینده مستقر خواهد شد حمایت کامل بنمایند.

اهالی قارنا همچنین اعلام کردند که اجازه فعالیت به ضدانقلابیون نخواهند داد و کوچکترین فعالیت این افراد را به مقامات مسئول اطلاع خواهند داد. آقای حقگو استاندار آذربایجان غربی اظهار داشت که سعی و تلاش ما این است که خسارت وارده به اهالی این روستا هر چه زودتر تامین و پرداخت شود. استاندار آذربایجان غربی از اهالی این روستا خواست که با استانداری آذربایجان غربی و ماموران دولت همکاری نمایند.

لازم به یادآوری است که چندی قبل عده‌ای ضدانقلاب با حمله به روستای قارنا عده‌ای از اهالی این روستا را به قتل رسانده بودند. روستای قارنا در شش کیلومتری شهرستان نقده واقع شده است.<sup>۹۴</sup>

## تبلیغات غیر واقعی مربوط به قارنا و نظر یک مهندس جمهوری آذربایجان در این خصوص

مطلبی که بسیاری از همشهریان نقده‌ای به نوعی در طول ماهها و حتی با وجود گذشت چندین سال از حادثه‌ی نقده و قارنا، به نوعی شاهد آن بودند این بود که از سوی افراد و تشکیلات وابسته به حزب دمکرات و گروه‌های چپ فعال در آن سالها، با تبلیغات وارونه و نیز انعکاس غیر واقعی اخبار حوادث نقده و بزرگ‌نمایی بیش از حد حادثه قارنا شده و حتی با تلبیس، کسانی که مدتها پیش از حادثه قارنا و یا بعد از آن فوت کرده بودند، در ردیف نام کشته‌شدگان این حادثه آورده بودند و با امکاناتی که داشتند در شهرهای بزرگ و از جمله در اطراف دانشگاه تهران و جاهای دیگر، نمایشگاه عکس کشته‌های قارنا را دایر نموده و تبلیغات منفی و سوئی، علیه نظام جمهوری اسلامی و اهالی نقده به راه انداخته و اذهان مردم و مسئولین سایر شهرها و نقاط کشور و حتی مناطق ترک‌نشین را نسبت به اصل قضیه منحرف کرده و بسیاری از افراد غیر مطلع از اصل قضایا، تا مدتها تحت تاثیر این تبلیغات سوء بودند.

اگر در آن موقع در کنار نمایشگاه عکس مقتولین قارنا، تصاویر مربوط به قتل‌عام و کشتار بی‌رحمانه سلیمان اشرفی، صادقیار، و خانواده‌ای: مرحوم میرزا علی بدلی... یا تصاویر حادثه‌ی گردنه دوآب هم بی‌طرفانه به نمایش گذاشته می‌شد،<sup>۹۵</sup> در این صورت اذهان عمومی می‌توانستند درباره چندوچون قضایا مطلع گشته و ماهیت شروع کنندگان جنگ برادرکشی و متجاوزان مسلح به شهر نقده و حامیان احزاب دمکرات و کومله را (که در طی جنگ نقده، بعضی از آنان از آن سوی مرز از ترکیه و عراق آمده بودند مانند: افراد جلال طالبانی و یا کسانی که مسلحانه از شهرهای

<sup>۹۳</sup> چمران، مصطفی: کردستان، تهران، ناشر بنیاد شهید چمران، سال ۱۳۷۴، صفحات ۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰

<sup>۹۴</sup> خبرگزاری فارس، ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۸

<sup>۹۵</sup> باید اشاره کنیم که بعد از جنگ نقده، متاسفانه مسئولین دولتی به بهانه حفظ وحدت، در برخورد با حقایق مربوط به جنگ نقده به نوعی با ماماشات رفتار کرده و گاهی هم با سهل‌انگاری بر حقایق سرپوش گذاشته و از افشا و یادآوری حوادث تلخ آن جلوگیری می‌کردند و از اینرو صاحبان برخی از تصاویر مربوط به شهدای جنگ نقده، آن را به آتش سپرده‌اند ولی با این وجود، باز تصاویر زیادی از این شهدا در دست می‌باشد.



کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی و یا شهرها و روستاهای استان کردستان و... خود را به امید قتل و غارت اهالی بی دفاع سولدوز به نقده رسانده بودند) بهتر بشناسند و مردم، خود به پاسخهای منطقی می‌رسیدند که بیشتر این اعمال خلاف انسانی به خاطر چه اهدافی صورت می‌گیرد. به هر حال، در آن موقع حزب دمکرات هم در ضربه زدن و جنایت و هم در تبلیغات دست بالایی را داشت و تنها بعدها با مرور زمان برخی از واقعیتها بر افکار عمومی روشنتر شده است.

لازم به اشاره است تاکنون در بزرگداشت‌های مربوط به شهدای منطقه از هر دو طرف در حوادث یاد شده دوآب و قارنا، از آنها کمتر نامی برده می‌شود و مراسم بزرگداشتی به یاد و خاطر آنها برگزار نگردیده است.

اما ذکر مطالب تلخ گردن‌های دوآب و روستای قارنا در تاریخ می‌تواند برای نسلهای بعدی آموزنده باشد چون که جنگ قومی و برادرکشی اینگونه صحنه‌های غیرانسانی را به دنبال دارد و در طی آن انسانیت انسان از سوی هر دو طرف قربانی شده و در صورت تکرار باز قربانی خواهد شد و در نهایت آغازگر درگیری در اصل مقصر می‌باشد و تنها با درس گرفتن از تاریخ، می‌توان از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کرد.

در اینجا به یک نمونه مستند از تاثیرگذاری سوء تبلیغات مسموم حزب دمکرات بر ذهن یک مهندس آذربایجانی به نام "بویوک رسول اوغلو" - که در آن موقع در شرکت مهندسین مشاورین مطالعاتی آب "کاراب"، در مناطق مختلف کشور و آذربایجان جنوبی کار می‌کرد - اشاره می‌شود. نامبرده در این خاطره خود بخوبی اشاره می‌کند که با دیدن تصاویر اجساد کشته‌های حادثه قارنا در نمایشگاه عکس برپا شده در نارمک و در کنار مسجد بزرگ آن در حوالی هفت چشمه تهران<sup>۹۶</sup> نسبت به اهالی نقده، نظر منفی پیدا کرده بود ولی بعدها فرصتی از سوی شرکت یاد شده جهت مطالعه گادارچایی و بالیقچی چایی در سولدوز برای وی فراهم شد تا با آمدن به منطقه و دریافت اصل قضایا و آشنایی با جنایات حزب دمکرات و آغازگران جنگ علیه سکنه‌ی نقده، نظرش نسبت به موضوع تغییر پیدا نماید.

راستی در این میان چند درصد از وجدانهای بیدار می‌توانند و یا می‌خواهند با تحقیق و بررسی مستقیم موضوع، به حقیقت پی ببرند؟! و یا اصلا چنین امکانی برای همه فراهم می‌گردد؟!

<sup>۹۶</sup> توضیح اینکه نظیر این نمایشگاه در اطراف دانشگاه تهران و سایر مناطق نیز برپا شده بود و احساسات مردم را علیه اهالی نقده تحریک می‌کرد.

## انقلاب ایران و کشتار ترکان در غرب آذربایجان به روایت آرشیو روزنامه ی ملیت ترکیه - بابک شاهد

### مقدمه

پس از انقلابی که در سال ۵۷ در ایران به وقوع پیوست و منجر به سرنگونی خاندان پهلوی در ایران گشت قدرت مرکزی به دلیل نابودی ساختارهای پیشین رو به ضعف نهاد و تا دوره ی تثبیت قدرت توسط حزب جمهوری اسلامی ایران که از طرفداران آیت الله خمینی تشکیل می شد، جغرافیایی ایران شاهد ظهور جنبش هایی گوناگون در نقاط مختلف گشت.

پیش از انقلاب ۵۷ گروه های گوناگونی در سرنگونی شاه ایران مشارکت داشتند. این نیروها طیف گسترده ای از نیروهای چپ مسلح تا نیروهای اسلامگرای مسلح را در برمی گرفت. به ادعان بسیاری از تحلیلگران تاریخ معاصر ایران نیروهایی که پیش از انقلاب ایران در سرنگونی شاه دخیل بودند برنامه و چشم اندازی برای روزهای پس از انقلاب نداشتند. مهمترین دلیل این فقدان استراتژی برای روزهای پس از انقلاب عدم باور به سرنگونی شاه و پیروزی مخالفان این حکومت بود. شاه ایران تحت تاثیر رهنمودهای کشورهای غربی ، القاتل سازمان های بین المللی و اقناع جو عمومی تشکیل شده بر علیه وی مجبور به ترک ایران شد و پایانی بر سیستم شاهنشاهی در ایران رقم خورد. جامعه ی ایران در سالهای اخیر حکومت شاه از پارادوکسی رنج می برد که علت گذار بسیاری از جوامع به اداره ی جامعه با توسل به ارزش های نوین محسوب می شود. جامعه ی ایران با افزایش قیمت نفت در سطح جهانی و تزریق درآمدهای حاصل از آن سوی حکومت به جامعه رفاهی نسبی را تجربه کرد و طبقه ای متوسط تصنعی در ایران ایجاد شد. این طبقه ی متوسط تصنعی در ایران برخلاف کشورهای در حال توسعه ی دیگر با مبنا قرار



## İRAN'DA ÇATIŞMA VE ANARŞİ OL

Nagade ve Mehabad bölgesinde Azeri Türkleri ile Kürtler arasında gerginlik patlama noktasına geldi

**İran'ın Türk sınırına  
yakın Nagade bölgesinde  
çatışmalar yeniden başladı**

İRAN'ın Nagade kentinde daha gergin ● Hükümetin Nagade'ye gönderdiği 600

دادن تولید و صنعت تشکیل نیافته بود و تنها درآمدهای بادآورده ی نفتی سبب تشکیل این قشر در جامعه شد. تشکیل این طبقه ی متوسط سبب بروز خواسته‌هایی گردید که در قالب خواست های معنوی قابل درک می باشد و آن میل جامعه ی انسانی به سوی ایدئولوژی های گوناگون می باشد. بنا به نظر نگارنده این امر از مهمترین محرکهای بروز انقلاب در ایران بود که در نتیجه ی آن ساختارهای نهادینه شده در جامعه ای ایران دگرگون گشت و هرج و مرجی ساختار شکنانه در ایران بروز پیدا کرد. در نتیجه ی این جو به وجود آمده گروههای مختلفی با راهکارهایی متفاوت تلاش خویش برای سهمیم شدن در قدرت نوین را آغاز نمودند. آذربایجانیان به رهبری مرحوم آیت الله شریعتمداری به مخالفت با اداره ی کشور توسط ولی فقیه و روحانیون شیعه پرداختند و سیستمی را پیشنهاد نمودند که در آن دین از سیاست جدا بوده و گروههای قومی مختلف در ایران اختیار اداره ی خویش در قالب کل کشور را ۸ داشته باشند. مجاهدین خلق که خویشان را به نوعی وارث این انقلاب می دانستند با آیت الله خمینی مشکل پیدا کردند، نیروهای ملی-مذهبی اگرچه در دولت موقت جای گرفتند اما به دلیل حمایت آیت الله خمینی از گروههای جوان تندرو تصمیم به ترک قدرت سیاسی گرفتند و گروههای مسلح گردی که سابقه ی دیرین در مبارزه بر علیه حکومت مرکزی ایران داشتند خواستار خودمختاری کردستان ایران گشتند. اما متأسفانه این گروهها در تدوین استراتژی مبارزاتی خویش دچار انحرافی گشتند که دیوار اعتماد میان تُرکهای ایران و کردهای ایران را فرو ریخت. گروههای گردی در ایران پس از انقلاب ۵۷ در ایران به جای مبارزه با دیکتاتوری نوپایی که در ایران در حال شکل گیری بود اقدام به یورش به شهرهای تُرک نشین نمودند و به قتل و کشتار شهروندان غیرمسلح تُرک در غرب آذربایجان نمودند. بهانه ی این گروهها قرار داشتن این شهرهای تُرک نشین در نقشه ای بود که گروههای گردی از آن با عنوان کردستان بزرگ یاد می کردند و به ادعای این گروههای گردی وجود شهروندان تُرک در این شهرها مانعی برای تحقق آرمان کردستان بزرگ بود. در نوشتار حاضر به بررسی اخبار مربوط بدین حادثه در برهه ی زمانی که این حادثه در غرب آذربایجان رقم می خورد از آرشیو روزنامه ی ملیت ترکیه خواهیم پرداخت.

### تحریک حزب دموکرات کردستان و عدم دخالت حکومت مرکزی ایران

اورسان اویمین در خلال این حوادث به عنوان خبرنگار روزنامه ی ملیت در اورمیه حضور داشت در خبری که در تاریخ ۲۳۰۰۴۰۱۹۷۹ منتشر نمود از این حوادث به عنوان نبرد نام برد که صدها کشته برجای گذاشت. وی در این باب چنین نوشته بود:

”در نبردی که در شهر نرده در چهار کیلومتری رضائیه به وقوع پیوست و سه روز طول کشید پس از کشته شدن صدها نفر آتش بس میان دو طرف امضا گردید. علت این آتش بس تهدید نیروهای درگیر در این شهر از سوی حکومت مرکزی و نیروهای مسلح وابسته به حکومت مرکزی بود. حکومت مرکزی ایران تهدید کرده بود که اگر آتش بس تا ساعت سه و نیم بعد از ظهر امضا نگردید نیروهای حکومت مرکزی وارد این شهر خواهند شد. این نبرد میان تُرکان آذری و نیروهای گرد پس از میتینگی که از سوی حزب دموکرات کردستان با حضور سی و سه هزار نفر صورت گرفته بود آغاز شده بود. در این نبرد ارتباط با بیرون شهر قطع شده بود و بیش از صد نفر کشته برجای گذاشته بود. استاندار آذربایجان غربی خواستار پایان جنگ شده بود ولی از دخالت و وارد شدن در شهر اجتناب کرده بود. این درگیری میان تُرکهای آذری و کردهایی که از شهرهای مهاباد، اشنویه و شهرهای همجوار جهت ایجاد شعبه ی حزب دموکرات به نرده آمده بودند به وقوع پیوسته بود.“ (منبع: روزنامه ی ملیت ترکیه، صفحه ی ۹، تاریخ انتشار: ۲۳۰۰۴۰۱۹۷۹)

چنانکه از این خبر برمی آید حکومت مرکزی از دخالت در جنگ نرده اجتناب نموده بود و جنگ میان تُرکان و کردها با تحریک حزب دموکرات دکردستان کردستان صورت گرفته بود.

## آغاز دگرباره ی درگیری ها و عدم دخالت نیروهای وابسته به آیت الله خمینی

تنها یک روز پس از انتشار این خبر مبنی بر عقد آتش بس میان تُرکان و گُردها در شهر نقده روزنامه ی ملیت از آغاز دگرباره ی درگیری ها میان شهروندان تُرک و گروههای مسح گردی خبر داد. این روزنامه در خبری با عنوان ”درگیری های در شهر نقده در ایران و نزدیک به مرز ترکیه دگرباره آغاز شد“ در تاریخ ۲۴۰۰۴۰۱۹۷۹ چنین نوشت:

”درگیری میان تُرکان آذری و گُردهایی که خواهان توسعه ی حوزه ی خودمختاری خود هستند علیرغم آتش بس صورت گرفته ی دیروز از امروز دوباره آغاز شد. استاندار آذربایجان غربی خواهان حضور سران هر دو گروه و یافتن راه حلی مسالمت آمیز گشت. در شهر مهاباد نیز درگیری های شدید میان تُرکان آذری و گُردها گزارش می شود. حکومت مرکزی از کنترل این شهرها ناتوان بوده و کمبود مواد غذایی و آشامیدنی نیز از شهرهای محاصره شده مخابره می گردد. کردها کنترل بیست روستای تُرک نشین در جنوب رضائیه و شهر نقده را به دست گرفته است. علیرغم اینکه حکومت مرکزی ناتوان می باشد ولی گروههای مسلح وابسته به آیت الله خمینی از دخالت در این شهرها تبری جسته و به حال خود رها نموده اند.“ (منبع: روزنامه ی ملیت ترکیه، صفحه ی ۶، تاریخ انتشار: ۲۴۰۰۴۰۱۹۷۹)

چنانکه در خبر فوق مشاهده می گردد این گزارشگر اهل ترکیه علت این درگیریها را توسعه خواهی گروههای مسلح کردی در به کنترل درآوردن شهرهای آذربایجان غربی بیان می کند.

## فرار تُرکان آذری از روستاهای اطراف مهاباد

اورسان اویمین در تاریخ ۲۶۰۰۴۰۱۹۷۹ در صفحه ی نخست روزنامه ی ملیت خبر تاسف بار کشته شدن، به اسیر درآمدن و فرار شهروندان تُرک آذربایجانی از روستاهای اطراف مهاباد را داد. بنا به گزارش وی تُرکان آذربایجانی به دلیل تهدید به قتل، گرسنگی و کشته شدن نزدیکانشان مجبور به ترک خانه هایشان از روستاهای اطراف مهاباد و فرار به اورمیه شده اند.

## ارسال سلاح توسط روس ها به گروههای مسلح کردی

اورسان اویمین در تاریخ ۲۹۰۰۴۰۱۹۷۹ مصاحبه ای با عبدالرحمان قاسملو انجام داد و به پرسش های گوناگونی که از وی در این باب پرسیده شد پاسخ محوری داد. محوریت پاسخ عبدالرحمان قاسملو حضور نیروهای امنیتی رژیم سابق و نقش ساواک در بروز این درگیری ها و پایبندی

گُردها به مذهب سنی بود. قاسملو در دیدار این روزنامه نگار به سنی مذهب بودن کردها اشهر کرد و علت درخواست خودمختاری از سوی حزبش را حراست از مذهب سنی در مقابل شیعیان بیان نمود. تنها یک روز پس از انتشار این مصاحبه خبر ارسال سلاح توسط روس ها به گروههای مسلح کردی در صفحه ی نخست



«İRAN'IN KORKULU»  
Sovyet uçakları Mahabad'a paraşütle silah atıyor

این روزنامه جای گرفت. علت ارسال سلاح توسط روسها به گروههای مسلح کردی نیز پایبندی این احزاب به خط مارکسیستی بود. بنا به ادعای این روزنامه در خبری که در تاریخ ۳۰۰۴،۱۹۷۹ منتشر نمود هواپیماهای روسیه جعبه های مملو از انواع سلاح های گرم را توسط پاراشوت برای گروههای مسلح کردی در شهر مهباد ارسال می نماید.

### وساطت آیت الله طالقانی پس از ۲۰۰ کشته

ادامه ی درگیری میان گروههای مسلح کردی و شهروندان تُرک در شهر نقده و حمله ی گروههای کردی در شهرهای مجاور منجر به گسترش این درگیری ها به روستاها و شهرهای مختلف آذربایجان غربی گردید. به دنبال این گسترش درگیری آیت الله طالقانی پس از کشته شدن ۲۰۰ نفر از دو طرف خواست که به درگیری ها پایان دهند. طبق توصیه ی طالقانی دو طرف آتش بس اعلان نمودند ولی با عدم پایبندی حزب دموکرات کردستان درگیری ها دگرباره آغاز شد.

### دخالت نیروهای مرکزی پس از هزار کشته



اورسان اویمن در خلال این حوادث به دیدار قاسملو رفت و مصاحبه ای با وی انجام داد. پس از بازگشت از سوی نیروهای وابسته به کمیته های انقلاب دستگیر و مدتی در بازداشت به سر برد که با فشار دولت ترکیه نیروهای ایران مجبور به آزاد کردن وی شدند. اروسان اویمن در مدتی که در غرب آذربایجان بود عکس های فراوانی از این درگیریها منتشر نمود و تلاش کرد که واقعیت غرب آذربایجان را به تصویر بکشد. وی که از

نیروهای نزدیک به چپ های ترکیه بود و دیدگاهی انترناسیونالیستی به جهان داشت سعی کرد که حوادث را بدون پیش داوری به تصویر بکشد. در خبری که وی در تاریخ ۲۷،۰۴،۱۹۷۹ منتشر کرد کشته شدگان این حوادث را پانصد نفر بیان کرد که بنا به برخی از اخبار هزار نفر نیز روایت می شد. نکته ای که اویمن بدان دقت نمود عدم دخالت نیروهای وابسته به آیت الله خمینی بود. اما این عدم دخالت دیری نپایید و با فشار تُرکهای ساکن در اورمیه نیروهای مسلح مجبور به دخالت در این منطقه شدند و پس از کشته شدن صدها آذربایجانی از سوی گروههای مسلح کردی، حکومت تهران اجازه ی ورود نیروهای مسلح محلی را بدین شهرها صادر کرد و آخرین خبری که در ارتباط با این موضوع در این روزنامه منتشر گشت در تاریخ ۰۴،۰۹،۱۹۷۹ بود که خیر از ورود نیروهای مسلح محلی وابسته به دولت به مهباد داد.<sup>۹۷</sup>

<sup>۹۷</sup> این مقاله برگرفته از وبسایت آراز نیوز ارگان خبری تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیره نیش) است.

بخش سوم

مصاحبه

## مصاحبه با سلمان خلیلی اولین مسئول جهاد سازندگی شهرستان سولدوز

س : لطفا ضمن معرفی خود، خلاصه‌ای از فعالیتهای شغلی و اجتماعی خود را بیان نمایید.

ج : سلمان خلیلی هستم. قبل از انقلاب در دانشسرا و آموزش و پرورش نقده فعالیت سیاسی داشتم. در زمان تاسیس جهاد و سپاه، فعالیت در جهاد را چون یک کار سازندگی بود پذیرفتم تا خدمتی برای اقشار زحمت کش انجام دهم. در شروع تشکیل جهاد سازندگی، مدتی مسئول آن در نقده بودم و سپس به آموزش و پرورش رفته و در دهه‌ی ۱۳۶۰ به عنوان دبیر زیست شناسی در دبیرستانهای نقده تدریس می‌کردم و بعد از گذشت چندین سال به کرج منتقل شده و بازنشسته آموزش و پرورش می‌باشم.

س : خاطرات خود در دوران انقلاب و شهر نقده را شرح دهید.

ج : حادثه و فراز مهم انقلاب در نقده در ژاندارمری بوجود آمد. جریان به این گونه بود که مردم در روز ۲۳ بهمن سال ۱۳۵۷ به رهبری آقای محرر به خاطر اعلام همبستگی پرسنل ژاندارمری، به آنجا رفته بودند که یک سربازی مردم را به گلوله بست و ۱۳ نفر کشته و زخمی شدند. بعد از آن مردم به طرف ژاندارمری حمله کردند و در غارت سلاحهای آنجا چون ژاندارمری در محله کردها بود، اسلحه‌ی بیشتری به کردها رسید و ترکها تسلط کمتری به آنجا داشتند. بین کردها و ترکها بر سر تصاحب اسلحه رقابت بود. اولین جرقه‌های اختلاف بین کردها و ترکها در حادثه غارت اسلحه‌های ژاندارمری روی داد. نحوه‌ی بردن اسلحه‌ها طوری بود که ترک و ترک مقابل هم ایستادند و چون سابقه تاریخی قبلی هم داشت احساس می‌کردند که روزی مقابل هم خواهند ایستاد. بعد از آن فعالیت حزب دمکرات و نیروهای چپی در میان کردها خیلی زیاد شد، فعالان چپی بین ترکها هم بودند ولی در میان کردها به علت ضعیف بودن فعالیت نیروهای مذهبی- که از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد- نیروهای چپی فعالیت و نفوذ بیشتری داشتند. ترکها اسلحه‌ها را در اختیار کمیته‌ی مستقر در مسجد امام جعفر صادق (ع) قرار دادند.

س : از خاطرات خود مربوط به میتینگ مسلحانه کردها در نقده صحبت کنید.

ج : روز قبل از برگزاری میتینگ، وقتی متوجه شدیم قرار است چنین کاری آن هم در استادیوم که در محله ترکه‌هاست برگزار شود، به اتفاق آقای (شهید) علی علمی، میرعلی یاری و چند نفر از اعضای شورای انقلاب شهر نقده به خانه ملاصلاح رحیمی رفتیم -که رهبر مذهبی کردهای نقده بود- چون بنده بواسطه همکلاس بودن با پسرش، محمد صدیق با خانواده آنها آشنایی قبلی داشتم. البته آقای مصطفی هجری هم بودند. به آقایان رحیمی و هجری گفتیم شما که خواهان آزادی بیان و خودمختاری هستید چرا سمینار را در نقده برگزار می‌کنید، دست ترکها که چیزی نیست. در اشنویه، پیرانشهر و مهاباد برگزار کنید، چون در نقده دوگانگی هست.

هجری در پاسخ گفت: این سمینار ربطی به کرد و ترک ندارد یک مسئله عام است. ترک، فارس و کرد در آن شرکت می‌کنند یک سمینار جامع است و قصد قطعی ما برگزاری آن است، اصرار کردیم که چرا در محله ترکها؟ لاقلاً در محله کردها برگزار کنید. اوایل انقلاب است ما هم احاطه کامل بر منطقه نداریم خیلی‌ها اسلحه دارند، اگر مسئله‌ای پیش بیاید ما مسئول نیستیم. ملاصلاح رحیمی ابتدا قبول می‌کرد اما مصطفی هجری می‌گفت کردها از من حرف شنوی ندارند. هجری می‌گفت در کشور آزادی هست و ما هم دوست داریم میتینگ را برگزار کنیم. مصطفی هجری رهبر حزب در نقده بود.

وقتی از خانه ملاصلاح نتیجه نگرفتیم به اتفاق مرحوم علمی با سپاه اورمیہ تماس گرفتیم و جریان را گزارش دادیم و نگرانی خودمان را از خطری که نقده را تهدید می‌کرد اعلام داشتیم و در جواب گفتند: حزب در جاهای دیگر هم سمینار داشته، فکر نمی‌کنیم خطری داشته باشد. قبل از آمدن نیروهای حزب، افراد قوی هیکل و تنومندی که هم مسلح و از نیروهای زبده با لباس مخصوص بودند به شهر آمده بودند.

در روز میتینگ، کردها همگی در صفوف منظم با سلاحهای مختلف رژه رفتند و سپس به طرف استادیوم حرکت کردند.

س : آیا در آن جلسه صحبتی از برگزاری میتینگ به صورت مسلحانه در میان بود؟

ج : البته در صحبتها اصلا صحبت از مسلح آمدن کردها در میان نبود. بعدا فهمیدیم که آنها از سنندج و تمامی نقاط کردستان و حتی از دانشگاه تبریز هم گروههای مختلف چپیها و فدائیان خلق و... دعوت شده بودند. وقتی کردها را مسلح دیدیم خیلی متعجب شدیم. ترکها آن زمان اصلا آمادگی نداشتند و مسلح نبودند.

س : جنگ نقده چگونه شروع شد؟

جنگ نقده با شلیک گلوله‌ای نامعلوم شروع شد، با شلیک این گلوله، کردها سراسیمه میدان را ترک کرده و به طرف محله‌ی کردنشین رفتند. اصولا اگر ترکها قصد جنگ داشتند نمی‌گذاشتند حتی یک نفر از کردها از داخل استادیوم جان سالم ببرند. چون استادیوم یک محیط بسته است که در دور تا دور آن، خانه‌های ترکها قرار دارد. حتی در داخل کوچه‌ها هم ترکها می‌توانستند (با آمادگی لازم و برنامه‌ریزی قبلی) همه کردها را خلع سلاح نمایند. چون نظر مبارزه‌طلبی از طرف ترکها نبود ولی طرف مقابل فکری در سر داشت. ا... اعلم.

س : برخی از کردها در آن موقع ادعا می‌کردند از بیرون استادیوم به سوی آنان شلیک شده است آیا این موضوع صحت دارد؟

ج : این مسئله که از بیرون استادیوم به طرف کردها تیراندازی شده است درست نیست.

س : به نظر شما چه کس و یا کسانی، عامل شروع جنگ میان تورک و کورد در نقده بودند؟

ج : عامل اصلی جنگ حزب دمکرات است که زمینه را برای درگیری فراهم کرده بود.

س : درباره وقایع ادامه درگیری نقده توضیح دهید.

ج : درگیری در نقده شروع شده بود و چون بنده روز یکشنبه در دانشگاه تبریز امتحان داشتم و باید به آنجا می‌رفتم و از طرفی می‌دیدم که ملت ترک خیلی ضعیف است، در مقابل این همه کرد و بارزانی کاری نمی‌توانند بکنند چون کردها توپ هم با خود آورده بودند. در آن موقع به اتفاق یک درجه‌داری که اهل رضائیه (اورمیه) و در روستای گوزآیران نقده بود با ماشین ژبان از طریق خلیفان، بگیم قلعه به محمدیار رسیدیم و حدود ساعت ۴ بعدازظهر به رضائیه رسیدیم. در آنجا فعالیت من چند برابر شد. اولین کاری که کردم به خانه آیت‌الله فوزی رفتم و جریان نقده را به او شرح دادم و به اطلاع ایشان رساندم که ما نمی‌توانیم به دولت بفهمانیم که در نقده جنگ است در جواب ما می‌گویند درگیری قومی است و دولت در درگیری قومی دخالت نمی‌کند، ملت را به آرامش دعوت کنید. در حالی که مردم ترک نقده قتل‌عام می‌شوند. فوزی گفت: من به مقامات بالا گزارش می‌دهم.

بعد از آن به اتفاق چند نفر از دوستان، جهت تحریک احساسات مردم، به مراکز عمومی به مدارس و بانکها رفتیم و با گفتن حقایق جریان نقده و توضیح اینکه ملت نقده را اینها کشتند، قتل‌عام کردند بالاخره نقده‌ای‌های مقیم اورمیه را حدود ساعت 6 بعدازظهر جلوی لشکر 64 اورمیه جمع کردیم و شعارمان این بود:

نقده شد فلسطین ارتش چرا نشستین!؟

در آنجا، برای مردم سخنرانی مفصلی کردم. ارتش در جواب ما می‌گفت ما تابع مقامات بالاتر هستیم تا از بالا دستوری نرسد ما نمی‌توانیم کاری بکنیم البته آن موقع ارتش ضعیف بود. بعد از ناامید شدن از ارتش، به پیش آقای حسنی رفتیم تا اینکه ایشان با 2 دستگاه نفربر به طرف نقده حرکت کردند. قبلا لشکر از طریق هلی‌کوپتر متوجه درگیریهای وسیع شده بود.



س : از آقای حسنی و نقش ایشان در جریان نقده صحبت کنید.

ج : آقای حسنی زمانی به نقده می‌رسند که فشنگ مردم رو به اتمام بود. به علت درگیری شدید شب قبل، تقریباً تفنگها خالی از فشنگ شده بود و کردها هم با سوراخ کردن خانه‌ها، مردم را قتل عام می‌کردند. از جمله قتل عام شده‌ها خانواده بدلی و قاسمی بودند چون خانه‌ی آنها در محله‌ی کردها بود. بعضی را هم اسیر گرفته و به روستای بالیقچی برده بودند.

س : نقش آقای معبودی در جنگ نقده چه بود؟

ج : در آن گیرودار معبودی نقش زیادی داشت و با استفاده از ملیت ترک و ایل قاراپاقی مردم را به مقاومت دعوت می‌کرد. واقعا هم خوب مبارزه می‌کرد. منطقه را معبودی حفظ کرد.

چون معبودی از وابستگان رژیم گذشته بود به این طریق سعی در از بین بردن سوابق قبلی خود داشت. محرر با معبودی یکی بودند البته ایشان (محرر) نیروی مذهبی بود نه نظامی، هر دو نیروی انقلابی هم نبودند. واقعیت این است که معبودی، محرر، خسروی و قطاری از نیروهای انقلابی نبودند و در مقابل هم ایستاده بودند. بعدا در ماجرای نقده از موقعیت بوجود آمده استفاده کرده و تحت نام کمیته از لشگر و سپاه پول، اسلحه و امکانات می‌گرفتند و به دنبال آن خوب هم دفاع کردند.

س : نقش دیگر عوامل و اینکه حزب دمکرات بعد از پایان جنگ نقده در اعلامیه‌های خود پای فئودالهای مناطق سومای برادوست را در بوجود آمدن این جنگ به میان می‌کشید چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج : اما اینکه جنگ نقده را فئودالها بوجود آوردند کاملا غلط است و جنگ افروز حزب دمکرات بود. با اینکه ما با معبودی و محرر در آن موقع درگیری داشتیم ولی اینها جنگ‌افروز نبودند و جنگ را اینها شروع نکردند بلکه حزب دمکرات با زمینه‌ای که ایجاد کرده بود جنگ نقده را به راه انداخت.

س : بعد از جنگ نقده گویا بین نیروهای انقلابی جوان و تحصیلکرده و آقایان معبودی و محرر اختلافاتی بوجود آمده بود، در این باره صحبت کنید.

ج : یک شب ما در لشگر ۶۴ بودیم و نظر بر این بود که معبودی و خسروی را خلع سلاح نماییم. البته لشگر از ابتدا از معبودی حمایت می‌کرد و سپاه از ما؛ قرار بود ساعت ۱۲ جلسه‌ای تشکیل دهیم و معبودی هم به آنجا آمد. ما به عنوان سپاه مه‌باد و معبودی یک نیرو و لشگر هم یک نیروی دیگر. جلسه در استانداری بود. وقتی معبودی آمد و جو جلسه را دید، دو دقیقه نشست، گفت: من حرفی برای گفتن ندارم. حزب قرار است به سه راه محمدیار حمله کند. من هم نیرو پیاده کرده‌ام باید به آنجا بروم شما هم صحبت کنید. در صورتی که مطلقا از حمله خبری نبود. بلکه معبودی جوسازی می‌کرد تا خودش را در منطقه حفظ کند. چون در صورت ناامنی اسلحه، امکانات و بودجه برایش می‌دادند و دولت چون از وضعیت منطقه می‌ترسید به امثال معبودی‌ها متوسل می‌شد.

س : دلیل درخواست و اصرار شما مبنی بر خلع سلاح معبودی و کمیته‌ی تورک‌ها در نقده، آن هم در آن حال و هوای بحرانی چه بود؟

ج : دلیل خلع سلاح معبودی در آن زمان، تشخیص ما این بود که درگیریهای جسته و گریخته‌ای که در منطقه بود و گاه مینی‌بوسی منفجر می‌شد یا از طرف حزب دمکرات است یا مخالفان انقلاب و فئودالها که می‌خواهند منطقه را ناامن جلوه دهند و بدینوسیله خودشان را حفظ کنند.

### س : آیا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش در آن موقع نمی توانستند امنیت منطقه را برقرار کنند؟

البته نیروی مسلح سپاه و ارتش توان ایجاد امنیت را داشتند. وجود فئودالها باعث ناامنی منطقه می شد. در اوایل انقلاب، ما بر این عقیده بودیم که مالکها، اربابها و فئودالها باید بروند و روی این مسئله زیاد تاکید می کردیم با امیر فلاحها و دکتر بهمن خسروی زیاد مباحثه داشتیم و دکتر با ما ارتباط داشت و همیشه سعی می کرد یا با تطمیع و یا با پیشنهاد، ما را قانع کند که با آنها کاری نداشته باشیم ولی هرگز راضی نشدیم. در آن حال و هوا، اینها با ناامن جلوه دادن منطقه، سعی می کردند نیروی خود را حفظ کنند و به واسطه آن، برایشان بودجه و امکانات می آمد و ما به خواسته های خود نمی رسیدیم. مخصوصا بیشتر ناامنی ها در مناطقی بود که ما در آنجا تقسیم اراضی داشتیم. از جمله جاده ی چپانه، آلاگوز، لواشلو و... مین گذاری زیاد بود. البته آن زمان ما مستدل نمی توانستیم بگوییم که حزب این کارها را می کند یا فئودالها.

### س : نقش سایر نیروهای مسلح کرد و احزاب در جنگ نکرده و بعد از آن چه بود؟

ج : در جنگ نکرده بعدا مشخص شد که از جاهای دیگری مثل عراق و ترکیه هم آمده اند، از گروههای فعال فدائیان، راه کارگر، حزب دمکرات و گروههای چپی با چسبانیدن اعلامیه ها و تکثیر عکس، سعی کرده بودند قضیه جنگ نکرده را به نفع کردها و به ضرر ترکها برای افکار عمومی جلوه بدهند. در آن زمان، ما رفتیم جلوی دفتر آنها و اعلامیه زدیم و آنها را به مناظره دعوت کردیم و در تجمع سخنرانی کردم و گفتم اینها از امکانات دانشگاه استفاده می کنند و علیه ترکهای نکرده کار می کنند و واقعیات را با استفاده از تصاویر و بیان دقیق، جریان نکرده را به همه روشن کردیم.

### س : چرا بیشتر گروههای چپی در آن زمان از مواضع حزب دمکرات حمایت می کردند؟ و اگر خود را مدافع حقوق خلقها می دانستند چرا سخنی از حقوق پایمال شده خلق ترک به میان نمی آوردند؟

ج : گروههای چپی آن زمان در دانشگاه فعال بودند و از حزب دمکرات کردستان دفاع و حمایت می کردند چون حزب را نیروی دمکراتیک و آزادیخواه می پنداشتند و متوجه این نبودند که اینها اول خود را "کرد" می دانند و بعدا حزب دمکرات، اینها (اعضای حزب دمکرات) به ملیت خود خیلی ارزش قائل هستند.

### س : نحوه ی ارتباط حزب دمکرات با این احزاب چگونه بود؟

ج : در سطح سران، حزب با کمونیستها مرتبط بودند و یک سری اصول داشتند. مثلا خودمختاری را تمامی نیروهای چپی قبول داشتند. همه اینها در مقابل مذهبی ها بودند و آنان مذهبی ها و سپاه پاسداران را ارتجاعی می دانستند.

### س : درباره قضیه ی قارنا و علت آن توضیح دهید.

ج : در این قضیه، چون حدود ۱۵ نفر از نیروهای نکرده توسط حزب کشته شدند. مخصوصا سیدجعفر طاهری که محبوبیت زیادی در نکرده داشت، مردم با شنیدن کشته شدن آنها، احساساتشان تحریک شد و همچنین چون اغلب در جاده ها ناامنی بود، ملت هم بسیار ناراحت بودند که هر روز در جاده ها، نکرده ای ها را می گرفتند و می کشتند. خلاصه زمینه بسیار آماده بود و به خاطر آن، مردم تحریک شدند و قضیه ی قارنا را بوجود آوردند. بعد از آن، تقریبا جاده ها امن تر شد. چون حزب دید که مقابله به مثل خواهد شد و دیگر آن کارها را نکردند.

### س : درباره نقش دانشجویان انقلابی اعزامی از تهران به نکرده توضیح دهید.

ج : در اوایل انقلاب دو گروه دانشجویی به نکرده آمدند گروهی صادقانه آمده بودند و بسیار درستکار بودند، انصافا در منطقه خوب خدمت کردند. گروه دیگر به آن صورت انقلابی نبودند و بیشتر برای خودی نشان دادن آمده بودند.

س : در این رابطه و درباره نقش حمیدرضا جلایی پور صحبت کنید.

ما با این آقا درگیر بودیم چون جزو افرادی بود که خیلی ریاست طلب بود. خالصانه کار نمی کرد. فرصت طلب و به دنبال مقام و پست بود. به این خاطر ما او را زیاد تحویل نمی گرفتیم و در درون تشکیلات، مقابل آنها می ایستادیم.

# بخش چهارم

## مقالات

(انتخابات سولدوز، اورمیه و اوضاع منطقه)

## مصلحت اندیشی، خیانت، سهل انگاری و فاجعه‌ای که به بار آمد

انتخابات ۷ اسفند در سولدوز واقعیت‌هایی تلخ را برآیمان آشکار ساخت که چگونه بدون برنامه‌ریزی منسجم و تحلیل واقع‌بینانه و منطقی به مصاف حامیان گروهک‌های منسجم تروریستی رفتیم و نتیجه آن شد که پیش روست و حاکمیت نیز با مصلحت‌اندیشی خویش مهر تأیید بر تقلب و اقدامات گسترده‌ی گروهک‌های تروریستی زد و افتضاح این چینی را به بار آورد و سولدوز خسته و زخمی را متحمل این خسارت و هزینه بزرگ کرد که شاید تا سالیان از تبعات آن نتوان رهایی جست.

در بازنگری این افتضاح به بار آمده خالی از لطف نیست. در وهله اول به بررسی بازیگران صحنه انتخابات در سولدوز بپردازیم. هفت اسفند در سولدوز شاهد یک جنگ تمام عیار میان صاحب خانه‌های مهمان نواز و میهمانان حيله‌گر و سازمان یافته توسط گروه‌های تروریستی بودیم. بار دیگر مانند سال‌های گذشته سولدوز مورد هجوم تروریست‌ها قرار گرفت اما اینبار بدون اسلحه، بازیگران این صحنه به همین‌ها ختم نمی‌شد با دقت بیشتر متوجه می‌شویم که بازی در میدان حاکمیت و با قوانین طراحی شده حاکمیت جریان داشت، نه شرایط مساوی بود و نه عادلانه، نیروهای هم وزن اجازه ورود نیافته بودند در نتیجه از همان ابتدا کفه‌ی ترازو بسمت اکراد مهاجر سنگینی داشت، از طرفی دیگر جریان مجری انتخابات نیز بر اصل بی‌طرفی خود پایبند نبوده و بارها قبل از انتخابات نیز علناً بر این موضوع صحنه گذاشته بود. لذا از همان ابتدا می‌شد حدس زد که بدون اقدام عاجل و جدی و مدون نمی‌توان در مقابل این هجمه مقاومت کرد.

سابقه دست درازی گروهک‌های تروریستی به خاک آزر بایجان و مخصوصاً سولدوز به سال‌های اخیر محدود نمی‌شود بلکه در صد سال گذشته بارها با لشگرکشی و تاراج خاک سولدوز قصد تصرف این شهر قهرمان را داشته‌اند اما همواره با مقاومت و ایثار جانانه تورک‌ها از خاک و ناموس، مهاجمان شرور مجبور به فرار شده بودند. اما صحنه‌هایی نظیر انتخابات ۷ اسفند را چگونه بازماندگان آن مهاجمین و اشرار به راحتی با پیروزی پشت سر می‌گذارند و مقابل چشمانمان رقص و پایکوبی می‌کنند؟ آیا مقابله و ایستادگی و سازمان‌دهی نیروها در صحنه انتخابات سخت‌تر از صحنه جنگ شهری است؟ چگونه در جنگ ۵۸ با وجود غافلگیری و نبود نیروهای نظامی، لشگر تا بن دندان مسلح قاسملو با شکست مفتضحانه مجبور به فرار شد اما حال با وجود ذهنیت ۴ سال قبل بار دیگر اینچنین تحقیر؟؟؟؟

برای پاسخ گفتن به سوالات لازم است بازیگران صحنه انتخابات در سولدوز را به صورت مجزا مورد بررسی قرار دهیم تا نقش هر یک مشخص گردد در وهله اول به نظر می‌رسد تعیین کننده اصلی نتیجه انتخابات باید ترکیب جمعیتی حوزه انتخابی باشد. با نگاهی به نتیجه انتخابات در دور قبل شورای شهر سولدوز مشاهده می‌شود در سطح شهر سولدوز اکراد مهاجر با وجود اجرای چندین ساله پروژه اشغال نرم اراضی هنوز نتوانسته‌اند درصد قابل توجهی را به خود اختصاص دهند تا جایی که در بین منتخبین شورای شهری نامی از کاندیداهای اکراد مهاجر دیده نمی‌شود. با وجود این‌ها و با احتساب جمعیت اوشنو و روستاهای اطراف بنا بر آمار رسمی ۵۵ درصد شیعه (تورک) و ۴۵ درصد سنی (اکراد مهاجر) هستند و واجدین شرایط حوزه انتخابی یعنی ۱۴۰ هزار نفر، این بدان معناست که ۶۳ هزار نفر از اکراد حق رأی دارند که بعد از پایان شمارش آرا رأی کاندیدای مورد حمایت آنها بیش از این مقدار بود یعنی ۷۲ هزار که بعد از دو روز چکش‌کاری این تعداد رأی به منظور سرپوش گذاردن بر آمار غیرمنطقی و غیر قابل قبول ۶۲ هزار رأی اعلام می‌شود. به فرض محال با قبول اینکه آرای وی درست همین مقدار اعلام شده باشد باز هم درصد مشارکت بالای ۱۰۰ درصد برای اکراد رقم خورده است. در مقابل از میان ۷۷ هزار واجد شرایط تورک آرای مأخوذه چیزی در حدود ۵۵ هزار نفر می‌باشد. با مشاهده این آمار دو نکته در ذهن تداعی می‌گردد اول اینکه یا گروه‌های تروریستی و حامیان آنها نتوانسته‌اند با برنامه‌ریزی منسجم و مدون توده اکراد ساکن سولدوز و اشنویه را بطور صد در صد با خود همراه کنند یا اینکه با استفاده از سناریوی از قبل طراحی شده و با انتقال سازمان یافته اکراد از سایر شهرهای همجوار موفق شده‌اند این موفقیت را رقم بزنند.

در طرف مقابل تورک‌ها اقدام در خور توجهی در این باره نکرده‌اند و از بسترها و پتانسیل موجود بهره نبرده‌اند زیرا قدرت حرکت ملی آذربایجان در بسیج توده‌ها برای دفاع از آذربایجان و داشته‌های آن بسیار بالاست. شکی نیست زمانی که می‌توان هزاران نفر را از جای-جای آذربایجان روانه ورزشگاه سهند کرد چرا بخش کوچکی از آن برای حراست از خاک آذربایجان به سولدوز نروند و نقشه گروه‌های تروریستی را نقش بر آب نکنند. اما هیچ اقدام مؤثری در این مورد انجام نپذیرفت و تیر خلاص زمانی شلیک می‌شود که درصد مشارکت در میان تورک‌های سولدوز به ۷۰ درصد می‌رسد. در بررسی دقیق‌تر مشخص می‌شود گروه‌های تروریستی کردی با اجرای پروژه‌های مدون و بهره‌گیری همه‌جانبه از ابزارهای موجود، با بالا بردن آمار مشارکت و حضور در پای صندوق‌های رأی از یک طرف و انتقال اکراد از خانان و سویوق بولاغ به سولدوز برای رأی دادن از طرف دیگر نتیجه غیرقابل باور را رقم می‌زنند. شاهد و گواه این ادعا را می‌توان در حضور صدها و صدها دستگاه خودروی پلاک خانان، سویوق بولاغ و بوکان در سولدوز و آرای بسیار بالای مأخوذه رأی در روستاهای دور افتاده و همجوار محدوده این شهرها ذکر کرد، اما کار به اینجا ختم نمی‌شود. تقلب گسترده‌ای که از اشنویه مشاهده شد و رأی‌های فله‌ای که به صندوق‌ها انداخته شد، گواه دیگر ماجراجویی گروه‌های تروریستی است. اما همه‌ی اینها بدون چراغ سبز هیات اجرایی انتخابات ممکن نبود زیرا به راحتی می‌شد با استفاده از ابزارهای کنترلی از جمله عدم همخوانی شماره‌های ملی ثبت شده و آرای مأخوذه جلوی این مسأله را گرفت اما وقتی مجری انتخابات کسی است که با رأی‌زنی شخص حسین‌زاده به فرمانداری سولدوز رسیده دیگر جای سوآلی باقی نمی‌ماند و قتی آقای خ.ح از مسئولان اجرایی فرمانداری و از افرادی که بعد از انتخابات ۹۲ ریاست جمهوری با زد و بند وارد فرمانداری سولدوز شده در جلسه‌ای بیان می‌کند "جای نگرانی نیست مهندسی کامل انجام شده است" نباید انتظار بی‌طرفی از این مجری انتخابات داشت.

پلان آخر این افتضاح زمانی اجرا می‌شود که با وجود اسناد و مدارک متقن دال بر وقوع تقلب گسترده در حوزه اشنویه و انتشار چندین فیلم از صندوق‌های اشنویه با شناسنامه‌های فله‌ای، باز شورآی نگهبان چشم خود را بر روی حقیقت بسته و صرفاً از دیدگاه مصلحت اندیشی به مسأله نگاه کرده و در کمال ناباوری مهر تأیید بر انتخابات پر حرف و حدیث زد و بار دیگر حق و حقوق آذربایجان و حیثیت آن در جایگاه مصلحت اندیشی حکومت و اجرای پروژه‌های دور و دراز آن و صرفاً با هدف پیشبرد منافع آن قربانی شد. اما دلیل این مصلحت اندیشی حکومت چه بوده است که اجازه داد این چنین افتضاحی به بار آید؟ بی‌شک حکومت برای راضی نگه داشتن اکراد مهاجر و استفاده ابزاری از آنان در تحولات منطقه چنین سرپوشی را بر این ماجرا قرار داد. صد البته ذکر این موضوع خالی از لطف نیست که شورای نگهبان نظام فقط بازیگر پلان آخر این پروژه نبود، بلکه از استارت پروسه انتخابات با همکاری نهادهای امنیتی و هیات اجرایی و رد صلاحیت کاندیداهای هویت‌گرا و مقبول توده ملت سولدوز شرایط لازم برای قهر بخش بزرگی از تورک‌ها از صندوق‌های رأی را فراهم ساخت.

در میدان پرتنش انتخابات سولدوز در این دوره نباید نقش خودفروختگان اصلاح‌طلب را فراموش کرد که تمامی سعی خود، برای حضور قدرتمند حسین‌زاده را در عرصه انتخابات فراهم کردند. امثال اسماعیل میرزایی که با لابی‌گری با بالاترین رده اصلاح‌طلبان ایران شرایط اخذ صلاحیت وی را فراهم کرد و بعد از آن نیز از هیچ تلاشی برای موفقیت وی فروگذار نکردند از اخذ صلاحیت گرفته تا برنامه ریزی گسترده برای مهندسی انتخابات در سولدوز.

تجربه انتخابات این دوره سولدوز و دیگر شهرهای آذربایجان این نکته را برای همه روشن کرد که در عرصه سیاست نه حقانیت دلیل کافی برای پیروزی است و نه اکثریت بودن در انتخابات، بلکه لازمه پیروزی در این قبیل میادین، تحلیل و برنامه‌ریزی صحیح است که می‌تواند در نیل به هدف، ما را یاری کند. تجربه‌ی تلخ این دوره از انتخابات درس‌های بزرگی به ما داد که باید از آنها به عنوان چراغ آینده استفاده کنیم. مهمترین درس این انتخابات، نکته‌ای است که گاهی از آن غافل می‌شویم، باید با درک درست شرایط غرب آذربایجان که مورد هجوم همه‌جانبه اکراد با حمایت سازمان‌های تروریستی بین‌المللی و ساپورت مالی سرسام‌آور برای تکمیل پروژه کردستان بزرگ خیالی قرار گرفته است، می‌بایست با منطق از ورود به بازی‌های سیاسی جناحی به شدت خودداری نموده و تنها با هدف حفظ منافع ملی آذربایجان حرکت نماییم و خیانت‌های جریان‌های سیاسی چپ و راست ایران را هیچگاه فراموش نکنیم.

با مد نظر قرار دادن تمامی موارد مذکور مساله تروریسم کوردی و اشغال اراضی آذربایجان باید با تحلیل، برنامه ریزی و بسیج تمامی امکانات از تکرار افتضاح ۷ اسفند جلوگیری کنیم. هنوز تاریخ حضور مجاهدان اورمو برای حمایت از مقاومت سولدوز در جریان جنگ ۵۸ را فراموش نکرده، بار دیگر نیز می توان اینگونه از تمامیت ارضی آذربایجان در مقابل دست اندازی تروریست ها جلوگیری کرد.

## به بهانه‌ی انفجارهای تروریستی آنکارا و استانبول / خطر تروریسم و غرب آذربایجان

### مقدمه

از پنجمین سالگرد اعتراض آرام مخالفان بشار اسد به حاکمیت خاندان اسد در سوریه چند صباحی می‌گذرد. شاید در آن زمان کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که این تظاهرات‌ها در مدت کمی به سنگربندی محلات، شهرهای سوریه بیانجامد و اعتراضاتی که با راهپیمایی خیابانی شروع شد و با مشت آهنین دولت پاسخ گرفت، سرآغاز جنگ مسلحانه‌ای باشد که علاوه بر دولت و مردم سوریه، سرنوشت کشورهای دیگری را در منطقه و سطح جهانی به آن گره بزند. تورکیه از جمله کشورهایی بود که از آغاز اعتراضات سعی کرد نهایت سود را از نتیجه‌ی ناآرامی‌ها از آن خود کند. اردوغان، متحد اسلامگرای بشار اسد ابتدا تلاش نمود با میانجگری بین دولت و مخالفان، نقش یک ریش سفید با نفوذ را بازی کند تا با شکل‌گیری اصلاحات نرم در سوریه هر دو طرف یا به عبارتی هر سه طرف منتفع گردند اما با محکم شدن مشت آهنین اسد از یک سو و پیشروی مخالفان در برخی مواضع از سوی دیگر موضع تورکیه بیش از پیش در تقابل با دولت سوریه شدت یافت. از یک طرف تورکیه و هم‌پیمانان آن بر کنار رفتن بشار اسد هم قسم شدند و از طرف دیگر ایران و متحدانش با چنگ و دندان از رژیم اسد در مقابل مخالفان حمایت کردند تا یک جنگ تمام عیار در سوریه شکل بگیرد.

### روسیه، تورکمان‌ها و کردها در جنگ سوریه

با شکل‌گیری ارتش آزاد سوریه توسط ارتشیان سابق این کشور و موفقیت‌های نسبی آن در برخی مناطق، اسد کوشید تا با دادن امتیازاتی به گروه پ.ی.د (شاخه‌ی سوری پ.ک.ک که از سوی شانزده کشور جهان و همچنین اتحادیه‌ی اروپا تروریست شناخته می‌شود)، از ابزار این گروه در تقابل با مخالفانش استفاده کند. تورکیه نیز با حمایت از مخالفان تورکمان دولت سوریه، در مقام تقویت مواضع مخالفان بر آمد. تورکمان‌ها یا به قول اوباما مخالفان معتدل بشار اسد علاوه بر ارتش دولتی، بارها مورد تهاجم گروهک‌های تروریستی مخالفان و موافقان دولت (جبهه النصره، داعش و پ.ی.د) قرار گرفته‌اند. سه کانتون با حاکمیت پ.ک.ک در بخش‌هایی از شمال سوریه شکل گرفت که جمعیت عمده‌ی آن را اعراب و تورکمان‌های سوری تشکیل می‌دهند. در این بین عین‌العرب (کوبانی) به خاطر اتصال دو کانتون دیگر (قامیشلو و عفرین) از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردار است. ساکنان عرب و تورک این شهر قربانیان اصلی جنگ‌های خونین بین دو گروهک تروریستی داعش و پ.ی.د بوده‌اند. شاخه سوری حزب کارگران کردستان تورکیه مبارزه با داعش را بهانه‌ی خوبی برای نسل‌کشی و تغییر ترکیب جمعیتی عین‌العرب، شهرهای اطراف و به‌طور کلی شمال سوریه قرار داده است. دولت روسیه نیز که از تحولات بهار عربی و خصوصا سرنوشتی دولت غرب ستیز معمر قذافی در لیبی متضرر شده است، نهایت تلاش خود را می‌کند تا در سوریه میدان را به بلوک غرب نبازد. نسل‌کشی گسترده‌ی تورکمان‌های سوریه به بهانه‌ی مبارزه با داعش و موشک باران حلب که در کنترل داعش نیست نیز سهم روسیه از تغییر ترکیب جمعیتی نواحی تورک‌نشین سوریه به نفع کردها می‌باشد. در حالیکه روسیه و هم‌پیمانانش از جمله رژیم جمهوری اسلامی ایران، تورکیه را به حمایت از داعش متهم می‌کنند، به گفته‌ی بیشتر کارشناسان ادامه‌ی حیات داعش و قدرت گرفتن آن برای تورکیه چیزی جز ضرر به همراه نخواهد داشت و اتفاقاً این بلوک حامیان اسد به رهبری روسیه است که باید علاقه‌ی بسیاری به قدرت گرفتن روزافزون داعش داشته باشد تا هم اخبار سرکوب مخالفان معتدل بشار اسد و غیرنظامیان توسط ارتش دولتی در سایه قرار بگیرد و هم اراده‌ی جهانی برای برکناری اسد به دلیل نبود آلت‌رناتیو قابل قبول برای دولت فعلی غیرممکن شود. روسیه اردوغان را به شکل غیرمستند دلال فروش نفت داعش مینامد در حالی که گزارشات مستند نیروهای امنیتی تورکیه درست خلاف این را نشان می‌دهد. در گزارش مذکور آمده هر وقتی که نیروهای مخالفین در جنگ علیه گروه تروریستی داعش پیروزی به دست می‌آورند، جنگنده‌های روسیه بلافاصله با شروع حملات هوایی مانع پیشروی آنها می‌شوند. گزارش‌ها همچنین حاکی از این است که جنگنده‌های روسیه از حزب اتحاد



دموکراتیک موسوم به «پ.ی.د»، شاخه سوری گروه تروریستی پ.ک.ک برای تسلط بر شهر اعزاز پشتیبانی هوایی می‌کند. به گفته خبرگزاری آناتولی تورکیه تصاویر دال بر اینکه جنگنده‌های روسیه به جای پالایشگاه‌های نفت، مناطق مسکونی و غیر نظامی مانند سیلوه‌های گندم و تأسیسات آب آشامیدنی را هدف قرار داده‌اند، توسط تورکیه به وزارت دفاع روسیه ارائه شده و از این وزارتخانه همچنین خواسته شده است که مختصات مناطقی که بمباران می‌کند را به تورکیه ارائه کند ولی تاکنون از طرف روسیه هیچ اسنادی ارائه نشده است. در گزارش مذکور از یک شهروند سوری - روسی به نام جورج حصوانی و شرکت مهندسی و پیمانکاری HESCO متعلق به وی که شرکت روسی استرای ترانسگاز از طریق آن کارهای خود را در سوریه دنبال می‌کرد، به عنوان دلال خرید نفت برای رژیم اسد از داعش یاد شده است. همچنین در این گزارش به نقل از مخالفین رژیم اسد در شمال استان حلب آمده است: عناصر فدراسیون روسیه در تاریخ ۳۰ نوامبر در ساعت ۱۴:۰۰ به پ.ی.د/پ.ک.ک از راه هوایی مهمات ارسال کرده‌اند و در همین راستا یک بالگرد روسی حامل سلاح و مهمات در یکی از اردوگاه‌های آموزشی این گروه تروریستی در منطقه میان اعزاز و عفرین فرود آمده است.

### حمایت ایران و روسیه از پ.ک.ک برای ایجاد بحران سیاسی در تورکیه

روسیه که در مقابل سرنوشتی هوایی‌پیمایش توسط تورکیه و نیز ترس از تصرف بندر لاذقیه به دست تورکمان‌های سوری، قادر به عکس‌العملی فراتر از تحریم خرید گوجه‌فرنگی از تورکیه نیست تمام توانش را برای ناامن کردن تورکیه از طریق گروه‌های تروریستی فعال در این کشور نظیر پ.ک.ک به کار گرفته است. حوادث اخیر تورکیه نظیر انفجارهای تروریستی آنکارا و استانبول و ناآرامی‌های شرق تورکیه بخشی از پروژه‌ی عظیم بلوک ضدتورک در منطقه است. روسیه و ایران با حمایت از پ.ک.ک به دنبال ایجاد یک تحول مصنوعی با سبک بهار عربی در تورکیه هستند. اما سیستم سیاسی کشورهایی که در طول پنج سال گذشته، بهار عربی یا در بعضی موارد طوفان مرغبار عربی را تجربه کرده‌اند دارای تفاوت اساسی با تورکیه است. شاید آقای اردوغان همانند هر دولتمرد دیگری به دنبال محدود کردن مخالفان و افزایش قدرت خود از هر طریق ممکن باشد اما ضمانت اجرایی موجود در قانون اساسی تورکیه ارکان دموکراسی را در این کشور سر پا نگه داشته است و بر خلاف کشورهایی مثل سوریه، روسیه و ایران مطبوعات آزاد، آزادی کامل احزاب چپ و راست (حتی حزب ه.د.پ طرفدار پ.ک.ک)، انتخابات آزاد بدون نظارت استصوابی و قوه قضاییه مستقل امکان تغییر سیاسی-اجتماعی را از طریق صندوق رای ممکن ساخته است. موارد مذکور جزو خلأهای اصلی رژیم ایران هستند. کشوری که به نسبت تورکیه جمعیت ناهمگن تری داشته و هیچ ملتی در آن اکثریت قاطع نیست.

### خطر تروریسم در غرب آذربایجان

بازی ایران در میدان پ.ک.ک از سوی دیگر عرصه را بر روی تورک‌هایی تنگ‌تر می‌کند که اکثری دارای مذهب شیعه هستند اما به دلیل هویت اتنیکی‌شان تهدید بالقوه بزرگی برای حکومت شیعه‌گرای ایران به شمار می‌روند. هرچند دولت اردوغان همواره از نقش آذربایجان جنوبی در معادلات داخل ایران و منطقه غافل شده است اما بازهم تهران بر سیاست قطع ارتباط تورک‌های ایران و تورکیه از طریق تغییر ترکیب جمعیتی غرب آذربایجان اصرار ورزیده است. تقلب فاحش و سازمان یافته در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سولدوز آن هم در شرایطی که هیئت اجرایی و نظارت هر کدام در اختیار یکی از دو جناح رقیب موجود در نظام قرار دارند خبر از اراده‌ی یک دست نظام دوقطبی شده‌ی جمهوری اسلامی در اجرایی کردن این پروژه می‌دهد. دولت و نهادهای امنیتی فضا را برای ورود عناصر رادیکالی که در اعلام حمایت از جریان‌ات تروریستی و منافیست آنها کوچکترین عیبی ندارند، به عرصه‌ی سیاسی و رسانه‌ای غرب آذربایجان باز کرده‌اند و از سوی دیگر حلقه را روز به روز به آذربایجان و حرکت ملی آن تنگ‌تر می‌کنند. کار به جایی می‌رسد که تجمعاتی در حمایت از پ.ک.ک با ساپورت همه‌جانبه‌ی دستگاه‌های امنیتی در اقصی نقاط کشور شکل می‌گیرد و پرچم تورکیه در آن به آتش کشیده می‌شود اما تظاهرات مردم اورمییه در محکومیت پژاک و پ.ک.ک در ۲۴ مهر ۱۳۹۳ به شدت سرکوب می‌شود.

## نتیجه گیری

اورمیة و غرب آذربایجان چند تفاوت اساسی با کرکوک و حلب دارد که یک نمونه‌ی آن قرار گرفتن اورمیة در واحد کشوریست که بخش بزرگی از آن را تورک‌های آذربایجانی تشکیل می‌دهند و با توجه به قدرت بی‌بدیل رسانه در عصر حاضر هرگونه ایجاد ناامنی در این شهر از سوی گروه‌های تروریستی می‌تواند با بسیج مردم از شهرهای مختلف برای تشکیل هسته‌های مقاومت همراه شود. نکته دیگر آن که جریانات سیاسی موجود در عراق و سوریه و نقش تورک‌ها در آن با جریانات حاکم ایران تفاوت بسیاری دارد. حرکت ملی آذربایجان بخش مهمی از معادلات سیاسی داخل ایران را بازی می‌کند در حالی که تورکمنان سوریه و عراق در معادلات جاری کشورشان به نوعی در حاشیه قرار می‌گیرند. با وجود همه‌ی این‌ها لازم است تا مردم و فعالین مدنی خصوصاً در غرب آذربایجان با هوشیاری تمام، اتفاقات جاری منطقه را رصد کنند و با هوشیاری تمام آماده مقابله با ماجراجویی‌های معارضان باشند. تصمیم‌گیری‌های معقولانه و انجام صحیح آنها باید جای خود را به هیجانانگیز و کنش و واکنش‌های احساسی بدهد و ادبیات نژادپرستانه کمافی‌السابق از گفتمان آذربایجان طرد شود. نباید فراموش کرد که اصل بر برائت است، ساکنان این کره‌ی خاکی هر جایی که زندگی می‌کنند و از هر جایی آمده‌اند تا زمانی که اقدامی خلاف عرف و قانون انجام ندادند قابل بازخواست نیستند. ظهور ادبیات نژادپرستانه به نام حرکت ملی آذربایجان و ایجاد حائل بین مردم و روشنفکران می‌تواند بخش مهمی از پروژه‌ی خطرناک اشغال تدریجی غرب آذربایجان باشد که هوشیاری همه‌جانبه‌ی فعالین ملی در مقابله با آن را می‌طلبد.

## از اندیشه سبز احسان تا مؤسسه احمد خانی، از آرمان سیمیتقو تا حاکم ممکن

### مقدمه

ورود نیروهای مختلف سیاسی به عرصه انتخابات به منظور در دست‌گیری قدرت در پارلمان، دولت و دیگر نهادهای اجرایی حکومتی امری است که در اکثر نقاط جهان شاهد آن هستیم. در ایران نیز به رغم فضای بسته سیاسی و نیز نظارت استصوابی شورای نگهبان این امر در ظاهر نیز که شده پدیدار می‌شود. در جغرافیای ایران با توجه به وجود اتنیک‌های مختلف جمعیتی این یارگیری سیاسی در بعضی از مناطق به نوعی به یارگیری قومی نیز بدل گشته است. منطقه غرب آذربایجان و بخصوص اورمیه و سولدوز را می‌توان در رأس این هرم یارگیری قومی قلمداد کرد. حضور مهمانان ناخوانده در غرب آذربایجان که امروز ادعای صاحب‌خانگی دارند، روز به روز بر این حساسیت این موضوع در این منطقه می‌افزاید.

در یک قرن اخیر همواره شاهد یورش، آشوب و غارتگری این مهمانان ناخوانده در غرب آذربایجان بر علیه تورکان این منطقه بوده‌ایم. فتنه‌ی شیخ عبیدالله، غائله سیمیتقو، جنگ سولدوز و نیز اعمال تروریستی گروه‌های ترور کردی اعمم از پ.ک.ک، پژاک، کوموله و حزب دمکرات گواهی بر ادعای صد سال یاغی‌گری این مهمانان ناخوانده در غرب آذربایجان است.

اما با رشد گفتمان جامعه مدنی و نیز تقبیح اعمال تروریستی و خشونت بار این گروه‌های تروریستی سعی کردند با آرایشی جدید در منطقه به دنبال اهداف توسعه‌طلبانه خود و اربابانشان باشند. بدین منظور با افتتاح اتاق‌های فکر به ظاهر فرهنگی در سطح شهرهای غرب آذربایجان و نیز لابی‌گری با همدستان خودشان در بدنه‌ی حکومت ایران سعی کردند در قالبی نو به اشغال نرم و تغییر ترکیب جمعیتی در غرب آذربایجان دست بزنند. در سطور ذیل به پروسه‌ی دراز مدت و دقیق این گروه‌ها برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و نیل به اهداف خود در غرب آذربایجان اشاره خواهیم کرد.

### مؤسسه اندیشه سبز احسان

این مؤسسه در شهر اورمیه و در قالب آموزشگاه زبان‌های خارجی شروع به فعالیت کرد. در نگاه اول آنچه که از اسم این مؤسسه دستگیرمان می‌شود یک اسم ساده و در عین حال مذهبی است. اما با تحقیقی در مورد گردانندگان این مؤسسه متوجه خواهیم شد که در پس این اسم بظاهر ساده چه اهداف شومی نهان است.

احسان نوری پاشا در تاریخ ۱۸۹۲ میلادی در شهر بتلیس ترکیه دنیا آمده و مدرسه ابتدایی را در همان جا و تحصیلات نظامی را در شهرهای ارزینجان و استانبول به اتمام رسانید. در سال ۱۹۱۰ به درجه ستوان دومی داخل ارتش عثمانی شد. در دوران شروع ترکیه نوین، با پیوستن به حزب "خوی بون" کردها و قرار گرفتن در رأس فرماندهی نیروهای شورشی کرد، از طرف آن حزب، به مدت چهار سال (۱۹۳۰-۱۹۲۷) در مناطق کوه‌های آغری به غارتگری و آشوب علیه حکومت ترکیه دست زد. نهایتاً نیروهای ارتش ترکیه پس از چندین سال مبارزه موفق به دفع فتنه احسان نوری شدند. وی پس از شکست خوردن از ارتش ترکیه به همراه همسرش به ایران گریخت و به مدت ۴۶ سال (۱۹۳۰-۱۹۷۶ م) در ایران زندگی کرد.<sup>۹۸</sup>

احسان نوری در سال ۱۳۵۵ در مقابل منزلش در تهران با یک موتورسیکلت تصادف نمود و پس از انتقال به بیمارستان درگذشت و همسرش "پاشار" نیز در سال ۱۳۶۲ درگذشت. وی یکی از افراد افراطی ناسیونالیست کردی و از ایده پردازان کردستان بزرگ بود.

<sup>۹۸</sup> بیات، کاوه. «زندگانی سیاسی احسان نوری پاشا». جهان کتاب، ش. ۲۲۰ و ۲۲۱ (شهریور و مهر ۱۳۸۶): از ۲۲ تا ۲۳

حال با توجه به آشنایی مختصر با احسان نوری و افکار وی، به راحتی می‌توان به هدف از ایجاد آموزشگاهی با این نام پی برد.

### مؤسسه احمد خانی

این مؤسسه نام خود را از شاعر و نویسنده ناسیونالیست کرد، گرفته است. احمد خانی در سال ۱۶۵۰م در حکاری ترکیه متولد شده و در سال ۱۷۰۷م طمع مرگ را چشید. خانی سراینده یکی از داستان‌های عاشقانه به زبان کردی کرمانجی به نام مم و زین است. وی به دلیل سرودن این مجموعه و استفاده از درون مایه ملی در شعرهایش در ادبیات کردی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.<sup>۹۹</sup>

پس از چندین سال فعالیت مؤسسه اندیشه سبز احسان در شهر اورمیه، این مؤسسه با باز تعریف و تفهیم خط فکری خود با عنوان جدیدی با نام مؤسسه احمد خانی ظهور کرد. گردانندگان این مؤسسه، مهندس وجدی حاتمی، مسعود شمس نژاد، کامران حسینی، رسول بانگین و علی بانگین بودند.

پس از افشاگری کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان در مورد روابط مؤسسه خانی با گروه‌های تروریستی پ.ک.ک و پژاک، این مؤسسه از سوی نهادهای امنیتی تعطیل شد. و پس از چندین ماه مسعود شمس نژاد یکی از گردانندگان اصلی آن، به جرم ارتباط با گروه‌های تروریستی کرد دستگیر و به ۶ ماه زندان محکوم شد. وی در جریان شوی تبلیغاتی کوبانی که در شهر اورمیه از سوی حکومت ایران بر علیه جمهوری ترکیه ترتیب داده شده بود، با هدایت و قرائت متنی عملاً حمایت خود از گروه تروریستی پ.ک.ک را اعلام کرد. این درحالی بود که وی باید در آن زمان بنا به حکم ۶ ماه زندان خود در زندان به سر می‌برد.

### انتخابات شورای شهر و اتفاقات پس از آن

پس از افشاگری کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان و نیز لو رفتن فعالیت مؤسسه خانی، اعضای این جریان با رویکردی نوین و تقریباً زیر زمینی شروع به فعالیت کردند. جریان حامی گروه‌های تروریستی کرد با تعیین ساز و کاری جدید قصد داشت با حضور قدرتمند در انتخابات شورای شهر و مجلس شورای اسلامی نفوذ خود در ارکان شهری و قدرت حکومتی را افزایش دهد. لذا در اولین حرکت با حمایت از برخی کاندیداهای کرد زبان ساکن اورمیه سعی کرد حضوری حداکثری را در شورای شهر اورمیه داشته باشد. این جمع موفق شد عادل فتاحی، عصمت گرامی و محمد خالد حاتمی (برادر وجدی حاتمی از مؤسسين مؤسسه خانی) را وارد شورای شهر نماید. در بین این نفرات محمد خالد حاتمی نزدیک‌ترین فرد از لحاظ فکری به جریان خانی می‌باشد.

پس از این انتخابات و با شروع فعالیت‌های گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه و نیز بالا گرفتن تنش بین ایران و ترکیه در مسائل منطقه‌ای و بخصوص سوریه، حکومت ایران با حمایت از باقی مانده این جریان در به راه اندازی شوی تبلیغاتی علیه دولت ترکیه، کمک زیادی به سازماندهی دوباره این مؤسسات کرد. حکومت ایران در پس این حمایت برنامه‌های متعددی را طراحی و اجرا می‌نماید که در ذیل به برخی از آنان اشاره خواهیم کرد.

### نامزدی آرمان سیمیتقو برای انتخابات مجلس دهم

تحولات منطقه و تنش‌های ایجاد شده بین کشور روسیه و ترکیه باعث شده است ایران نیز به عنوان امربر و مطیع روسیه، موضعی همسو با این کشور را در رابطه با تحولات منطقه اتخاذ کند. تحریک و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی کُرد بر علیه ترکیه تا اتهام‌زنی‌های بی‌پایه و اساس به سیاستمداران ترکیه و شخص رجب طیب اردوغان از جمله اقدامات فرومایه ایران، در قبال مواضع ترکیه است. دولت ایران در داخل کشور نیز با

<sup>۹۹</sup> سجادی، علاءالدین، "تاریخ ادبیات کردی"، چاپخانه معارف، بغداد، (چاپ اول) ۱۹۵۱.

انجام تحرکاتی قصد دارد پیام‌های مهمی به کشور ترکیه ارسال نماید. حکومت ایران سعی دارد برای تقابل با ترکیه مثل همیشه این بار نیز آذربایجان و بالاخص غرب آذربایجان را وجه‌المصالحه بازی‌های کثیف خود نماید.

حکومت ایران با حمایت از جریان‌های تروریستی و حامیان آن در غرب آذربایجان برای نیل به اهداف دراز مدت خود قدم بر می‌دارد. نام نویسی آرمان سیمیتقو در انتخابات مجلس دهم سه هدف مهم را برای جمهوری اسلامی تداعی می‌کرد :

۱ - تب سنجی از عکس العمل ملت آذربایجان و فعالین حرکت ملی :

با نامزدی سیمیتقو، حکومت ایران و نیروهای اطلاعاتی قصد داشت عکس العمل حرکت ملی و ملت آذربایجان در رابطه با برنامه های اجرایی رژیم در آینده را تب سنجی نماید. در نهان این امر نیز رژیم سعی داشت با بهانه قرار دادن این امر دست به حذف فیزیکی حرکت ملی به عنوان نیروی سیاسی غالب در آذربایجان دست بزند. حکومت جمهوری اسلامی تاکنون در برخوردهای خود با حرکت ملی به واسطه عدم خشونت طلبی این جریان وارد فاز درگیری و سرکوب همانند دیگر حرکت‌های ملی‌گرای در داخل ایران نشده است. حرکت ملی آذربایجان با تکیه بر اصل مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز مانع از برخورد شدید یا همان مشت آهنین حکومت شده است. اما نیروهای اطلاعاتی و امنیتی این موضوع را خوب درک کرده‌اند، تا زمانی که حرکت ملی از آرمان‌های خود عدول نکرده است نمی‌توانند دست‌آویزی برای برخورد سرکوب‌گرانه با این حرکت داشته باشند. لذا با طراحی بازی خطرناک و کثیف انتخاباتی در غرب آذربایجان سعی دارند این امر را محقق سازند.

سیستم اطلاعاتی ایران با پرده‌برداری از آرمان سیمیتقو و دیگر همفکرانش سعی داشت افکار آذربایجانیان را در آستانه انتخابات تحریک نماید و در این بین توسط نیروهای پرورش یافته خود در داخل شهر و ستادهای انتخاباتی این افراد اغتشاش و آشوب بیافریند. و سپس با نام مبارزه با اغتشاش آن هم در موقع انتخابات که یکی از خط قرمزهای حکومت محسوب می‌شود، فعالین حرکت ملی و این جریان فکری را در غرب آذربایجان و سپس کل آذربایجان قلع و قمع نمایند و با فرستادن نخبه‌گان حرکت ملی تا چوبه دار حرکت ملی آذربایجان به ورطه نابودی بکشاند.

۲ - کانتون سرو و شخصیت سازی برای آینده‌ای نزدیک :

قریب به یک قرن است که تجزیه اراضی تاریخی کشورهای ترک‌زبان و ایجاد دیوار حائل بین جوامع ترک‌زبان از سیاست‌های بارز امپریالیسم روس و کشورهای اروپایی برای مقابله با هرگونه نزدیکی و قرابت جوامع ترک هست. در این راستا افراطیون ارمنی، فارس و کُرد به‌عنوان ابزار دول غربی و امپریالیسم روس نقش بسیار جدی را برعهده داشته و پس از ایجاد کشور ارمنستان در قلب اراضی تاریخی آذربایجان و جدایی شمال آذربایجان با ترک‌های آناتولی، عشایر مهاجر کُرد با سیاستی حساب‌شده در اراضی تاریخی ترکمن‌های عراق، ترکمن‌های سوریه و جمهوری ترکیه سکنی گزیدند.

آذربایجان جنوبی نیز با پتانسیل بسیار بالای جمعیتی و شعور انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی گزینه بسیار خطرناکی از باب نزدیکی ترک‌های آذربایجان جنوبی و ترک‌های آناتولی به شمار می‌آید. بنابراین تغییر ترکیب جمعیتی بین مرزهای آذربایجان جنوبی و جمهوری ترکیه به عهده حاکمان سیاسی تهران و گروه‌های تروریستی کُرد گذاشته شد.

در پنجاه سال اخیر شاهد تغییرات بسیار جدی در ترکیب جمعیتی در غرب آذربایجان خصوصاً مرزهای آذربایجان جنوبی و جمهوری ترکیه هستیم، از مرز نخجوان تا مرز عراق عشایر مهاجر کُرد با سیاست اسکان عشایر خصوصاً در نظام جمهوری اسلامی ایران در مناطق مرزی آذربایجان جنوبی و جمهوری ترکیه ساکن شده و تسهیلات بانکی با سود بسیار پایین برای رونق کشاورزی و دامداری در اختیار این عشایر قرار گرفت و درعین حال بازارچه‌های مرزی و خدمات درمانی و بیمه روستایی عشایر را برای اسکان و ایجاد روستاهای مرزی جدید تشویق نمود.

شهرک "سرو" با اکثریت مهاجر گرد در پنجاه سال گذشته با اسکان عشایر گرد ترکیب جمعیتی‌اش را از ده کوچک ترک‌نشین به روستای بزرگ کردنشین از دست داده و در سی سال گذشته پیرو سیاست‌های ضد ترک جمهوری اسلامی ایران به مرکز اسکان تروریست‌های پ.ک.ک تبدیل و در چند سال گذشته نیز به شهر مرزی تبدیل شده است.

شهرک "سرو" تنها نقطه‌ای هست که اقلیت مهاجر کرد در آنجا اکثریت قاطع داشته و اطراف شهرک را روستاهای کردنشین احاطه کرده است تردد بسیار آسان کرده‌های جمهوری ترکیه نقطه قوتی دیگر برای تروریسم کرد شناخته می‌شود. تروریسم کرد به خوبی می‌داند که در هر بحرانی اگر بتواند گذرگاه منطقه سرو را کنترل کند بخش عظیمی از ارتباط جمهوری ترکیه با ترک‌های آذربایجان قطع خواهد شد، اشراف ارتفاعات منطقه سرو به شهر اورمیه از ابعاد نظامی دست بالایی را در اختیار تروریست‌های کرد گذاشته و از سویی نیز حاشیه شمالی شهر اورمیه که اقلیت مهاجر کرد در آنجا ساکن می‌باشند می‌تواند پل ارتباطی بسیار خوبی برای گروه‌های تروریستی کرد به شمار آید. منطقه سرو و ارتفاعات آن راه‌های ارتباطی خوبی تا مرز عراق برای تروریست‌ها ایجاد می‌کند تا ترانزیت نیرو و سلاح را به راحتی انجام دهند.

اشغال یک شهرک در منطقه غرب آذربایجان توسط ترویست‌های کرد در روزهای بحرانی موفقیت روانی و سیاسی و استراتژیکی بسیاری را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد و شهر سرو و ایجاد کانتون سرو از هم‌اکنون نقل محافل هواداران تروریسم کرد شده و متأسفانه ارگان‌های امنیتی به دلایل مختلف نه تنها چشم به تبلیغات زیرکانه آن‌ها بسته، بلکه این تبلیغات را پمپاژ می‌کنند و بدبختانه نیروهای بومی شاغل در ارگان‌های انتظامی، امنیتی، نظامی و قضایی که می‌بایست در قبال دفاع از خاک مادری خود حساس باشند چشم و گوش بسته فرمان‌ها تئوریسین‌های شوونیسم فارس را اجرا می‌کنند.

با توجه به توضیحات فوق حکومت ایران قصد دارد با پیاده کردن سیستم کانتون در مزرهای غرب آذربایجان در زمان‌های بحران، کنترل این مناطق را در دست گیرد و برای کنترل این کانتون و کردهای منطقه نیاز به یک رهبر و یک شخصیت دارد که کردها از وی حرف شنوی داشته باشند تا در مواقع لزوم به واسطه این شخص کردها را حرکت داده و روانه میدان نماید. بر همین اساس یک شخصیت مورد قبول برای همه طایفه‌های کرد نیاز است و این فرد کسی نیست جز آرمان سمیتقو که به واسطه غارتگری‌ها و قتل‌عام‌های جد پدری‌اش اسماعیل سمیتقو، در بین افراد چهره‌ای شناخته شده است و در مواقع لزوم می‌تواند اهداف جمهوری اسلامی را بر روی افراد پیاده نماید.

۳- در بازی کاندیداتوری آرمان سمیتقو باید اذعان کنیم که نتوانستیم خوب عمل کنیم و گروه‌های وابسته به جریان ترور در پیشبرد اهداف خود موفق بودند. بطوریکه در این بازی و به کمک جمهوری اسلامی برای پرورش شخصیت و نیز تحریف افکار ترک‌ها، سمیتقو را اعلم کردند و در پس این قضیه با نام نویسی شخصی بی نام نشان و جوان برنامه‌های خود را پیش بردند. پس از رد صلاحات آرمان سمیتقو و شروع بازه‌ی تبلیغاتی انتخابات آرمان به همراه پدرش با حضور در ستاد حاکم ممکن، سید دلیر علوی و مجید میلان سعی داشت ائتلافی را بین این سه نفر ایجاد نماید ولی فرد اصلی و مورد نظر گروه‌های تروریستی یکی از این افراد است که باید به مجلس راه پیدا کند.

### حاکم ممکن کاندیدای مؤسسه احمد خانی و اندیشه سبز احسان

همانگونه که در سطور بالا اشاره شد جریان‌های حامی گروه‌های تروریستی کرد به کمک جمهوری اسلامی با اعلم کردن آرمان سمیتقو، توانستند ذهن فعالین حرکت ملی را منحرف کنند. حضور کادر اصلی مؤسسه احمد خانی و اندیشه سبز احسان به عنوان رئیس ستاد، مشاور سیاسی و کادر مرکزی اتاق فکر حاکم ممکن بر این امر صحنه گذاشت که حرکت خزنده و زیر زمینی گروه‌های تروریستی و حامیان آنان برای به دست گیری قدرت سیاسی در غرب آذربایجان با سرعت، دقت و برنامه‌ی بیشتری به پیش می‌رود.

حضور و حمایت محمد خالد حاتمی (برادر وجد حاتمی یکی از بنیانگذاران مؤسسه خانی) از حاکم ممکن، حضور محمد قارقارین و پسرش آرمان سیمتقو و سخنرانی در ستادهای ممکن این چنین وانمود می‌کند که عزم افراد مهاجر برای فرستادن یک فرد با تفکری نزدیک به تفکر گروه‌های تروریستی به مجلس، جزم شده است.

#### نتیجه گیری :

با توجه به شروع بازی خطرناک و کثیف انتخاباتی از سوی گروه‌های تروریستی کرد در غرب آذربایجان و لزوم هوشیاری ملت ترک و در رأس آنان فعالین حرکت ملی آذربایجان، باید با حضور حداکثری در پای صندوق‌های رأی در ۱۰ اردیبهشت و حمایت از دو کاندیدای ترک، نقشه شوم دشمنان آذربایجان را نقش بر آب کنیم.

## آزربایجان و حق دفاع مشروع

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ غَدَاؤَ اللَّهِ وَعَدْوَكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این کار [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

"در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت."

متن فوق ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌باشد که حق دفاع مشروع را برای دول عضو سازمان ملل مشروع شمرده و آن را حقی محفوظ دانسته است.

"افراد حق دفاع از جان، مال، عرض، ناموس و آزادی خود را در هنگام تجاوز یا خطر حتمی قریب‌الوقوع با ارتکاب جرم دارند. مشروط بر این‌که دفاع آن‌ها با خطر متناسب باشد و توسل بدون فوت وقت قوای دولتی عملاً ناممکن باشد. همین شرایط در مورد دفاع از افراد دیگر نیز صادق است به شرطی که خود آن‌ها ناتوان از دفاع بوده یا نیاز به کمک داشته باشند."

ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۱۳۷۰) نیز به صورتی آشکار بیان داشته که هر فردی می‌تواند برای دفاع از جان و مال و ناموس خود متناسب با تهدید، اقدام به اتخاذ تدابیری دفاعی نماید.

با این مقدمه می‌توانیم حق دفاع مشروع را در زمینه حرکت ملی آزربایجان و در کل، در موضوع آزربایجان نیز بست دهیم. سوال اینجاست که چگونه می‌توان چنین بندی از قانون را در مورد آزربایجان و حرکت مدنی آن صادق دانست؟ اگر از منظر منطقه غرب آزربایجان و رویارویی این منطقه با خطر گروه‌های تروریستی همچون پ.ک.ک، پژاک، کومله و حزب دموکرات کردستان به موضوع نگاه کنیم می‌بینیم که موضوع دفاع از مرزهای تاریخی آزربایجان و دفاع از هویت و حتی مردم آن مساله‌ای بغرنج را شکل می‌دهد.

سال‌هاست که فعالین حرکت ملی آزربایجان در ادبیات خود به صورت آشکارا و نهان از تر "حرکت مسالمت آمیز و مدنی" دفاع نموده و حرکت ملی آزربایجان را خیزشی به دور از هرگونه خشونت و سلاح قلم داد می‌کنند. برعکس این را نیز هیچ کسی نمی‌تواند ادعا نماید. چه آنکه تا بدین روز جریان سیاسی موجود در آزربایجان که آن را با نام "حرکت ملی آزربایجان" می‌شناسیم، در هیچ یک از فعالیت‌های خود متوسل به هیچ یک از انواع خشونت نگشته و در کل به تمامی اهداف خود با سعه صدر، حرکت مدنی و گفتمان مدرن نیل پیدا کرده است.

گفتمان مدنی و دموکراسی در زمینه‌ای می‌تواند رشد پیدا کند که طرف مقابل (در اینجا جمهوری اسلامی ایران) به حداقل‌های گفتمان مدنی، ایمان داشته باشد و یا حداقل در جواب منطق شما گلوله مصرف نکند. گر چه جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان مصداق یک حکومت مدنی دانست اما به صرف یک دولت بودن می‌توان جمهوری اسلامی را در عرصه بین‌الملل و داخلی مجاب به رعایت پاره‌ای از قوانین کرد. همین پاره‌ای از قوانین نیز تا بدین روز اجازه داده که حرکت ملی آزربایجان از راه مسالمت‌آمیز نه به تمامی اهداف اما به پاره‌ای از اهداف خود دست یابد، هر چند با هزینه‌هایی بعضاً گزاف.



اما در مورد غرب آذربایجان و تهدید گروه‌های تروریستی متاسفانه آذربایجان نه با یک دولت، که با تعدادی گروه خودسر مواجه است که نه معلوم است نقطه شروعشان کجاست، نه معلوم است اول و آخرشان چیست و نه مشخص است صاحبشان کیست؟ لذا تهدید این گروه‌ها بسیار بیشتر از دولت‌ها و کشورهای متخاصم است. چه آنکه این گروه‌ها ممکن است حتی مسئولیت حمله‌ای که ماه‌ها برای آن طرح‌ریزی نموده‌اند را هم بر عهده نگیرند. در این شرایط دست ما به هیچ جایی بند نخواهد بود. برای مثال گروه تروریستی داعش و پ.ک.ک در ترکیه با استفاده از حملات انتحاری چندین حمله ترتیب دادند که تا کنون هیچ یک از این گروه‌ها به صورت رسمی مسئولیت این حملات انتحاری را بر عهده نگرفته است.

با این توصیف بایستی مرز بین تهدید از سوی دولت حاکم و تهدید از سوی گروه‌های بی در و پیکر را از هم تفکیک نمود. برای روشن‌تر شدن ماجرا بهتر است به چندین سناریو پردازیم. سناریوی اول را می‌توان بدین گونه طراحی کرد که گروه تروریستی پ.ک.ک بعد از آن که در شمال سوریه توانست به خوبی خود را سازماندهی کند، با استفاده از ضعف به وجود آمده در بدنه‌های نظامی ایران و به طبع آن ضعف در بدنه نیروهای ترک در ارتش و سپاه پاسداران، اقدام به شروع درگیری و پیشروی در مناطقی از غرب آذربایجان و در کل مرزهای تاریخی آذربایجان (قروه، بیجار و سنقر هم جزء این سرزمین‌ها هستند) کرده است. در این سناریو گروه تروریستی پ.ک.ک با استفاده از تجربه خود در کوبانی و شهرهای جنوب شرق ترکیه توانسته است مناطق مرزی ایران و ترکیه و همچنین اطراف شهرهای غرب آذربایجان و همچنین بخش‌هایی از شهرهای آذربایجان همچون اورمیه، سولدوز، ماکو خوی و سلماس را به اشغال خود در آورده است.

سناریوی دیگر این است که گروه کومله و یا حزب دموکرات کردستان توانسته است از آشوب و بی‌سروسامانی به وجود آمده در حاکمیت ایران، نیروهای خود را از طریق جنوب استان آذربایجان غربی وارد منطقه نماید. در این سناریو این گروه همچنین توانسته است کنترل شهرهای مهاباد، بوکان و سردشت را در کنترل گرفته و نقده، تکاب و میاندوآب را تهدید نماید.

در هر دوی این سناریوها نیروهای حرکت ملی آذربایجان به احتمال قوی به صورت غیرمترقبه با این تحرکات روبرو خواهد شد و هیچ گونه آمادگی نخواهند داشت. اختلافات داخلی مابین گروه‌های حرکت ملی آذربایجان، روشنفکرانهاهاای آذربایجانی و به احتمال قوی صلح طلبی تاریخی مردم آذربایجان نیز این وضع را بغرنج‌تر خواهد نمود. در این شرایط است که این گروه‌های تروریستی با ذخایر بی‌پایان اسلحه و نفرات که از طریق عراق و سوریه تامین کرده‌اند به منطقه غرب آذربایجان حمله نموده و در بدبینانه‌ترین حالت در طی دو و یا سه ماه منطقه را به اشغال خود در خواهند آورد. نیروهای ترک در داخل بدنه نظام نیز بر اثر بلاکلیفی رخ داده و قطع ارتباط با تهران، توانایی مقابله با این تهدیدها را تا حد زیادی از دست خواهند داد.

اما اگر دنبال چاره می‌گردیم باید موضوع حق دفاع مشروع را دوباره بازبینی نماییم. شاید کمتر کسی می‌پنداشت که در شمال سوریه که تا دیروز کردها حتی دارای شناسنامه هم نبودند امروزه مدیریت منطقه‌ای به بزرگی دو برابر آذربایجان غربی را در دست دارند چه رسد به غرب آذربایجان و ایران که سال‌ها بر اثر سوء سیاست دولت مرکزی ایران، منطقه جولانگاه این گروه‌های تروریستی شده است. اما می‌توان با اتخاذ تدابیری، مانع از وقوع چنین رخدادهایی شد و یا حداقل ضرر حاصل را به کمترین میزان خود کاهش داد. اگر بخواهیم راه حل‌ها را به صورت سناریو مطرح نماییم شاید چنین چیزی پدیدار گردد.

### تشکیل یگان‌های مدافع مردمی:

این یگان‌ها با پیش قدم شدن نیروهای فعال حرکت ملی آذربایجان و با همکاری نیروهای نظامی شاغل در بدنه ارتش، سپاه و نیروی انتظامی شکل خواهند گرفت. سپس با به کنترل گرفتن مراکز دولتی در شهرهای آذربایجان اقدام به یارگیری، پروپاگاندا و آموزش نیروها خواهد شد. همچنین اگر اسلحه و مهمات نیروهای نظامی ایران هنوز پابرجا باشد با استفاده بهینه از آنان و یا کمک‌گیری از دوستان منطقه‌ای اقدام به تسلیح این نیروها خواهد شد. در مرحله بعد بایستی مناطق شهری از وجود گروه‌های تروریستی پاک‌سازی گردد. در حله بعد یگان‌های مدافع مردمی بایستی

این گروه‌ها را تا مناطق مرزی عقب رانده و به کل پاکسازی نمایند. اما نایبستی به این حد اکتفا نمود. برای مقابله با تهدیدهای بعدی بایستی به لانه زنبور حمله نمود و شهرهایی که به صورت کلی در کنترل این گروه‌ها هستند را مورد تهدید قرار داد تا این گروه‌های تروریستی در لاک دفاعی فرو روند. در نهایت نیز در صورت توانایی و یاری دوستان منطقه‌ای بایستی مناطق تحت کنترل نیروهای تروریستی را مورد محاصره قرار داده و آنان و حامیان محلی آنان را مجبور به خروج از این مناطق کنیم. البته در این سناریو تلفات انسانی بالایی را به دلیل آموزش‌های کم نیروهای نظامی و عدم وجود پشتیبانی هوایی می‌توان پیش‌بینی نمود. اما در حالی که از نظر تعداد نیروهای انسانی بر گروه‌های تروریستی غلبه داشته باشیم این تلفات به مراتب کمتر خواهد بود.

### سازمان‌دهی دوباره نیروهای ارتش و سپاه پاسداران:

در این سناریو فعالین حرکت ملی و ریش سفیدان منطقه با استفاده از نفوذ خود، از نیروهای نظامی خواهند خواست که به آرایش پیشین خود بازگشته و حداقل برای حفظ خاک و ناموس خود هم که شده به مقابله با گروه‌های تروریستی برخیزند. در این زمان فعالین حرکت ملی با فراخوان‌های خود جوانان آذربایجانی را به بسیج عمومی علیه تروریسم و تهدید ارضی فراخوانند خواند و از آنها خواهند خواست که در کنار نیروهای نظامی سابق ایستاده و با گروه‌های تروریستی و حامیان آنها به مبارزه بپردازند. البته در صورت بروز هرگونه زلزله سیاسی در ایران، ارتش و سپاه به چه اندازه یکپارچه خواهند ماند و چقدر کارایی خواهند داشت نیز جای سوال است.

### یاری‌گیری از کشورهای دوست منطقه‌ای:

این سناریو گرچه بسیار غیر محتمل به نظر می‌آید اما کاملاً هم به دور از انتظار نمی‌باشد. در این حالت نه نیروهای حرکت ملی آذربایجان توانایی تشکیل یگان‌های مدافع مردمی را خواهند داشت و نه نیروهای ارتش و سپاه خواهند توانست به خود سر و سامان دهند. در این موقع است که فعالین حرکت ملی آذربایجان با استفاده از نفوذ خود از کشورهای دوست همچون ترکیه و آذربایجان خواهند خواست که کنترل اوضاع را به دست بگیرند. اما این دولت‌ها به چه اندازه مایل به دخالت خواهند بود و یا به چه مقدار توانایی کمک خواهند داشت معلوم نیست. حتی اگر این نیروها وارد معرکه هم شدند معلوم نیست تا چه اندازه‌ای بتوانند خواسته‌های مردم آذربایجان را برآورده کنند. لذا این سناریو را بایستی در رده‌های نهایی قرار داد.

حال سوالی که پیش می‌آید این است که بر سر حرکت مدنی و مسالمت آمیز آذربایجان چه خواهد آمد؟ بدیهی است زمانی که موجودیت ملت آذربایجان مورد تهدید قرار گرفته و کلیت آن در خطر نابودی قرار گیرد، نوشتن مقاله، شعر گفتن، رقص آذربایجانی و راه‌اندازی نمایشگاه کتاب نه‌تنها چاره کار نخواهد بود بلکه ارسال کارت دعوت به دشمن برای تسخیر سرزمین‌هایمان نیز می‌تواند تلقی شود. در این موقعیت مقابله به مثل ما با گروه‌های اشغالگر نه به عنوان خشونت و تروریسم بلکه حق مدافعه مشروع قلم‌داد باید گردد. وانگهی اگر دست به اسلحه نبرده و اقدام به مبارزه مسلحانه با این گروه‌های زیاده‌خواه ننماییم، دیگر ملتی و خاکی نخواهد ماند که بخواهیم فعالیت مدنی انجام دهیم.

لذا، از هم اکنون بایستی هم در ادبیات خود در حرکت ملی و هم در مجالس خصوصی به این نکات دقت نماییم که حرکت مدنی ما تا زمانی به صورت مسالمت‌آمیز دوام خواهد یافت که موجودیت ملی ما در خطر نباشد. اگر با چنین تهدیدی روبرو گردیم بایستی با توام قوا به مقابله به مثل بپردازیم. همچنین یاد آوری این نقطه ضروری است که روشنفکرهای ما نایبستی تحت لوای صلح‌طلبی، جهان‌وطنی و دوستی ملل خواهان اعطای بخش‌هایی از خاک آذربایجان به این گروه‌های یاغی باشند. و در آخر بهتر است این فرمایش حضرت علی (ع) را نیز فراموش نکنیم که می‌فرماید: **ذلیل و خوار نشد مگر مردمی که در خانه خودشان با دشمن‌انش جنگید.**



تصاویر برخی از شهدای جنگ سولدوز در سال ۱۳۵۸

**IRAN**

## Nagade'de 500 kişinin öldüğü açıklandı

**DIŞ HABERLER SERVİSİ**

İRAN'ın kuzey batısındaki Nagade ve yöresinde, hükümet kuvvetlerinin müdahalesi ile, Azeri Türklerle Kürtler arasında sağlanan ateşkese rağmen, çarpışmalar yer yer yoğunlaşmaktadır. Kürdistan Demokratik Partisinin açıklamasına göre, son 6 gün içinde çarpışmalarda ölenlerin sayısı 500'i aşmaktadır. Ancak bazı kaynaklar ölü sayısının 1000'i dahi geçtiğini belirtir.

- Sol eğilimli Kürdistan Demokratik Partisi yaptığı açıklamada, İslâm milislerinin birçok Kürt köyüne tanklarla saldırıldığını öne sürdü
- Bazı kaynaklar ölü sayısının 1000'i geçtiğini bildirdi
- Afganistan aleyhine büyük

**ÖRSAN ÖYMEN**  
**İRAN'DAN BİLDİRİYOR**

Devlet memurlarının maaşları artırıldı, yüksek maaşlar eskisinden düşük olarak belirlendi

## Azeriler, Mahabad ve çevresini boşaltıyor

- Nagade'deki Kürtlerin bir kısmı dağlara kaçtı
- Humeyni komitelerinin askere alınmaya başladığı açıklandı

**ÖRSAN ÖYMEN**  
**RİZAYE'DEN BİLDİRİYOR**

## İran'ın Nagade kentinde çıkan ve 3 gün süren savaş bitti. Yüzlerce ölü var



TÜRKİYE SSCB İRAN İRAK

## Nagade'de çatışma ateşkesle sonuçlandı, yüzlerce ölü var

İRAN'ın batısındaki Rızaie'ye 4 kilometre uzaklıkta bulunan ve Türkiye sınırı yakınındaki Na-

- Nagade'de karşıt gruplar arasında çıkan çatışmaların durduğu ve taraflar arasında



Mahabat'tan Sarıcaz'a, Sarıcaz'dan Kemenez'a kadar. Kürt bölgesinde Humeyni'ye karşı isyan var. Dini lider Şeyh İzzeddin Huseyni...

## «İRAN'IN KORKULU»

### Sovyet uçakları Mahabad'a paraşütle silah atıyor

**İRAN**

Pusuya düşürülen 21 devrim muhafızı öldürüldü

## İran silahlı kuvvetleri Kürtlerin direndiği Mahabad'ı ele geçirdi

**DIŞ HABERLER SERVİSİ**

İRAN kuvvetleri, günlerce süren bir

- İran Merkez Bankası'nın eski başkanı, Devrim Mahkemesi'nde yaşam boyu hapse mahkûm oldu. Nagade'de avukatlar iki

# İRAN'DA ÇATIŞMA VE ANARŞİ OL

Nagade ve Mahabad bölgesinde Azeri Türkleri ile Kürtler arasında gerginlik patlama noktasına geldi

## İran'ın Türk sınırına yakın Nagade bölgesinde çatışmalar yeniden başladı

İRAN'ın Nagade kentinde, daha geniş

- Hükümetin Nagade'ye gönderdiği 600

آرشیو روزنامه ملیت ترکیه  
در مورد حوادث سولدوز  
در سال ۱۳۵۸

# توپراق دان پای اولماز



**تکثیر و پخش این جزوه وظیفه  
ملی هر آذربایجانی است**